

دین و بین الملل

شماره پنجاه و پنجم | اردیبهشت ۱۴۰۵

۵۵

دین و بین الملل | اردیبهشت ۱۴۰۵



دولت-ملت‌ها، همیشه‌گرفتار مرزهای حاکی بوده‌اند. اینکه «ملت»‌ها مجبور باشند تا «خود» را در جغرافیایی دوبعدی از «دیگری» جدا کنند می‌تواند از پیامدهای عرفی شدن مفروض حیات بشر در عصر جدید تلقی گردد.

به‌عکس، «دین» در گستره تاریخی آن مستحکم‌ترین عامل «تعریف» آدمیان از «خود جمعی»‌شان بوده است. اگر هویت‌های لخت جغرافیایی می‌توانند در دولت-ملت‌های مدرن متمثل شوند عجیب نیست هویت‌های سخت‌ایمانی را نیز در کالبد امامت-امت باز شناسیم.

در گذر تاریخ تا به امروز، امامت‌های دینی به دست شخصیت‌هایی بوده است که از طریق حکم و حکمت توده پیروان را سیاست کرده و بازیگرانی مهم در تعیین‌بخشی به حوزه عمومی بوده‌اند. این شخصیت‌ها را صرف نظر از آنکه گاه حقیقی‌اند (چون علما) و گاه حقوقی (چون سازمان‌های دینی)، «نهاد دین» تعبیر کرده‌ایم تا اشارتی باشد بر نقاط تکینه تأثیرگذاری بر جریان امر قدسی در میان توده‌ها.



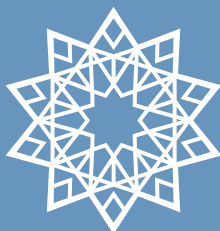
مركز مركز الدراسات الاستراتيجية
مرکز مطالعات استراتژیک



معاونت بین الملل حوزه‌های علمیه
المعاونة الدولية للبحررات العلمية
International Deputy of the Islamic Seminars

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

دین و
بین‌العلمین



شماره پنجاه و پنجم

اردیبهشت ۱۴۰۵



ماهنامه دین و بین الملل

تهیه و تدوین: معاونت بین الملل حوزه های علمیه

با همکاری اندیشکده راهبردی مرصاد

ناظر علمی: سید مفید حسینی کوهساری

سردبیر: علی امیرخانی

آدرس: قم - ابتدای بلوار محمد امین (ص) - مدرسه علمیه

معصومیه - معاونت بین الملل حوزه های علمیه

تلفن: ۰۲۵۳۳۱۳۵۲۱۵

آدرس پایگاه اطلاع رسانی: www.cica.ismc.ir



فهرست

۴

پیش‌گفتار

۷

نهاد

۸

الازهر مصر

احاطه امارات بر سیاست‌گذاری الازهر؛ فشار هم‌زمان دولت مصر بر نهاد

۸

«الازهر» برای حمایت از امارات

۱۴

رابطه العالم عربستان

۱۴

رابطه العالم در اردیبهشت ۱۴۰۵

۱۷

کلیسای واتیکان

دیدار اسقف اعظم کانتریری با پاپ؛ نقطه عطفی در روابط کلیساهای

۱۷

منقسم بر سر مسئله کشیشی زنان

پاپ کشتار معترضان در ایران را محکوم و بر موضع ضد جنگ خود تأکید

۲۱

کرد

پاپ لئو یک مهاجر فاقد مدرک هویتی سابق را برای هدایت کاتولیک‌های

۲۴

ویرجینیای غربی برگزید

سفر پاپ به آفریقا نشان می‌دهد که این قاره برای آینده کاتولیک حیاتی

۳۴

است

۴۰ مقاومت جهان شیعه

- بالاترین درجه انسجام در مواضع شیعیان در تاریخ سیاسی آنها؛ حمایت
 ۴۰ بیش از ۹۰ درصد شیعیان لبنان از مقاومت
 «تنها جرم ما شیعه بودن است»: کارگران پاکستانی می‌گویند نظارت‌های
 ۴۳ امارات به اخراج آن‌ها منجر شده است
 ۵۳ فتنه‌ها را دریابیم؛ برنامه‌ریزی دشمن برای تنش‌های فرقه‌ای
 ۵۵ تشیع در هند؛ تمایز و تکامل در مقایسه با جهان تشیع

۶۷ مسلمانان و مسیر دموکراسی

- اتحادشکنی به سود مودی هندو؛ چرایی عدم موفقیت مسلمانان
 ۶۷ درانتخابات بنگال غربی
 جنگ غزه و تشدید دوقطبی شدن جامعه انگلستان؛ جدایی مسلمانان از
 ۷۶ حزب کارگر
 کنگره آمریکا و تشدید تقابل با مسلمانان؛ جمهوری خواهان در مسیر
 ۸۵ شریعت‌هراسی

۱۹ حریدی‌ها؛ جامعه و سیاست

- آیا حریدی‌ها آیزنکوت را فریب می‌دهند یا از نتانیاهو عبور می‌کنند؟ ۸۹
 ۹۳ خاخام متهم به جنایات جنگی برای جشن ملی اسرائیل انتخاب شد
 شرکت سه زن در آزمون خاخام‌نشین اسرائیل؛ رسمیت روزافزون رهبری
 ۹۸ مذهبی زنان ارتدکس

امپراتوری‌های چند میلیارد شکیلی و اقتصاد برده‌داری؛ درون دولت موازی

۱۰۵

یهودیان افراطی اسرائیل

۱۱۷

گزارش

آیا جمهوری آذربایجان حجاب را در مدارس دولتی ممنوع می‌کند؟ ۱۱۸

اردوغان خواستار فرزندان بیشتر است، اما ترک‌ها گوش نمی‌دهند ۱۲۲

«ذکر جلی»؛ زبان مقاومت سیاسی چچن ۱۲۵

فقدان خوانش فرهنگی و بحران فعالیت تشکیلاتی در پاکستان ۱۳۳

ریپرندینگ در جهان عرب در سایه اتحاد با صهیونیسم ۱۳۹

بازگشت دین به کانون راست افراطی اسپانیا ۱۴۲

جوامع مذهبی خانواده‌محور و چالش روند افزایشی مجردها ۱۴۷

چگونه اپستین پرده کعبه را برای تزئین «مسجد» جزیره‌اش به دست

آورد؟ ۱۵۵

معرفی کتاب «دانش و مرجعیت در اسلام شیعی: روحانیون و نظام

حوزه‌های علمیه در خاورمیانه» ۱۶۳



پیش‌گفتار

خاورمیانه بار دیگر وارد مرحله‌ای شده است که در آن، مرز میان سیاست و هویت مذهبی روزبه‌روز کم‌رنگ‌تر می‌شود. جنگ اخیر آمریکا و اسرائیل علیه ایران، خیلی سریع لایه‌های عمیق‌تری از تنش‌های انباشته در جهان اسلام را آشکار کرد؛ تنش‌هایی که سال‌ها زیر پوست نظم امنیتی منطقه جریان داشت و اکنون بار دیگر خود را در قالب فشار بر جوامع شیعی، امنیتی‌سازی هویت مذهبی و بازتولید ادبیات فرقه‌ای نشان می‌دهد.

در بسیاری از کشورهای حاشیه خلیج فارس، تحولات پس از جنگ نشان داد که هنوز هم بخش مهمی از ساختارهای سیاسی منطقه، میان «شیعه بودن» و «تهدید امنیتی» فاصله‌ای قائل نیستند. گویی با هر بحران ژئوپلیتیک، نخستین گروهی که باید وفاداری خود را اثبات کند، شیعیانی هستند که دهه‌ها در همان سرزمین‌ها زندگی کرده، کار کرده و بخشی از بافت اجتماعی و اقتصادی کشورها بوده‌اند. از محدودسازی‌های رسانه‌ای و مذهبی گرفته تا اخراج کارگران مهاجر، افزایش کنترل‌های امنیتی، فشار بر فعالان مذهبی و دستگیری علما و روحانیون، مجموعه‌ای از رفتارها بار دیگر این پرسش قدیمی را زنده کرد که چرا در بخشی از جهان عرب، هویت شیعی هنوز نه به‌عنوان یک

واقعیت اجتماعی مشروع، بلکه به مثابه «مسئله‌ای امنیتی» فهم می‌شود؟

اما آنچه این دوره را از بسیاری از دوره‌های پیشین متمایز می‌کند، صرفاً حجم فشارها نیست؛ بلکه نوع واکنش جهان شیعه به این فشارهاست. اگر در دهه‌های گذشته، شیعیان منطقه عمدتاً در موقعیت تدافعی تعریف می‌شدند، امروز نوعی خودآگاهی تاریخی و انسجام فراملی در میان آنان شکل گرفته که معادلات پیشین را تغییر داده است. این انسجام، الزاماً به معنای وحدت سیاسی کامل نیست؛ جهان تشیع همچنان متکثر، متنوع و دارای تجربه‌های متفاوت تاریخی است. اما آنچه امروز در لبنان، عراق، بحرین، پاکستان، یمن، ایران و حتی در میان جوامع مهاجر شیعه دیده می‌شود، شکل‌گیری نوعی ادراک مشترک از سرنوشت تاریخی است؛ احساسی که می‌گوید فشار بر هر بخش از جهان شیعه، دیر یا زود بر کلیت این پیکره اثر خواهد گذاشت. جنگ اخیر، این همبستگی را آشکارتر کرد. در لبنان، جامعه‌ای که سال‌ها زیر فشار بحران اقتصادی و شکاف‌های سیاسی قرار داشت، بار دیگر حول مفهوم مقاومت بازتعریف شد. در عراق، جریان‌های شیعی با وجود اختلافات داخلی، در برابر تهدید خارجی موضعی کم‌سابقه اتخاذ کردند. در بحرین و عربستان، حتی سکوت محتاطانه بسیاری از شیعیان نیز حامل پیامی روشن بود: اینکه حافظه تاریخی حذف و تبعیض، هنوز زنده است و تحولات منطقه‌ای را نمی‌توان جدا از آن فهمید.

شاید مهم‌ترین ویژگی تشیع در تاریخ، همین تجربه زیستن در وضعیت فشار و در عین حال حفظ پیوند با مفاهیمی چون عدالت، صبر تاریخی و مقاومت اجتماعی بوده است. تشیع، تنها یک هویت کلامی یا آیینی نیست؛ حافظه‌ای تاریخی از ایستادگی در برابر سلطه و تبعیض است. به همین دلیل، هر موج فشار تازه، به جای فروپاشی کامل این هویت، اغلب به بازتولید و انسجام بیشتر آن انجامیده است. آنچه امروز در بسیاری از جوامع شیعی دیده می‌شود، بیش از آنکه محصول سازمان‌دهی سیاسی باشد، حاصل همین حافظه تاریخی مشترک است. شماره حاضر، تلاشی است برای تأمل در همین لحظه حساس تاریخی؛ لحظه‌ای که جهان شیعه، هم‌زمان با تحمل فشارهای سیاسی و امنیتی، در حال بازتعریف جایگاه خود در معادلات منطقه‌ای نیز هست.

سید مفید حسینی کوهساری

معاون بین‌الملل حوزه‌های علمیه



سید

الزهر مصر

احاطه امارات بر سیاست‌گذاری الازهر؛ فشار هم‌زمان دولت مصر بر نهاد «الازهر» برای حمایت از امارات



معتبرترین نهاد اسلامی-سنی جهان پس از هشدار ریاست جمهوری مصر مبنی بر در خطر بودن مشاغل مصری‌ها در خلیج فارس، موضع خود را تغییر داد.

به نقل از برخی منابع امنیتی و اشخاص نزدیک به شیخ الازهر، چنین به نظر می‌رسد نهاد ریاست جمهوری مصر، أحمد الطیب را تحت فشار قرار داده است تا در تقابل امارات متحده عربی و سایر کشورهای حاشیه خلیج فارس با ایران، علناً از آن‌ها حمایت کند.

این نهاد دینی از زمان آغاز جنگ کنونی چهار بیانیه صادر کرده است؛ از جمله بیانیه‌ای که حملات ایران به امارات را به عنوان «تجاوز جمهوری اسلامی ایران به همسایه مسلمان خود، امارات متحده عربی» محکوم کرد.

الازهر در هیچ‌یک از بیانیه‌های خود حملات آمریکا یا اسرائیل به ایران را محکوم نکرده است که این چرخش از موضع این نهاد در جریان جنگ ۱۲ روزه به شمار می‌رود.

موضع پیشین، امارات را خشمگین کرده بود، هرچند در آن زمان کشورهای خلیج فارس مورد حمله قرار نگرفته بودند اما روزنامه دولتی امارات «الخلیج» در آن زمان از موضع شیخ احمد الطیب انتقاد کرد.

منابعی در کادر رهبری این نهاد به «میدل ایست آی» گفتند که در آغاز جنگ کنونی، نهادهای دولتی مصر از الازهر خواستند تا به صراحت با کشورهای خلیج فارس همسو شود و از هرگونه اشاره به حملات آمریکا و اسرائیل خودداری کند.

یکی از منابع با استناد به پیام ابلاغ‌شده از سوی نهاد ریاست جمهوری گفت: «نهاد ریاست جمهوری به وضوح اعلام کرد که منافع بزرگی با خلیج فارس و آمریکا وجود دارد که در شرایط اقتصادی کنونی نمی‌توانیم آن‌ها را قربانی کنیم، و آنچه بر سر غزه آمد نباید تکرار شود. همچنین تاکید شد که اگر الازهر موضعی مغایر اتخاذ کند، مقصر اخراج مصری‌هایی شناخته خواهد شد که شغل خود را در خلیج فارس از دست می‌دهند.»

مقامات کشورهای خلیج فارس با الطیب دیدار کرده و جزئیات خساراتی که کشورهایشان متحمل شده بودند را تشریح کرده بودند؛ ارزیابی‌هایی که به گفته منابع آگاه «به شدت اغراق‌آمیز» بوده است.

چهار بیانیه صادر شده توسط الازهر به شرح زیر است:

الازهر اولین بیانیه خود را در ۲ مارس صادر کرد و در آن خواستار توقف فوری جنگ، پایان دادن به خونریزی‌های بیشتر شد و نقض حاکمیت کشورهای عربی را مردود دانست. در این بیانیه نامی از ایران برده نشد.

بیانیه دوم در ۱۷ مارس، آنچه را که «حملات غیرموجه» ایران به امارات، بحرین، قطر، کویت، عربستان سعودی و عمان و همچنین اردن خواند، محکوم کرد.

بیانیه سوم در ۹ آوریل، در خصوص آنچه تلاش برای ملتهب کردن منطقه و نقض آتش‌بس کنونی توصیف کرد، به رژیم صیونیستی هشدار داد و اعلام کرد که فقدان پاسخگویی قانونی، اشغالگران را برای ارتکاب جنایات بیشتر گستاخ کرده است. این بیانیه به حملات به خاک ایران اشاره‌ای نکرد.

بیانیه چهارم در ۵ مه، «تجاوز جمهوری اسلامی ایران به همسایه مسلمان خود، امارات» را محکوم کرد.

منابع نزدیک به ریاست جمهوری مصر گفتند که الازهر بخشی از دستگاه دولت است و یکپارچه‌سازی موضع آن، ضرورتی مرتبط با منافع ملی در قبال کشورهای خلیج فارس است. به گفته آن‌ها، کشورهای

خلیج فارس به دقت الزهر را زیر نظر داشتند و این موضوع را مستقیم در مذاکرات در طول جنگ مطرح کرده بودند.

این منابع گفتند که روابط نزدیک شخصی بین عبدالفتاح السیسی، رئیس جمهور مصر، و همتای اماراتی اش، در کنار منافع اقتصادی مصر در ابوظبی، ایجاب می‌کرد که الزهر بیانیه‌ای در محکومیت مشخص پاسخ‌های نظامی ایران صادر کند.

این منابع آگاه افزودند فشارهای قبلی دولت مصر و دولت‌های خلیج فارس، به ویژه امارات، نتوانسته بود موضع الزهر را در قبال جناح‌های مسلح فلسطینی یا ابراز حمایت از آن‌ها تغییر دهد.

محمود عباس، رئیس تشکیلات خودگردان فلسطین مستقیماً با الطیب تماس گرفته بود تا استدلال کند که موضع الزهر در خدمت منافع سازمان‌های سیاسی‌ای است که خارج از چارچوب تصمیم‌گیری مشروع فلسطینی قرار دارند.

به گفته منابع، این توصیفی بود که شیخ الزهر در طول تماس آن را رد کرد. عباس از احمد الطیب نزد السیسی شکایت کرد.

بحران قانون اساسی در سال ۲۰۱۹

منابع نزدیک به الطیب این گمانه‌زنی‌ها را که میانجیگری امارات در جریان اختلاف سال ۲۰۱۹ تأثیری بر همسویی کنونی الزهر داشته باشد، رد کردند.

یک رسانه خبری مصری در آن زمان گزارش داد که سیسی با اصلاح مواد قانون اساسی حاکم بر الازهر، به دنبال برکناری شیخ الازهر است و میانجیگری عبدالله بن زاید آل نهیان، وزیر امور خارجه امارات این بحران را حل کرد؛ به گونه‌ای که مواد قانون اساسی در ازای برکناری دو چهره نزدیک به الطیب حفظ شد. با این حال، منابع الازهر به میدل ایست آی گفتند که درباره نقش ابوظبی بزرگ‌نمایی شده است.

مصر: سیاست اصلاح الازهر

امارات در اصل با برکناری الطیب مخالفتی نداشت، اما از جانشینان پیشنهادی ناراضی بود، چرا که ارزیابی می‌کرد آن‌ها در مقابله با افراط‌گرایی و ارائه تصویری میانه‌رو از اسلام (حوزه‌ای که دو طرف در آن زمان همکاری گسترده‌ای در آن داشتند)، هم‌تراز با جایگاه وی نیستند.

آن‌ها افزودند که این همکاری‌ها پس از عادی‌سازی روابط ابوظبی با اسرائیل در چارچوب توافق عادی‌سازی سال ۲۰۲۰ (معروف به پیمان ابراهیم) به شدت کاهش یافت و اکنون به پرونده‌های خاصی محدود شده و مشروط بر آن است که الازهر از هرگونه مسئله مربوط به اسرائیل دور نگه داشته شود.

منابع گفتند که حمایت واقعی در جریان بحران ۲۰۱۹ از سوی برخی از دستگاه‌های دولتی مصر صورت گرفت. آن دستگاه‌ها خبر این اقدام برنامه‌ریزی شده را درست در لحظه‌ای که بیرون درز دادند که الطیب در حال امضای «سند برادری انسانی» با پاپ فرانسیس بود؛ زمان بندی‌ای



که القا می‌کرد او به خاطر ذهن باز و رواداری‌اش در حال مجازات شدن است.

در پی آن، تظاهراتی در اقصی، زادگاه الطیب و محل زندگی خانواده‌اش برگزار شد و معترضان عکس او را بالا بردند. این منابع گفتند مخالفت‌های کشورهای جنوب شرقی آسیا در کنار پیام‌هایی که السیسی از روسای جمهور کشورهای آفریقایی در جریان یک تور قاره‌ای دریافت کرد، باعث شد رئیس‌جمهور مصر به این نتیجه برسد که دستیاران مخالف الطیب او را گمراه کرده‌اند. آن‌ها افزودند پس از برکناری آن مشاوران، روابط بهبود یافت.^۱

رابطة العالم عربستان

رابطة العالم در اردیبهشت ۱۴۰۵



محمد بن عبدالکریم العیسی، دبیرکل رابطة العالم الاسلامی، در افتتاحیه کنفرانس بین‌المللی «آینده تمدن بشری در عصر هوش مصنوعی» در شهر فاس مراکش سخنرانی کرد. این نشست با حضور نمایندگان از ۷۵ کشور و بیش از دو هزار شرکت‌کننده از جمله مقامات، دانشگاهیان و کارشناسان برگزار شد. او در این سخنرانی خواستار تدوین یک چارچوب اخلاقی مشترک برای مدیریت هوش مصنوعی شد و نسبت به پیامدهای استفاده بدون نظارت از این فناوری در حوزه‌های حساس هشدار داد. وی همچنین بر ضرورت حفظ نقش انسان در



تصمیم‌گیری‌های حیاتی تأکید کرد و سیستم‌های هوش مصنوعی را فاقد آگاهی و اراده مستقل دانست.^۱

العیسی همچنین در ریاض با شماری از سفیران و مقامات دیپلماتیک، از جمله سفیر استرالیا و سفیر کومور، دیدار و درباره موضوعات مورد علاقه مشترک گفت‌وگو کرد.^۲ همچنین در دیدارهایی با مسئولان آکادمی جهانی زبان عربی ملک سلمان، بر گسترش همکاری‌ها در حوزه زبان عربی، آموزش و فناوری‌های زبانی تأکید شد. در همین چارچوب، تفاهم‌نامه همکاری میان اتحادیه جهان اسلام و آکادمی جهانی زبان عربی برای توسعه فعالیت‌های مشترک در زمینه‌هایی مانند محاسبات زبان عربی، فرهنگ‌نامه‌های دیجیتال و آموزش زبان به غیرعرب‌زبانان به امضا رسید.^۳

در بیانیه‌ها و مواضع رسمی رابطه العالم، چندین مورد از اقدامات منتسب به جمهوری اسلامی ایران و نیروهای وابسته به آن در چارچوب تحولات امنیتی-منطقه‌ای مورد محکومیت قرار گرفته است. در یکی از این موارد، این اتحادیه اقدام منتسب به سپاه پاسداران ایران در منطقه بوبیان کویت را محکوم کرده و آن را اقدامی تهدیدکننده برای امنیت و ثبات کشورهای حوزه خلیج فارس توصیف کرده است.^۴

۱ arabnews.com/node/۲۶۴۱۶۴۹/saudi-arabia

۲ themwl.org/ar/node/۴۱۴۶۶?utm

۳ themwl.org/ar/node/۴۱۴۷۴

۴ themwl.org/ar/node/۴۱۴۸۰?utm

همچنین در بیانیه‌های جداگانه، پاسخ‌های دفاعی و یا اقدامات منتسب به ایران در ارتباط با برخی کشورهای منطقه، از جمله امارات متحده عربی، قطر و کویت، به عنوان اقدامات ناقض امنیت منطقه‌ای و مغایر با ثبات منطقه محکوم شده است. در این چارچوب، این اتحادیه این اقدامات را در زمره رفتارهای تنش‌زا در فضای ژئوپلیتیکی خلیج فارس قرار داده و بر لزوم جلوگیری از تکرار چنین رخدادهایی تأکید کرده است.

در سطحی کلی‌تر، مواضع این نهاد در قبال تحولات مرتبط با ایران در قالب محکومیت اقدامات نظامی یا امنیتی منتسب به نیروهای مرتبط با جمهوری اسلامی ایران و تأکید بر همبستگی با کشورهای عربی منطقه تنظیم شده است.

این الگوی بیانیه‌ها نشان‌دهنده همسویی سیاسی با سیاست‌های دولت‌های عربی حوزه خلیج فارس است و باعث شده است که رویکرد این نهاد در قبال پرونده‌های مرتبط با ایران، بیشتر در قالب محکومیت اقدامات امنیتی و نظامی تعریف شود.

در کنار این موارد، العیسی در ریاض نشست‌هایی نیز با علمای کشورهای مختلف از جمله مالزی برگزار کرد که در آن موضوعات مرتبط با مسائل فکری، دینی و چالش‌های معاصر جهان اسلام مورد بحث و بررسی قرار گرفت.^۱

کلیسای واتیکان

دیدار اسقف اعظم کانتربری با پاپ؛ نقطه عطفی در روابط کلیساهای منقسم بر سر مسئله کشیشی زنان



سارا مولالی، اسقف اعظم کانتربری، در سفری که آن را یک «زیارت» توصیف کرده، راهی رم شد تا با پاپ لئو چهاردهم دیدار کند. این سفر از جهاتی مشابه مسیری است که او برای آمادگی جهت انتصاب در کرسی کانتربری طی کرده بود.

سفر چهار روزه او، که شامل دیدار با پاپ در واتیکان در صبح دوشنبه (۲۷ آوریل) بود، با زیارت مزار قدیسان پطرس و پولس همراه است. این دیدار ادامه‌دهنده راه اسقف‌های اعظم پیشین کانتربری

است که از سال ۱۹۶۶ به دیدار پاپ رفته‌اند؛ دیدارهایی که روابط میان‌کلیسایی (Ecumenical) بین کلیسای کاتولیک روم و کلیسای انگلستان و به‌طور کلی جامعه آنگلیکان را بازتعریف کرد.

اما آنچه این دیدار را متمایز و شایان توجه می‌کند، جنبه بصری و نمادین آن است: مشاهده سارا مولالی، نخستین زنی که به مقام اسقف اعظمی کانتربری رسیده است، در حال دعا در کنار رهبر کلیسای کاتولیک؛ نهادی که همچنان بر انحصاری بودن مقام کشیشی برای مردان تأکید می‌ورزد.

نشانه‌های هم‌گرایی و پیوند دوستانه

تمامی شواهد نشان‌دهنده گرمی روابط میان این دو رهبر مذهبی است. در مراسم انتصاب مولالی در کانتربری، سه کاردینال کاتولیک، از جمله تیموتی رادکلیف و وینسنت نیکولز از انگلستان و کاردینال کورت کخ، رئیس دیکاستری واتیکان برای ترویج وحدت مسیحی، به همراه پنج اسقف اعظم کاتولیک حضور داشتند. پاپ لئو نیز پیام تبریکی برای وی ارسال کرده بود.

مولالی در بیانیه‌ای که روز جمعه (۲۴ آوریل) منتشر شد، اظهار داشت: «در حالی که برای این زیارت آماده می‌شوم، می‌دانم که پا در جای پای پیشینیان خود می‌گذارم و بابت تعمیق گفتگو و یگانگی میان آنگلیکان‌ها و کاتولیک‌ها در ۶۰ سال گذشته سپاسگزارم. ملاقات و دعا با قدوسیّت پاپ لئو چهاردهم برای من مایه مسرت و افتخار است.»

ابعاد راهبردی و سیاسی سفر

انتخاب رم به عنوان اولین مقصد سفر خارجی مولالی پس از انتصاب، تصمیمی راهبردی از سوی او و مشاورانش تلقی می‌شود. این سفر پیش از عزیمت او به آفریقا در ماه جولای صورت می‌گیرد؛ قاره‌ای که برخی از اسقف‌های انگلیکان آن به دلیل جنسیت مولالی، او را به عنوان «رئیس اسقف‌ها» (Primate) نمی‌پذیرند. نمایش تصاویر مولالی در کنار پاپ لئو، که مسلماً برجسته‌ترین رهبر مسیحی جهان است، می‌تواند نوعی تأیید ضمنی برای جایگاه او محسوب شود، حتی اگر پاپ در کلیسای خود کشیشی زنان را نپذیرد.

علاوه بر این، در بُعد دیپلماسی بین‌المللی، پاپ لئو در جریان تنش‌های اخیر با دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا، درباره جنگ ایران، متحدی در مولالی یافته است. پس از آنکه ترامپ از نخستین پاپ آمریکایی تبار تاریخ انتقاد کرد، مولالی در همبستگی با پاپ از فراخوان‌های صلح او حمایت کرد.

موانع پابرجا در مسیر وحدت کامل

با وجود این نزدیکی‌ها، محافل مذهبی همچنان منتظرند تا ببینند آیا این دیدار می‌تواند پیشرفتی در مسیر وحدت کامل ایجاد کند یا خیر. از زمان دیدار تاریخی اسقف اعظم مایکل رمزی از رم در سال ۱۹۶۶، برخی به دستیابی به وحدت کامل امید داشتند، اما دو مانع اصلی همچنان باقی است:

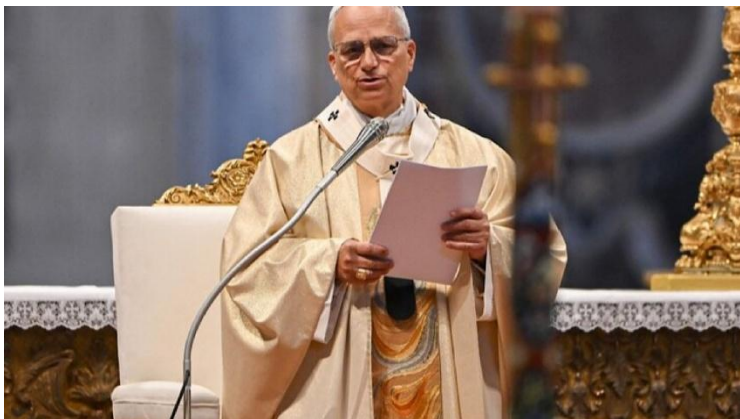
۱. **اختلاف نظر بر سر مقام روحانی زنان:** موضوعی که در ۶۰ سال گذشته در چندین بیانیه مشترک به آن اشاره شده و حضور مولالی در رم را به امری استثنایی بدل کرده است.

۲. **مسئله عشای ربانی مشترک:** بحث‌های کلامی درباره حضور واقعی مسیح در اوتاریست (Eucharist) که پذیرش آن گامی بزرگ برای خانواده‌هایی خواهد بود که والدین آن‌ها متعلق به هر دو کلیسا هستند.

بیانیه دفتر اسقف اعظم کانتربری حاکی از آن است که این دیدار بر بهبود روابط از طریق دعا، دیدارهای شخصی و گفتگوهای کلامی رسمی متمرکز خواهد بود تا «شهادت مشترک» و همکاری‌های دوجانبه در سطوح جهانی و محلی تقویت شود. نمونه‌ای از این همکاری در گذشته، سفر مشترک پاپ فرانسیس و اسقف اعظم جاستین ولبی به سودان جنوبی برای ترویج صلح بود؛ اگرچه هنوز سفر مشترک مشابهی برای مولالی و لئو اعلام نشده است.^۱

۱ religionnews.com/۲۰۲۶/۰۴/۲۴/canterbury-archbishop-to-visit-pope-a-milestone-for-churches-split-on-women-clergy/

پاپ کشتار معترضان در ایران را محکوم و بر موضع ضد جنگ خود تاکید کرد



پاپ لئو با لحنی قاطع کشتار معترضان در ایران را محکوم کرد. این موضع‌گیری پس از آن صورت گرفت که دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور ایالات متحده، هفته گذشته از رهبر کاتولیک‌های جهان به دلیل سکوت در این باره، در حالی که علیه جنگ آمریکا و اسرائیل با ایران سخن می‌گفت، انتقاد کرده بود.

لئو، نخستین پاپ آمریکایی تاریخ، همچنین در جریان گفتگو با خبرنگاران در مسیر بازگشت به رم پس از تور چهار کشوری آفریقا، از جان باختن «بسیار زیاد» غیرنظامیان در این جنگ ابراز تأسف کرد و نسبت به فروپاشی مذاکرات صلح میان ایران و ایالات متحده هشدار داد.

پاپ در پاسخ به پرسشی درباره گزارش‌های مربوط به کشته شدن هزاران معترض در ایران، در یک کنفرانس خبری اظهار داشت:

«من هرگونه اقدام ناعادلانه را محکوم می‌کنم. من ستاندن جان انسان‌ها را محکوم می‌کنم. وقتی یک حکومت یا یک کشور تصمیماتی اتخاذ می‌کند که به ناحق جان انسان‌های دیگر را می‌گیرد، بدیهی است که این امری مذموم و شایسته محکومیت است.»

در ۱۲ آوریل، ترامپ در رسانه‌های اجتماعی لئو را «وحشتناک» توصیف کرد؛ این حملات پس از آن آغاز شد که پاپ به عنوان منتقد صریح جنگ با ایران و سیاست‌های سخت‌گیرانه مهاجرتی رئیس‌جمهور آمریکا ظاهر شد. ترامپ دو روز بعد در پستی نوشت: «آیا کسی هست که به پاپ لئو درباره مرگ معترضان ایرانی اطلاع دهد؟»

مقامات ایران در جریان اعتراضات ضد حکومتی ماه ژانویه، که گسترده‌ترین ناآرامی داخلی از زمان انقلاب اسلامی ۱۹۷۹ محسوب می‌شود، هزاران نفر را به قتل رساندند. گروه‌های حقوق بشری گزارش می‌دهند که دولت تهران همزمان با شعله‌ور بودن جنگ، سرکوب مخالفان را ادامه داده و در هفته جاری نیز حکم اعدام دیگری را به اجرا درآورده است.

لئو در سخنان روز پنج‌شنبه خود نامی از ترامپ نبرد، اما تأکید کرد که به عنوان رهبر کلیسای کاتولیک با ۱.۴ میلیارد عضو، نمی‌تواند از جنگ حمایت کند. او گفت: «من به عنوان یک شبان (Pastor)، نمی‌توانم موافق جنگ باشم.» وی افزود که تصویری از یک کودک جان‌باخته در حملات اسرائیل به نیروهای حزب‌الله در لبنان را با خود به همراه دارد.

پاپ خاطرنشان کرد که این کودک در جریان سفر او به لبنان در ماه‌های نوامبر و دسامبر، که اولین سفر خارجی او بود، در میان جمعیت استقبال‌کننده حضور داشت. لئو درباره جنگ گفت: «ما شاهد کشته شدن بی‌گناهان بسیاری بوده‌ایم.»

وی با اشاره به بن‌بست در مذاکرات صلح افزود: «یک روز ایران پاسخ مثبت می‌دهد و ایالات متحده مخالفت می‌کند، و روز دیگر برعکس. ما نمی‌دانیم این وضعیت به کجا ختم خواهد شد. این شرایط فضایی آشفته ایجاد کرده است... و در این میان، مردم ایران و انسان‌های بی‌گناهی هستند که به دلیل این جنگ متحمل رنج می‌شوند.»

لئو همچنین از تصمیم خود برای بازدید از کشورهای آفریقایی که دارای رهبران اقتدارگرا هستند (از جمله گینه استوایی و کامرون) دفاع کرد و گفت واتیکان روابط دیپلماتیک خود را حتی با رژیم‌های مستبد حفظ می‌کند. او تصریح کرد:

«ما همیشه بیانیه‌های بزرگ صادر نمی‌کنیم... اما تلاش‌های بسیار زیادی در پشت صحنه برای ترویج عدالت و بهبود زندگی مردم در جریان است.»

پاپ لئو یک مهاجر فاقد مدرک هویتی سابق را برای هدایت کاتولیک‌های ویرجینیای غربی برگزید



پاپ لئو روز جمعه ارتقای مقام یک اسقف و یک کشیش را اعلام کرد که علیه سیاست‌های دولت ترامپ در حوزه‌های مهاجرت و برابری نژادی سخن گفته بودند؛ اقدامی که نشان‌دهنده شکاف میان دستور کار واتیکان و برنامه‌های رئیس‌جمهور است.

اسقف «اولیو منجیوار-آیالا» ۵۵ ساله، که به صورت قاچاقی در صندوق عقب یک خودرو وارد ایالات متحده شده و علناً از کاتولیک‌ها خواسته بود علیه نحوه برخورد پرزیدنت دونالد ترامپ با مهاجران اعتراض کنند، از سمت اسقف کمکی اسقف‌نشین واشینگتن به مقام اسقف ویرجینیای غربی منصوب شد.

وی جانشین اسقف بازنشسته، «مارک برنان» خواهد شد؛ کسی که در چرخشی تقدیرآمیز، سال‌ها پیش به منجیوار کمک کرد تا گرین کارت خود را دریافت کند. در آن زمان، برنان ریاست دفتر جذب کشیش‌های اسقف‌نشین واشینگتن را بر عهده داشت و منجیوار را نامزدی مستعد می‌دید که نیاز به اصلاح وضعیت مهاجرتی‌اش داشت.

کشیش «رابرت باکسی سوم» ۴۶ ساله نیز که پیش‌تر روحانی دانشگاه هاوارد بود، به جوان‌ترین اسقف کشور تبدیل می‌شود. این فارغ‌التحصیل دانشکده حقوق هاوارد، حملات به مقوله «تنوع» (Diversity) را «غیرآمریکایی» و «غیرمسیحی» خوانده و نسبت به تلاش‌های دولت ترامپ برای حذف برنامه‌های «تنوع، برابری و شمول» (DEI) ابراز نگرانی کرده است.

باکسی در گفتگو با خبرگزاری کاتولیک OSV اظهار داشت: «این وضعیت واقعاً ناامیدکننده است، به‌ویژه در برهه‌ای که در آن زندگی می‌کنیم. حملات به DEI... من دیگر حتی نمی‌دانم این اصطلاح چه معنایی می‌دهد. این واژه‌ای است که مصادره شده و برای افراد مختلف معانی متفاوتی دارد. ما ملتی متنوع با مردمی از سراسر جهان هستیم. تنوع امری خیر و از سوی خداوند است.»

انتصابات روز جمعه بر تلاش‌های مستمر پاپ لئو جهت ارتقای روحانیون آمریکایی که در حوزه‌های مورد مناقشه با سیاست‌های ترامپ صراحت لهجه دارند، تأکید می‌کند. از زمان آغاز پاپ‌نشین در مه گذشته، لئو و برخی از متحدان عالی‌رتبه او در ایالات متحده، در به چالش کشیدن

کاخ سفید در موضوعاتی همچون سرکوب مهاجران و جنگ ایران مستقیم‌تر عمل کرده‌اند.

گرگ ارلاندسون، تحلیل‌گر باسابقه مسائل کاتولیک، معتقد است این انتصابات تصادفی نیستند:

«این افراد مسلماً واجد شرایط هستند. اما در این زمانِ پرتنش ناشی از سیاست‌های دولت ترامپ در قبال مهاجرت و DEI، پاپ لئو به آرامی بر موضع کلیسا در قبال مهاجران و عدالت نژادی صحنه گذاشته است. پیام پاپ روشن است: شبانان (رهبران مذهبی) از چالش‌های پیش روی انجیل فرار نمی‌کنند و از جنجال‌ها نیز پنهان نمی‌شوند.»

ماسیمو فاجولی، استاد کلیساشناسی (Ecclesiology) در کالج ترینیتی دوبلین، با یادآوری درگیری‌های میان پاپ‌ها و امپراتوری روم مقدس در اوایل هزاره دوم بر سر هم‌سویی اسقف‌ها با امپراتور یا پاپ، گفت: «مهم‌ترین مسئله این است که پاپ در اینجا قدرت خود را برای انتصاب اسقف‌هایی که با دولت هم‌سو نیستند، اعمال می‌کند.»

منجیوار در سال ۲۰۲۳ به اولین اسقف متولد السالوادور در ایالات متحده تبدیل شد. او در زمان انتخابش، از سه تلاش ناموفق خود برای فرار از خشونت و جنگ داخلی در السالوادور در دوران نوجوانی سخن گفت. او در نهایت به لس‌آنجلس رسید، به کارهای خدماتی و ساختمانی مشغول شد و سپس به مریلند مهاجرت کرد؛ جایی که متوجه شد به کسوت روحانیت دعوت شده است.

منجیوار در سال ۲۰۰۶ شهروند ایالات متحده شد. او در یادداشتی در بهار گذشته، سیاست‌های دولت ترامپ را محکوم کرد و از خوانندگان خواست از مهاجران و پناهندگانی که هدف قرار گرفته‌اند حمایت کنند. وی نوشت: «از کسانی که ساکت هستند یا فکر می‌کنند این موضوع به آن‌ها مربوط نمی‌شود، می‌پرسم: آیا رنج همسایگان خود را نمی‌بینید؟ آیا متوجه درد، بدبختی و ترس واقعی ناشی از این سیاست‌های ناعادلانه نیستید؟ چگونه می‌توانید ساکت بمانید؟»^۱

رهبران کلیساهای سیاه‌پوستان در اعتراض به حکم مرتبط با «قانون حق رأی» در سلما راهپیمایی می‌کنند

نزدیک به ۱۰۰ تن از رهبران مذهبی و فعالان حقوق رأی‌دهندگان، برنامه‌ریزی کرده‌اند تا در روز شنبه (۱۶ مه) در شهرهای سلما و مونتگومری در ایالت آلاباما گردهم آیند. این تجمع در اعتراض به تصمیم اخیر دیوان عالی ایالات متحده برگزار می‌شود که یکی از بندهای کلیدی «قانون حق رأی» مصوب ۱۹۶۵ را بی‌اثر کرده است.

تجمع «تمام راه‌ها به جنوب ختم می‌شود» با هدف آغاز یک جنبش ملی برای مقابله با پیامدهای تدریجی این حکم بر قدرت سیاسی شهروندان سیاه‌پوست آمریکایی، به ویژه در ایالت‌های جنوبی، شکل گرفته است و سازمان‌دهندگان انتظار دارند نزدیک به ۵۰۰۰ نفر در این مراسم شرکت کنند.

^۱ [washingtonpost.com/religion/2026/05/01/pope-leo-bishops-menjivar-boxie/](https://www.washingtonpost.com/religion/2026/05/01/pope-leo-bishops-menjivar-boxie/)



این تحرکات واکنشی به حکم دادگاه در تاریخ ۲۹ آوریل است که تلاش ایالت لوئیزیانا برای افزودن دومین منطقه با اکثریت سیاه‌پوست در نقشه انتخاباتی کنگره را مغایر با قانون اساسی تشخیص داد. این تصمیم عملاً قانون تاریخی دوران حقوق مدنی را که تبعیض نژادی در روند رأی‌گیری را ممنوع می‌کند، تضعیف کرده است. در پی این تصمیم، مجالس قانون‌گذاری ایالتی در تنسی و آلاباما نیز به سرعت نقشه‌های حوزه‌های انتخاباتی کنگره را بازطراحی کرده‌اند.

این رویداد بسیج عمومی توسط گروه‌هایی نظیر «رأی سیاه‌پوستان اهمیت دارد» (Black Voters Matter)، ائتلاف ملی مشارکت مدنی سیاه‌پوستان، و صندوق دفاع قانونی انجمن ملی پیشرفت رنگین‌پوستان (NAACP) سازماندهی شده است. بر اساس بیانیه مطبوعاتی سازمان‌دهندگان، انتظار می‌رود ۷۵ اتوبوس حامل فعالان از ایالت‌های جورجیا، تنسی، می‌سی‌سی‌پی و دیگر ایالت‌های جنوبی به این

تجمع بپیوندند تا آگاهی ملی، منابع و حمایت‌ها را به سمت سازمان‌های ایالتی و محلی فعال در خط مقدم هدایت کنند. ائتلاف «بدون پادشاهان» (No Kings) که پیش‌تر سه تظاهرات گسترده ملی در اعتراض به سیاست‌های دولت ترامپ برگزار کرده است نیز قصد دارد به این تجمع بپیوندد و همزمان رویدادهایی در فیلادلفیا، هریسبورگ (پنسیلوانیا) و پکیپسی (نیویورک) برگزار خواهد شد.

شخصیت‌های برجسته‌ای همچون کشیش برنیس ای. کینگ، دختر کشیش مارتین لوتر کینگ جونیور؛ کشیش ژاکلین لوئیس، کشیش ارشد کلیسای میدل نیویورک؛ و ابونی رایلی، معاون ارشد شبکه اقدام ملی متعلق به کشیش ال شارپتون، در این مراسم حضور خواهند داشت. کشیش کینگ که یک حقوق‌دان نیز هست، حکم دیوان عالی را حمله‌ای شرم‌آور به قدرت سیاسی سیاه‌پوستان خواند و خاطرنشان کرد که این تصمیم می‌تواند موجی از بسیج عمومی را در میان فعالان حقوق رأی‌دهندگان برانگیزد. وی در مکاتبه‌ای با سرویس خبری مذهب (RNS) تأکید کرد که هرگونه تلاش برای ساکت کردن این جامعه، تنها اراده‌ای عمیق‌تر را در درون آن‌ها بیدار کرده است. او همچنین جامعه خود را از نوادگان کسانی دانست که توانستند سرکوب را به یک قدرت سازمان‌یافته و مشروع تبدیل کنند.

پیش از راهپیمایی سکوت بر روی پل ادموند پتوس و حرکت به سمت ساختمان کنگره ایالتی آلاباما، رهبران مذهبی برای برگزاری مراسم دعا در کلیسای تاریخی باپتیست تبرناکل در سلما گردهم

خواهند آمد. از دیدگاه کشیش سیسی جونز-دیویس، فعال مستقر در ویرجینیا و روحانی کلیسای مسیحی، آغاز این تجمع با دعا در این کلیسای تاریخی و پل معروف سلما، این مسیر خاص حقوق مدنی را در امتداد سنت قهرمانان حقوق مدنی پیشین قرار می‌دهد. وی در مصاحبه‌ای با این خبرگزاری خاطرنشان کرد که تجمع مذکور به تحکیم همبستگی و بسیج رهبران مذهبی سراسر کشور پیرامون مسئله حقوق رأی‌دهندگان کمک خواهد کرد. او اظهار داشت که با وجود اندوه ناشی از شرایط موجود، این وضعیت با ناامیدی همراه نیست و تأکید کرد که آن‌ها آماده‌اند تا با درک شرایط کنونی، اقدامات لازم را انجام دهند.

کلیسای باپتیست تبرناکل در سال ۱۹۶۳ میزبان نخستین نشست گسترده در خصوص حقوق رأی‌دهندگان بود؛ در حالی که پل ادموند پتوس به محل رویداد «یکشنبه خونین» تبدیل شد. در ۷ مارس ۱۹۶۵، صدها تظاهرکننده از جمله جان لوئیس (رهبر حقوق مدنی و نماینده آینده کنگره) تلاش کردند از این پل عبور کنند، اما با واکنش خشونت‌آمیز پلیس مواجه شدند. بعدها، کشیش مارتین لوتر کینگ جونیور رهبری ۲۰۰۰ راهپیمایی‌کننده را برای عبوری مسالمت‌آمیز از روی پل بر عهده گرفت؛ راهپیمایی‌ای که برای جلوگیری از درگیری با نیروهای ایالتی، با برگزاری مراسم دعا پایان یافت.

پرونده دیوان عالی با عنوان *لوئیزیانا علیه کالیس* (Louisiana v. Callais) که با رأی ۶ به ۳ (با مخالفت قضات لیبرال) به پایان رسید، ریشه در شکایتی داشت که توسط گروهی از رأی‌دهندگان که خود را

«غیرآفریقایی-آمریکایی» معرفی می‌کردند، در دادگاهی در غرب لوئیزیانا ثبت شده بود. این گروه، تصمیم لوئیزیانا برای ارائه نقشه انتخاباتی کنگره با دو منطقه دارای اکثریت سیاه‌پوست را نوعی «حوزه‌بندی نژادی» (Racial Gerrymandering) قلمداد کردند. این نقشه در سال ۲۰۲۴ و پس از صدور حکم در پرونده‌ای در سال ۲۰۲۲ ترسیم شد؛ پرونده‌ای که توسط گروهی از رأی‌دهندگان سیاه‌پوست تنظیم شده بود و ادعا می‌کرد نقشه اولیه، رأی‌دهندگان سیاه‌پوست را به صورت متراکم در یک منطقه واحد محدود کرده است، که در نتیجه ایالت موظف به ترسیم نقشه‌ای جدید شد.

قاضی ساموئل آلیتو در نظر اکثریت دیوان نوشت که محور اصلی این پرونده آن است که آیا پیروی از بند دوم قانون حق رأی، در نظر گرفتن آگاهانه نژاد در هنگام ترسیم حوزه‌های انتخاباتی را توجیه می‌کند یا خیر. وی استدلال کرد که این پرسش برای مدت‌های طولانی بی‌پاسخ مانده و منجر به تفاسیر ناقصی از قانون شده است. آلیتو در رأی خود یادآور شد که در طول بیش از ۳۰ سال گذشته، دادگاه صرفاً برای پیشبرد بحث فرض را بر این گذاشته بود که پاسخ به این پرسش مثبت است. در اوایل ماه مه، دادگاه روند نهایی کردن تصمیم خود را تسریع کرد تا لوئیزیانا بتواند نقشه جدیدی را پیش از انتخابات میان‌دوره‌ای ترسیم کند. در مقابل، قاضی کتانجی براون جکسون با انتقاد از این تصمیم، اعلام کرد که دیوان عالی باعث ایجاد هرج و مرج در این ایالت شده است.

اگرچه جونز-دیویس این تصمیم را ضربه‌ای جدی به قدرت سیاسی سیاه‌پوستان توصیف کرد، اما ابراز امیدواری نمود که جنبش کنونی بتواند از درس‌ها و استراتژی‌های دهه ۱۹۶۰ برای غلبه بر این چالش بهره ببرد. در همین راستا، کشیش مایک مک‌براید، کشیش ارشد «مرکز مسیحی راه» در برکلی کالیفرنیا، تجمع در سلما را راهی برای فراخوانی روح رهبران مذهبی سیاه‌پوستی دانست که قهرمانان حقوق مدنی بوده‌اند. وی این شهر جنوبی را سرزمین مقدس مبارزات جامعه خود توصیف کرد. مک‌براید یادآور شد که قصد دارد برای کسب مشورت و آموختن از تجربیات گذشته، با مادر بزرگ ۹۶ ساله و پدر ۸۰ ساله‌اش که هر دو از حامیان حقوق مدنی در کارولینای شمالی بوده‌اند، گفتگو کند. او همچنین تأکید کرد که پیش از تجمع، روزه خواهد گرفت و دعا خواهد کرد تا در روح «سنت کلیسای نبوی سیاه‌پوستان» استوار بماند و خود را در میراث معنوی اجداد و آیندگانش غوطه‌ور سازد.

کشیش ویلیام دی. واتلی، پژوهشگر و کشیش بازنشسته کلیسای متودیسست آفریقایی در آتلانتا نیز یادآور شد که در سال ۱۹۶۵، به عنوان یک دانشجو با اتوبوس از سنت لوئیس به مونتگومری سفر کرده تا سخنرانی مارتین لوتر کینگ جونیور را از روی پله‌های ساختمان کنگره ایالتی آلاباما بشنود. اگرچه او در ۷۹ سالگی توانایی حضور در رویداد روز شنبه را ندارد، اما حمایت کامل خود را از آن اعلام کرد. واتلی، مؤلف کتاب *ریشه‌های مقاومت: اخلاق خشونت‌پرهیز مارتین لوتر کینگ جونیور*، توضیح داد که حمایت او از نسل جوان‌تر به این دلیل است که آن‌ها نیز



از پذیرش بی‌عدالتی‌ها در زمانه خود سر باز می‌زنند؛ همان‌گونه که نسل او و نسل‌های پیشین از پذیرش آن امتناع کرده بودند.

جونز-دیویس در پایان خاطرنشان کرد که کنشگری آمیخته با دعا، مشابه آنچه رهبران کلیسای سیاه‌پوستان در دهه ۱۹۶۰ انجام می‌دادند، به پیشبرد این جنبش کمک خواهد کرد. وی توضیح داد که دعا همواره تکیه‌گاه اصلی پیروان کلیسای سیاه‌پوستان بوده و ترکیب کنشگری و دعا بخشی جدایی‌ناپذیر از سنت آنان است. او بار دیگر تأکید کرد که دعا‌های آن‌ها برخاسته از اعماق قلب و ریشه در تاریخشان خواهد بود.^۱

۱ religionnews.com/۲۰۲۶/۰۵/۱۵/black-church-leaders-will-march-in-selma-over-erosion-of-voting-rights-act/

سفر پاپ به آفریقا نشان می‌دهد که این قاره برای آینده کاتولیک حیاتی است



تقریباً یک سال پس از انتخابش، پاپ لئو چهاردهم اولین سفر خود به آفریقا را انجام داد؛ طولانی‌ترین سفر بین‌المللی دوران مسئولیت او تاکنون. این دیدار در زمان ناآرامی‌های جهانی، سرشار از نمادگرایی است؛ دورانی که جایگاه و اهمیت پاپ بسیار فراتر از مرزهای کلیسا گسترش یافته است. من با «پدر آمبرواز تین»، دبیرکل سابق کاریتاس سنگال، درباره اهمیت این سفر پاپ گفتگو کردم.

آفریقا و دیاسپورا: اهمیت‌تی‌رو به‌رشد

در حالی که تعداد کاتولیک‌ها در سال‌های اخیر در سطح جهانی افزایش یافته است، تمرکز این رشد در آفریقا و قاره آمریکا بوده است.

طبق آخرین آمار آژانس فیدس، بیش از نیمی از این افزایش در سال‌های ۲۰۲۲-۲۳ در آفریقا رخ داده است. این بخشی از یک روند طولانی‌تر است که از سال ۱۹۷۰ با چرخش به سمت «جنوب جهانی» آغاز شد.

نتیجه این است که این منطقه نه تنها خانه تعداد فزاینده‌ای از کاتولیک‌ها و آینده جمعیتی این ایمان است، بلکه به گفته پدر آمبرواز، **موتور فکری و معنوی ایمان جهانی** نیز محسوب می‌شود. او به من گفت: «مرکزیت فزاینده آفریقا و دیاسپورای سیاه‌پوست آن برای فعالیت‌های مذهبی، باید به عنوان پتانسیلی برای تأثیرگذاری بر تبشیر جهانی نگریسته شود.» طنز تلخی در این واقعیت نهفته است که در برخی کشورهای غربی، حفظ مسیحیت با پیام‌های راست افراطی درباره نژاد و مهاجرت گره خورده است، اما در عمل، حضور در کلیساها توسط عبادت‌کنندگان دیاسپورای سیاه‌پوست از آفریقا و کارائیب سرپا ننگه داشته شده است.

سفری ظریف اما صریح

سفر پاپ لئو به موضوعاتی پرداخت که محدودیت‌های پتانسیل استفاده‌نشده این قاره را به رسمیت می‌شناخت. او در سفر به کامرون، با اشاره‌ای گزنده به رهبری **پل بیای ۹۳ ساله** (که از سال ۱۹۸۲ رئیس‌جمهور است)، «زنجیره‌های فساد را که اقتدار را بدنام کرده و اعتبار آن را سلب می‌کند» محکوم کرد و گفت این زنجیره‌ها «باید شکسته شوند».

پوشش تلویزیونی دولتی سخنرانی او در زمان‌هایی قطع شد؛ به‌ویژه وقتی پاپ ادامه داد که «دل‌ها باید از عطش بت‌پرستانه برای سود رها شوند». پدر آمبرواز می‌گوید این سخنان مستقیماً فساد و نقض یکپارچگی را هدف قرار داد که جوانان را مجبور به مهاجرت و مواجهه با خطرات اقیانوس‌ها و صحراها می‌کند.

پاپ همچنین اذعان کرد که آفریقا تحت یک بار دوگانه است: فساد در داخل و استثمار منابع غنی آن توسط بیگانگان. پدر آمبرواز گفت: «این یک رسوایی بزرگ است؛ یک صنعتگر زمانی گفته بود: در آفریقا، من به آنچه زیر زمین است علاقه دارم، نه آنچه روی سطح آن است.»

در مورد تاریخ برده‌داری قاره، رویکرد پاپ کمتر مستقیم بود. در آنگولا، او از کلیسای «بانوی ما موکسیمما»، مرکز تجارت برده در قرن شانزدهم، بازدید کرد. او گفت که مردم در آنجا «در زمان‌های شادی و همچنین در لحظات غم و رنج بزرگ در تاریخ این کشور» دعا کرده‌اند، اما مستقیماً به موضوع برده‌داری یا میراث آن نپرداخت. این خودداری از اظهارنظر مستقیم جالب توجه است، چرا که پاپ لئو خود از تبار «رنگین‌پوستان کریول» است و پدر بزرگ و مادر بزرگ مادری او در اسناد تاریخی به عنوان «سیاه‌پوست» یا «مولاتو» شناسایی شده‌اند.

تمرکز بر کشورهای کوچک تر و اقلیت‌ها

پاپ برای اولین سفر خود تصمیمی آگاهانه گرفت که از کشورهای بزرگ کاتولیک آفریقا مانند نیجریه، جمهوری دموکراتیک کنگو و تانزانی

بازدید نکند و در عوض به **گینه استوایی**، **کامرون**، **آنگولا** و **الجزایر** سفر کرد. با این کار، او بر کشورهای که دستخوش استثمار و فساد هستند تأکید کرد.

در سفر به الجزایر مسلمان نشین، او از یک مسجد بازدید کرد و بر گفتگوی بین‌الادیانی پافشاری نمود. اما عنصری از «بازگشت به خانه» نیز در کار بود. پاپ لئو یک «**آگوستینی**» است و از تعالیم «سنت اوگوستین» پیروی می‌کند که در حدود سال ۳۹۵ میلادی اسقف شهر هیپو (عنابه امروزی در الجزایر) بود. سنگ بنای تعالیم سنت اوگوستین این است که کلیسا باید با مقامات غیرمذهبی روابط دوستانه داشته باشد، اما زمانی که ارزش‌های مسیحی (مانند محافظت از ضعیفان) مورد حمله قرار می‌گیرند، نباید عقب‌نشینی کند.

پاپی که به درون سیاست پرتاب شد

دقیقاً در دنیای معاصر است که سفر پاپ لئو و موقعیت او به‌طور کلی، برجسته‌تر شده است. واتیکان اعلام کرده است که این پاپ که خود **آمریکایی** است، امسال به ایالات متحده سفر خواهد کرد. او درگیر جدال شدیدی با **دونالد ترامپ** و معاونش، **جی دی ونس**، شده است. زمانی که جنگ علیه ایران آغاز شد، پاپ لئو گفت که عیسی دعای کسانی را که جنگ‌افروزی می‌کنند رد می‌کند و با نقل قول از کتاب مقدس گفت: «حتی اگر دعا‌های بسیار کنید، گوش نخواهم داد: دستان شما پر از خون است». او در پیام عید پاک خود گفت: «بگذارید کسانی

که سلاح دارند، آن‌ها را زمین بگذارند! نه صلحی که با زور تحمیل شود، بلکه از طریق گفتگو!»

کاخ سفید با تندی پاسخ داد. ترامپ در «تروث سوشال» نوشت که پاپ در برابر جرم و جنایت «ضعیف» و در سیاست خارجی «فاجعه» است. او پاپ را متهم کرد که فردی «بسیار لیبرال» است که به «چپ رادیکال» سرویس می‌دهد. جی‌دی ونس نیز به پاپ گفت که «به مسائل اخلاقی بچسبد». پاپ در کامرون عقب‌نشینی نکرد و با اشاره به این انتقادات گفت که جهان توسط «مشتی مستبد که میلیاردها دلار صرف جنگ می‌کنند» ویران شده است.

با این اقدامات، پاپ لئو خود را به همان شیوه‌ای که سلفش، پاپ فرانسیس انجام داد، به سیاست جهانی کشاند. سفر پاپ به آفریقا و مضامینی که به آن‌ها پرداخت، می‌تواند به عنوان لنگرگاه این نقش گسترده‌تر کلیسا در زمانه سقوط اخلاقی دیده شود. نقشی که به گفته پدر آمبرواز، در دنیایی که با پیچیدگی بحران‌ها و جنگ‌ها شناخته می‌شود، بسیار بااهمیت است.^۱

\ theguardian.com/news/۲۰۲۶/apr/۲۹/the-popes-african-tour-shows-the-continent-is-vital-to-the-future-of-catholicism



دین



مقاومت جهان شیعه



بالاترین درجه انسجام در مواضع شیعیان در تاریخ سیاسی آنها؛ حمایت بیش از ۹۰ درصد شیعیان لبنان از مقاومت



یک نظرسنجی بین ۲۸ آوریل و ۵ مه انجام شد، ثابت قدمی مواضع شیعیان در مورد مقاومت، پایبندی به گزینه‌های ملی، رد هرگونه مصالحه در مورد سلاح و مخالفت با عادی‌سازی روابط و مذاکره مستقیم با اسرائیل را نشان داد. این ارقام در بحبوحه کمپین‌های رسانه‌ای و سیاسی منتشر شده است که سال‌هاست بر جامعه شیعه فشار

می‌آورند و تلاش می‌کنند تا انتخاب‌های ملی و پایبندی آنها به حقوقشان را به عنوان تهدیدی برای لبنان به تصویر بکشند، که بخشی از تلاش‌های مداوم برای تطهیر چهره دشمن اسرائیلی است:

- ۵۷.۷٪ از شیعیان، اسرائیل را در درجه اول مسئول تشدید تنش‌های فعلی در لبنان دانستند، در حالی که ۱۶.۵٪ ایالات متحده را مسئول دانستند و هیچ کس حزب‌الله را مسئول ندانست.
- صفر درصد، درصد حمایت شیعیان از مذاکرات مستقیم بین لبنان و اسرائیل است.
- صفر درصد، درصد حمایت شیعیان از افتتاح سفارت اسرائیل در بیروت است.
- صفر درصد، درصد حمایت شیعیان از عادی‌سازی روابط در لبنان، یعنی ایجاد روابط اقتصادی، تجاری و فرهنگی است.
- تنها ۳.۲٪ از مسلمانان شیعه از خلع سلاح حزب‌الله حمایت کردند.
- ۷۷.۴٪ از مسلمانان شیعه قویاً معتقد بودند که حتی اگر حزب‌الله در دوم مارس (شروع جنگ رمضان) شش موشک به سمت اسرائیل شلیک نمی‌کرد، اسرائیل باز جنگ علیه لبنان را آغاز می‌کرد.
- صفر درصد، درصد حمایت شیعیان از این ایده است که به نفع لبنان است که جنگ با اسرائیل را از مذاکرات اسلام‌آباد جدا کند.

- ۸۳.۵٪ از شیعیان نقش آمریکا در لبنان را "بسیار منفی" می‌دانستند و ۸۷.۱٪ آمریکا را طرف اصلی مانع از مسلح شدن مؤثر ارتش لبنان می‌دانستند.

این ارقام، تمام ادعاهای مربوط به اختلاف در موضع شیعیان یا کاهش حمایت از مقاومت را رد می‌کند. در واقع، آنها نشان می‌دهند که حمایت فعلی از مواضع مقاومت هرگز به این سطح نرسیده است. این موضوع، وجود انتقاد، بحث یا نارضایتی در مورد مسائل خاص در میان برخی از اعضای جامعه شیعه را با توجه به جنگ جاری که با آن روبرو هستند و کمپین‌های رسانه‌ای و روانی همراه با آن، نفی نمی‌کند. با این حال، همه اینها در چارچوب پایبندی به خط کلی مقاومت و خصومت مطلق با اسرائیل رخ می‌دهد.^۱

«تنها جرم ما شیعه بودن است»: کارگران پاکستانی می‌گویند نظارت‌های امارات به اخراج آن‌ها منجر شده است



نخستین اخراج‌ها تقریباً بدون جلب توجه رخ داد: چند کارگر که به طور غیرمنتظره و بدون بار و بنه یا اطلاع قبلی به خانواده‌هایشان، به روستاها و شهرهای خود در سراسر پاکستان بازگشتند.

اما در عرض چند هفته، گزارش‌هایی از اخراج‌های مشابه در سراسر کشور پدیدار شد. خانواده‌ها شاهد بازگشت پسران، برادران و پدران بودند که عمدتاً مسلمانان شیعه بوده و بیشتر دوران بزرگسالی خود را در امارات متحده عربی مشغول به کار بودند؛ مردانی که می‌گفتند به طور ناگهانی بازداشت شده و بدون هیچ توضیحی اخراج شده‌اند.

چندین تن از رهبران جامعه شیعیان در نقاط مختلف پاکستان به *میدل ایست آی* گفتند که از اواسط آوریل، هزاران کارگر پاکستانی — که

بیشترشان شیعیانی با سابقه سال‌ها کار در امارات بوده‌اند — تحت شرایطی کاملاً مبهم اخراج شده‌اند.

بسیاری از افراد اخراج‌شده اظهار داشتند که مقامات اماراتی هرگز دلیل رسمی اخراجشان را توضیح ندادند. با این حال، اخراج‌شدگان و نمایندگان این جامعه بر این باورند که این کارزار نشان‌دهنده سوءظن روزافزون مقامات نسبت به جوامع شیعه در بحبوحه تشدید تنش‌های منطقه‌ای مرتبط با ایران است.

حسین طوری، راننده تاکسی ۴۵ ساله اهل منطقه خرم پاکستان در نزدیکی مرز افغانستان، می‌گوید: «آن‌ها هیچ دلیلی به ما نگفتند، اما خودمان فهمیدیم. تنها جرم ما شیعه بودن است.» بزرگان محلی در ماه‌های اخیر تنها در روستای او، پذیرای نزدیک به ۲۰۰ نفر از ساکنان بازگشته از امارات بوده‌اند.

اخراج‌شدگان فرآیندی ناگهانی و به شدت غیرشفاف را توصیف کردند. چند تن از کارگران گفتند که بدون هیچ توضیحی به ایستگاه‌های پلیس محلی احضار شده، روزها در بازداشتگاه‌ها و زندان‌ها محبوس بوده و سپس بدون دسترسی به وکیل، تفهیم اتهام رسمی، یا هرگونه مسیر قانونی معنادار برای اعتراض به اخراج خود، با پروازهایی به پاکستان بازگردانده شده‌اند.

بسیاری از آن‌ها دهه‌ها در بخش‌های ساخت‌وساز، حمل‌ونقل و مشاغل خدماتی کم‌درآمد در سراسر امارات کار کرده بودند و با ارسال حواله‌های ارزی، از خانواده‌های خود در وطن حمایت می‌کردند.

نگرانی‌های مشابهی نیز در قطر مطرح شده است، جایی که کارگران شیعه پاکستانی در اوایل سال جاری تحت شرایط نسبتاً مشابهی با اخراج مواجه شدند. این موضوع پس از انتشار گزارش‌های مربوط به این اخراج‌ها در رسانه‌های بین‌المللی و شبکه‌های اجتماعی، توجهات گسترده‌تری را به خود جلب کرد.

با این حال، دولت پاکستان ادعاها مبنی بر هدف قرار دادن هدفمند کارگران شیعه توسط کشورهای حاشیه خلیج فارس را به شدت تکذیب کرده است. وزارت کشور پاکستان در بیانیه‌ای در ۸ مه اعلام کرد: «پس از بررسی جزئیات و داده‌ها، لازم است ذکر شود که تمامی این گزارش‌ها مغرضانه و بخشی از یک تبلیغات سوء توسط گروه‌های ذی‌نفع است.» این وزارتخانه افزود که هیچ‌گونه اخراج مبتنی بر کشور یا مذهب خاصی، از جمله در امارات متحده عربی، در حال انجام نیست.

با وجود این تکذیب رسمی، مصاحبه‌های انجام‌شده با رهبران جامعه، اخراج‌شدگان و فعالان محلی در چندین ایالت پاکستان نشان می‌دهد که از اواسط آوریل، کارگران شیعه به طور نامتناسبی تحت تأثیر این موج قرار گرفته‌اند.

برخی از رهبران شیعه، از جمله روحانی برجسته علامه امین شهیدی، تخمین می‌زنند که در ماه‌های اخیر ممکن است تا ۱۵,۰۰۰ پاکستانی اخراج شده یا از ورود مجدد آن‌ها جلوگیری شده باشد؛ هرچند فقدان داده‌های رسمی و ماهیت غیرشفاف روند اخراج‌ها، تأیید مستقل گستره دقیق آن را دشوار می‌سازد.

سازمان‌های شیعی هند، از جمله «هیئت حقوق شخصی شیعیان سراسر هند»، نیز نسبت به بازداشت و برخورد با شیعیان هندی توسط مقامات چندین کشور حوزه خلیج فارس، به ویژه امارات و عربستان سعودی، ابراز نگرانی کرده‌اند.

اما در شرایطی که این اخراج‌ها در بستر جنگ در ایران صورت گرفته است، مسلمانان شیعه در گفتگو با *میدل ایست آی* اظهار داشتند که جامعه آن‌ها سال‌هاست تحت نظارت قرار دارد.

نظارت، پرونده‌سازی هویتی و اخراج

اکثر اخراج‌شدگان به دلیل ترس از اینکه افشای هویتشان بتواند هرگونه احتمال بازگشت به کشورهای خلیج فارس (برای بازیابی پس‌اندازها، مشاغل، وسایل نقلیه یا دستمزدهای پرداخت نشده‌شان) را برای همیشه از بین ببرد، خواستار ناشناس ماندن شده یا تقاضا کردند تنها با نام خانوادگی‌شان معرفی شوند.

مصاحبه‌های انجام‌شده توسط *میدل ایست آی* با اخراج‌شدگان در سراسر کشور، روایت‌های بسیار مشابهی از فرآیند بازداشت و اخراج را آشکار کرد.

بسیاری گفتند که تماس‌های تلفنی از سوی پلیس محلی در دبی یا ابوظبی دریافت کرده‌اند که بدون هیچ توضیحی به آن‌ها دستور داده شده بود به ایستگاه‌های پلیس مجاور مراجعه کنند. آن‌ها می‌گویند پس از حضور در آنجا، بازداشت شده، برای مدت کوتاهی بازجویی شدند

و سپس به بازداشتگاه «العویر» (Al Awir) دبی منتقل گردیدند؛ جایی که بین چهار تا ده روز قبل از اخراج در آن نگهداری شدند. اکثر آن‌ها با پروازهای فلای دبی به کراچی یا فیصل آباد فرستاده شده‌اند.

چندین نفر از اخراج‌شدگان آنچه را که به باورشان یک سیستم پیچیده نظارتی و پرونده‌سازی (Profiling) متمرکز بر هویت مذهبی شیعه بود، توصیف کردند.

اخراج‌شدگان مدعی‌اند که مقامات، افراد را از طریق رویه‌های امنیتی اجباری در «امام بارگاه‌ها» (حسینیه‌ها و مراکز تجمع شیعیان) شناسایی می‌کنند؛ جایی که نمازگزاران باید برای ورود، کارت‌های شناسایی اماراتی (Emirates ID) خود را اسکن کنند. به گفته مصاحبه‌شوندگان و فعالان مدنی آشنا با این روند، چنین بررسی‌های بیومترکی به ندرت، و یا هرگز، در مساجد اهل سنت اعمال نمی‌شود.

فعالان جامعه و افراد اخراج‌شده بر این باورند که اطلاعات بیومترکی، سوابق هویتی و داده‌های حضور و غیاب جمع‌آوری شده در اماکن مذهبی شیعیان طی سالیان متمادی، ممکن است توسط نهادهای امنیتی برای نقشه‌برداری از شبکه‌های عزاداران و شناسایی افرادی که بعداً برای اخراج بازداشت شده‌اند، استفاده شده باشد.

اگرچه هیچ مدرک رسمی مستقلاً این رویه اشتراک‌گذاری داده‌ها را تأیید نمی‌کند، اما روایت‌های شخصی حاکی از سطح بالایی از ردیابی است. قیصر، اخراج‌شده‌ای از منطقه چکوال در ایالت پنجاب، توصیف کرد که چگونه در داخل «دبی مال» پس از شناسایی از طریق دوربین‌های

مدارسته (CCTV) متوقف شد. او به میدل ایست آی گفت: «آن‌ها مستقیماً به من نزدیک شدند و کارت شناسایی‌ام را خواستند. آن‌ها از قبل دقیقاً می‌دانستند من چه کسی هستم.»

«پیمان ابراهیم» ورق را برگرداند

پس از آنکه «پیمان ابراهیم» روابط امارات و اسرائیل را در سال ۲۰۲۰ عادی‌سازی کرد، بسیاری از مهاجران شیعه پاکستانی می‌گویند که شاهد تغییر چشمگیری در فضای امنیتی پیرامون فعالیت‌های مذهبی بوده‌اند.

در حالی که برگزاری مراسم عاشورا و مجالس عزاداری همچنان در برخی فضاهای خصوصی مجاز است، بزرگان جامعه شیعه می‌گویند که آیین‌های سوگواری عمومی و رویدادهای مذهبی شیعیان تحت نظارت فزاینده‌ای قرار گرفته‌اند و برخی از عزاداران بعداً بازداشت و به اجبار به پاکستان اخراج شده‌اند. دیده‌بان حقوق بشر نیز افزایش محدودیت‌ها و اقدامات امنیتی علیه مناسک مذهبی شیعیان در امارات را در اواخر سال ۲۰۲۰ مستند کرده است.

عباس، از اهالی لاهور که پیش از اخراجش در اواخر آوریل در یک شرکت معماری کار می‌کرد، می‌گوید: «در امام بارگاه‌ها، از ما می‌خواهند قبل از ورود، کارت شناسایی امارات خود را اسکن کنیم. مردم از شرکت در مراسم می‌ترسیدند، زیرا فکر می‌کردند نامشان در حال ثبت شدن است.»

این تور نظارتی گهگاه افرادی خارج از مذهب شیعه را نیز گرفتار کرده است. رازق، یک کارگر اهل سنت از منطقه سرگودها در ایالت پنجاب، می‌گوید که پس از شناسایی اشتباه اخراج شده است: «من اغلب برای دریافت غذای رایگان به امام‌بارگاه می‌رفتم چون توان خرید ناهار را نداشتم. با وجود اینکه سنی هستم، به جرم شیعه بودن اخراج شدم.»

اعضای جامعه همچنین مدعی شدند که در سال‌های اخیر، صدور ویزای سفر و مجوز کار امارات برای پاکستانی‌هایی که نام خانوادگی آن‌ها معمولاً با جوامع شیعه مرتبط است (از جمله زیدی، عسکری، جعفری، حسین، حسن، طوری و بنگش)، به طور فزاینده‌ای با تأخیر، رد یا تعلیق مواجه شده است.

دیگران ادعا کردند که متقاضیان از مناطقی از پاکستان با جمعیت قابل توجه شیعه (مانند خرم، کوهات، کویته، هونزا و سکردو) در طول مراحل مهاجرت و استخدام با نظارت شدیدی روبرو بوده‌اند. برخی گفتند متقاضیانی با چنین نام‌های خانوادگی بدون هیچ توضیحی تحت «بررسی‌های امنیتی» طولانی‌مدت یا بازبینی‌های اداری قرار گرفته‌اند؛ در حالی که برخی دیگر ادعا کردند کارفرمایان از ترس جلب توجه مقامات، بی‌سروصدا از استخدام کارگرانی که تصور می‌شد پیشینه شیعی دارند، خودداری می‌کردند.

میدل ایست آی نتوانست به طور مستقل گستره این محدودیت‌های ادعایی را تأیید کند و مقامات امارات متحده عربی نیز به

طور علنی در مورد ادعاهای مربوط به پرونده‌سازی بر اساس نام خانوادگی اظهار نظری نکرده‌اند.

چندین تن از اخراج‌شدگان همچنین مدعی شدند که مقامات، کارت‌های بانکی، پول نقد و تلفن‌های همراه آن‌ها را پیش از اخراج مصادره کرده‌اند و بسیاری را پس از رسیدن به پاکستان، بدون دسترسی به پس‌انداز یا وسایل شخصی‌شان سرگردان رها کرده‌اند. دیگران گفتند که از فرصت تماس با کارفرمایان، دریافت حقوق معوقه یا جمع‌آوری وسایل خود پیش از سوار شدن به پروازهای خروجی محروم بوده‌اند.

حیدر کاظمی، متخصص فناوری اطلاعات که یک دهه در دبی کار کرده بود، گفت: «هیچ‌کس ما را به جرمی متهم نکرد. هیچ‌کس مدرکی به ما نشان نداد. آن‌ها فقط به عقیده ما نگاه کردند و تصمیم گرفتند که دیگر به آنجا تعلق نداریم.»

کاظمی تأکید کرد که نحوه این اخراج‌ها باعث شد بسیاری احساس تحقیر و سلب کرامت انسانی کنند: «دردناک بود. اما به عنوان شیعه، به ما آموخته‌اند که سختی و آزار همواره بخشی از تاریخ ما بوده است.»

سوءظن‌های کشورهای خلیج فارس و سایه ولایت فقیه

با وجود فضای عمومی آکنده از سوءظن، تحلیلگران امنیتی و رهبران جامعه شیعی استدلال می‌کنند که اخراج اخیر مسلمانان شیعه پاکستانی ارتباط تنگاتنگی با تنش‌های ژئوپلیتیکی شکل‌دهنده خلیج فارس دارد؛ به ویژه رویارویی فزاینده میان ایران، آمریکا و اسرائیل که از ۲۸ فوریه آغاز شد.

برای دهه‌ها، کشورهایمانند امارات و عربستان سعودی پس از انقلاب ایران در سال ۱۹۷۹ و به ویژه پس از قیام‌های عربی در سال ۲۰۱۱، شبکه‌ها و جوامع مذهبی شیعه را از دریچه نفوذ ایران نگریسته‌اند. در دوره‌های تشدید درگیری‌ها، این سوءظن‌ها اغلب به شکل نظارت و بررسی دقیق‌تر جوامع مهاجر شیعه از کشورهای پاکستان، لبنان، عراق و افغانستان بروز می‌کند.

در هسته این نگرانی‌ها، دکترین «ولایت فقیه» قرار دارد. این دکترین که پس از انقلاب ۱۹۷۹ ایران توسط آیت‌الله روح‌الله خمینی بسط یافت، به عنوان شالوده ایدئولوژیک جمهوری اسلامی عمل کرده و اختیارات گسترده مذهبی و سیاسی را به رهبر عالی اعطا می‌کند.

در این نظام، رهبر عالی توسط پیروانش نه صرفاً به عنوان یک شخصیت ملی، بلکه به عنوان بالاترین مقام مذهبی و سیاسی برای مسلمانان شیعه در سطح جهان در نظر گرفته می‌شود. اگرچه بسیاری از مسلمانان شیعه و روحانیون ارشد این دکترین را رد می‌کنند، اما نهادهای امنیتی کشورهای حاشیه خلیج فارس بیم آن دارند که این امر باعث پرورش وفاداری‌های فراملیتی شود که اقتدار پادشاهی‌های عربی را به چالش می‌کشد.

این اضطراب‌ها در ۲۰ آوریل برجسته‌تر شد، زمانی که وزارت امنیت دولتی امارات اعلام کرد یک سازمان مخفی ادعایی و مرتبط با ایران را متلاشی کرده است و مدعی شد که تحقیقات، پرده از ارتباطاتی با

ایدئولوژی ولایت فقیه ایران برداشته است؛ امری که ترس از نفوذ ایران در میان جوامع مهاجر را تقویت کرد.

فضای منطقه‌ای در پی کشته شدن آیت‌الله علی خامنه‌ای، رهبر عالی ایران در حمله مشترک آمریکا و اسرائیل در ۲۸ فوریه در تهران به شدت رو به وخامت گذاشت. این رویداد باعث ناآرامی‌های گسترده‌ای در بسیاری از کشورهای اسلامی شد و در پاکستان، اعتراضات جامعه شیعیان به خشونت کشیده شد که نتیجه آن بیش از ۳۵ کشته بود.

ظهور متعاقب مجتبی خامنه‌ای، پسر رهبر عالی کشته شده، به عنوان رهبر عالی جدید، هراس‌های کشورهای خلیج فارس را در مورد تداوم پروژه ایدئولوژیک ایران عمیق‌تر کرده است. برای کسانی که به ولایت فقیه اعتقاد دارند، جانشینی مجتبی تنها یک انتقال سیاسی نیست، بلکه تداوم یک مرجعیت مذهبی است که بسیاری از مسلمانان شیعه معتقدند تا زمان بازگشت مهدی موعود — شخصیت منجی در اسلام شیعی که عدالت جهانی را برقرار خواهد ساخت — پایدار خواهد ماند.

پیمان ابراهیم و جنگ با ایران، سوءظن‌ها و بدگمانی‌های امارات در مورد وفاداری‌های مفروض جامعه شیعیان را به شدت تشدید کرده است و اکنون، ده‌ها هزار پاکستانی با کمترین امکانی برای بازیابی معیشت از دست‌رفته‌ی خود، به پاکستان بازگشته‌اند.^۱

^۱ middleeasteye.net/news/our-only-crime-being-shia-pakistani-workers-say-uae-surveillance-led-deportations

فتنه‌ها را دریا بایم؛ برنامه‌ریزی دشمن برای تنش‌های فرقه‌ای

نویسنده: محمد قطرانی



جنگ رمضان و پیش از آن، جنگ ۱۲ روزه و حملات جمهوری اسلامی علیه رژیم صهیونیستی، فصل جدیدی از روابط ما با جهان اسلام را رقم زده است. پیش‌تر بسیاری از تحلیل‌گران و دلسوزان معتقد بودند که مسائل مذهبی و فرقه‌ای زمانی می‌تواند به حاشیه برود که مسأله اصلی امت اسلامی، یعنی فلسطین و مبارزه با رژیم صهیونیستی، در صدر مسائل قرار گیرد.

این اتفاق، پیشینه‌ای نیز دارد؛ جبهه مقاومت و جهان تشیع پس از جنگ ۳۳ روزه و مقاومت جانانه حزب الله لبنان و همچنین گفتمان آن روزهای آقای احمدی‌نژاد در ایران، قدرت نرم و محبوبیتی کم‌نظیر در فضای جهان اسلام و اهل سنت پیدا کردند.

اتفاقات سوریه، زخمی بر پیکره وحدت اسلامی وارد کرد. اگرچه تلاش‌های زیادی صورت گرفت تا تبعات آن کاهش یابد، اما نمی‌توان اصل این مسأله را انکار کرد که سوریه به موضوعی برای ایجاد اختلافات تبدیل شد.

پس از جنگ رمضان، مسأله به طرز چشمگیری تغییر کرده است. ناکامی دشمن در دستیابی به اهدافش، ضربات بی‌سابقه‌ای که علیه رژیم صهیونیستی وارد شد، خشم امت اسلامی از انفعال دولت‌های اسلامی پس از طوفان الاقصی و... همگی باعث شده‌اند که جمهوری اسلامی و به تبع آن، جهان تشیع دوباره در کانون توجه قرار گیرد. این تحولات همچنین موجب شده است که زخم‌های سال‌های گذشته تا حد زیادی التیام یابد.

به تجربه، در چنین مقاطعی، تلاش خواهد شد که مسائل فرقه‌ای و مذهبی دوباره برجسته شوند.

در روزهای اخیر، مداحی یکی از مداحان عراقی به نام خضر عباس، که گفته می‌شود در آن به شخصیت‌های مورد احترام اهل سنت توهین شده است، به شدت در فضای رسانه‌ای مورد توجه قرار گرفت. این مسأله به جایی رسید که عبدالله شریف، یوتیوبر برجسته مصری و اسلامگرا، با سبک مداحی خضر عباس علیه او واکنش نشان داد و این واکنش، بازدیدهای میلیونی را به دنبال داشت. ناگفته نماند عبدالله شریف موضع‌گیری‌های خوبی در حمایت از جمهوری اسلامی داشته است.

شهادت سید فرحان منصور، امام جماعت مصلی حرم حضرت زینب (سلام الله علیها) در منطقه سیده زینب در سوریه، و اتفاقات دیگری که تاکنون رسانه‌ای نشده است، در همین چارچوب قابل تحلیل است. آنچه که باید به آن هشدار داد و برای آن آماده شد، این است که تلاش‌هایی صورت خواهد گرفت تا مسائل شیعه و سنی دوباره برجسته شوند. باید هوشیار باشیم و توجه بیشتری نسبت به این مسأله معطوف کنیم تا در آینده دچار بحران نشویم.^۱

تشیع در هند؛ تمایز و تکامل در مقایسه با جهان تشیع



ایندین اکسپرس - در پی ترور آیت الله علی خامنه‌ای، رهبر ایران، در حمله مشترک آمریکا و اسرائیل در اواخر آوریل گذشته، اعضای جامعه شیعیان هند دست به تظاهرات و راهپیمایی در شهرهایی چون لکهنو،

۱ t.me/shouba_ir/۲۳۵۳

حیدرآباد و دهلی نو زدند. برای بسیاری از شیعیان در سراسر جهان، از جمله هند، وی نه تنها یک چهره سیاسی بلکه یک مرجع مذهبی به شمار می‌رفت و درگذشت او خسارتی بزرگ قلمداد شد.

اگرچه تشیع غالباً با ایران و عراق امروزی پیوند خورده است، اما هند از دیرباز مهد یک جامعه شیعی متمایز و از نظر تاریخی بسیار تأثیرگذار بوده است. برای قرن‌ها، تشیع در هند از طریق تعاملات پویا با سایر سنت‌های مسلمان و غیرمسلمان توسعه یافت و هم‌زمان از حمایت سیاسی سلسله‌های قدرتمند در منطقه دکن و شمال هند برخوردار بود.

با این حال، مسیر حرکت این جامعه در پس‌آمدِ شورش سال ۱۸۵۷ علیه کمپانی هند شرقی به شدت تغییر کرد. سرکوب این قیام، ساختارهای اصلی اقتدار سیاسی مسلمانان را از بین برد، زمین‌ها را مصادره کرد و شبکه‌های حمایتی نخبگان را که برای نسل‌ها نهادهای شیعی را سرپا نگه داشته بودند، تضعیف نمود. این تحولات، موقعیت اجتماعی شیعیان هند را دگرگون ساخت و به تدریج حس هویت مذهبی منسجم‌تری را در جامعه‌ای که پیش از آن بسیار سیال‌تر بود، ایجاد کرد.

مهاجرت و قدرت سیاسی در میان شیعیان هند

از نظر تاریخی، انشقاق میان شیعه و سنی بلافاصله پس از درگذشت پیامبر اسلام در قرن هفتم میلادی آغاز شد. این شکاف در

ابتدا به عنوان یک اختلاف سیاسی بر سر جانشینی شکل گرفت، اما با گذشت زمان به تفاوت‌های عمیق لاهوتی، فرهنگی و اجتماعی تبدیل شد.

در حالی که اهل سنت از ابوبکر به عنوان جانشین پیامبر و نخستین خلیفه جامعه اسلامی حمایت کردند، شیعیان بر این باور بودند که رهبری باید در خاندان پیامبر باقی بماند و از علی بن ابی‌طالب، پسرعمو و داماد پیامبر، حمایت کردند.

سجاد رضوی، مورخ برجسته، در گفت‌وگو با *این‌دین / اکسپرس* می‌گوید: «مرزبندی میان شیعه و سنی تا سال ۱۰۰۰ میلادی، با تعاریف خاص خود از متون بنیادی و مواضع کلامی، به طور کاملاً واضحی مستقر شده بود. با این حال، تنها از قرن شانزدهم میلادی است که این هویت‌ها، عمدتاً به دلیل درگیری‌های میان صفویان و عثمانی‌ها، رو به صلب شدن می‌گذارند.»

صفویان که در سال ۱۵۰۱ تشیع دوازده‌امامی را به عنوان مذهب رسمی ایران اعلام کردند، و عثمانی‌ها که پیرو مذهب تسنن بودند، از هویت مذهبی برای مشروعیت بخشیدن به اقتدار سیاسی خود استفاده کردند. این درگیری تفاوت‌های کلامی را که برای مدتی طولانی سیال بود، به مرزهای مذهبی تحمیل شده از سوی قدرت سیاسی تبدیل کرد. با این حال، رضوی توضیح می‌دهد که این تصلب‌های مذهبی بلافاصله در هند ریشه دواندند.

پیشینه حضور شیعیان در هند به قرن هشتم میلادی بازمی‌گردد. نخستین پیوندها از طریق تماس‌های اعراب و پارسیان با سواحل غربی هند، به ویژه در سند و گجرات، پس از فتح سند توسط محمد بن قاسم در سال ۷۱۱ میلادی ایجاد شد. در میان مهاجران، بازرگانان و دانشمندانی که میان خلیج فارس و هند در حرکت بودند، برخی گروه‌های شیعی از جمله پیروان تشیع اسماعیلی حضور داشتند. مبلغان اسماعیلی و زیدی نقش کلیدی در ایجاد پایگاهی برای اسلام شیعی در هند ایفا کردند.

سایمون ولفگانگ فوکس (Simon Wolfgang Fuchs) در مقاله خود با عنوان «نقاط عطف اصلی در اسلام شیعی در جنوب آسیای مدرن» اشاره می‌کند که تا سال ۹۸۵ میلادی، خطبه نماز جمعه در ملتان (که اکنون در ایالت پنجاب پاکستان واقع است) به نام خلفای فاطمی مصر خوانده می‌شد؛ سلسله قدرتمند شیعه اسماعیلی که نسب خود را به فاطمه، دختر پیامبر اسلام، می‌رساندند.

نقطه عطف اصلی در تاریخ تشیع در هند با تأسیس سلطنت‌های دکن شامل بیجاپور، گلکنده و احمدنگر رقم خورد. جاستین جونز (Justin Jones)، استاد الهیات، در کتاب خود با عنوان «اسلام شیعی در هند مستعمراتی (۲۰۱۲)» می‌نویسد: «در واقع در این منطقه بود، و نه در شمال هند، که بسیاری از اشکال فرهنگی تثبیت شده شیعی مانند مجالس وعظ و شعر مرثیه برای نخستین بار توسعه یافتند.»

سلطنت بهمنیان که در سال ۱۳۴۷ میلادی در دکن پس از شورش علیه سلطنت دهلی پدید آمد، عمدتاً سنی‌مذهب بود اما مهاجرت از ایران را تشویق می‌کرد. در نتیجه، دولت‌های جانشین آن ارتباطات قدرتمندی را با ایران حفظ کردند؛ به ویژه پس از ظهور صفویان. سه دولت از جانشینان بهمنیان (سلسله عادل‌شاهیان در بیجاپور، قطب‌شاهیان در گلکنده و نظام‌شاهیان در احمدنگر) گرایش‌های شدید شیعی برقرار کردند و دکن را به یکی از مهم‌ترین مراکز قدرت سیاسی شیعی در جنوب آسیا تبدیل ساختند.

به عنوان نمونه، در دولت بیجاپور، خطبه جمعه به نام ائمه دوازده‌گانه خوانده می‌شد و حاکم وقت دستور ساخت «عاشوراخانه‌ها» (بناهایی اختصاصی برای برگزاری مراسم عزاداری شیعیان) را صادر کرد. در احمدنگر نیز مهاجران ایرانی تا اواخر قرن شانزدهم نقش مهمی در نظام اداری و فرهنگ ایفا می‌کردند.

با این حال، برجسته‌ترین نمونه، سلطنت گلکنده بود. فوکس می‌نویسد که ابراهیم قلی قطب‌شاه ولی، نامه‌هایی سرشار از اطاعت به شاه طهماسب اول صفوی می‌نوشت. او می‌افزاید: «فرزندش محمد قلی نیز حمایت‌های گسترده‌ای از ایرانیان به عمل آورد؛ کسانی که تا اواسط قرن هفدهم بر دربار و حوزه‌هایی چون مالکیت کشتی‌ها و تجارت تسلط داشتند.»

شهر حیدرآباد که در سال ۱۵۹۱ توسط محمد قلی قطب‌شاه تأسیس شد، به افتخار علی بن ابی‌طالب و بر اساس لقب وی «حیدر» (شیر) یا

«علی حیدر» نام‌گذاری شد. خود این شهر نیز با الگوبرداری از اصفهان ایران ساخته شده بود.

رضوی اشاره می‌کند که سلطنت‌های دکن سنت قوی حمایت از دانشمندان برای مهاجرت از ایران را پایه‌گذاری کردند: «بنابراین در دکن است که نخستین تبیین از کلام شیعی به زبان فارسی و همچنین ترجمه آثار از عربی به فارسی، در بسیاری از موارد حتی پیش از آنکه در خود ایران انجام شود، شکل می‌گیرد.»

اوده و تحکیم تشیع در هند

حتی پس از فروپاشی دولت‌های دکن در اواخر قرن شانزدهم و هفدهم، قدرت سیاسی تشیع از بین نرفت. این مذهب توسط صوفیان نوبخشی در کشمیر تبلیغ می‌شد. خاندان‌های سادات شیعه حضور قدرتمندی در چندین شهرک روستایی شمال هند که به «قصبه» معروف بودند، داشتند. درباریان و علمای شیعه در دربار مغول (گورکانیان) نفوذ داشتند، هرچند که سلسله حاکم‌گرایش‌های سنی داشت.

فوکس به نمونه نورالله شوشتری اشاره می‌کند؛ عالم برجسته شیعه که از ایران مهاجرت کرد و رابطه نزدیکی با اکبرشاه، امپراتور مغول، برقرار نمود. او در سال ۱۶۱۰ در دوران امپراتور جهانگیر اعدام شد، به همین دلیل در میان شیعیان جنوب آسیا، شوشتری به عنوان «شهید ثالث» شناخته می‌شود.

با این حال، حضور شیعیان در دولت مغول بدون وقفه ادامه یافت. فوکس می‌نویسد: «در دوران اوایل حکومت اورنگ‌زیب، از میان ۴۸۶ مقام عالی‌رتبه، ۱۳۶ نفر یا ۲۸ درصد، ایرانیانی بودند که باورهای خود را در دربار سنی مذهب مغول پنهان می‌کردند.»

بین سال‌های ۱۷۰۱ و ۱۷۵۷، فرمانداران نیمه‌مستقل شیعه به عنوان نمایندگان مغول‌ها بر بنگال حکومت می‌کردند. آن‌ها امام‌باره‌های شیعی را در شهرهایی چون مرشدآباد و هوگلی بنا کردند.

تأسیس حکومت «اوده» (Awadh) در قرن هجدهم، مرحله کاملاً جدیدی را در تاریخ تشیع در هند رقم زد. رضوی توضیح می‌دهد که اگرچه نواب‌های اوده ریشه ایرانی داشتند، اما تا اواسط قرن هجدهم، حکومت صفوی در ایران پایان یافته بود و جامعه شیعه وفاداری و توجه خود را معطف به شهرهای زیارتی عراق کرد: «بنابراین نسل اول علمای لکهنو، که پایتخت جدید دولت اوده بود، پیوندهایی را با شهرهای مقدس نجف و کربلا در عراق امروزی برقرار کردند. آن‌ها همچنین آن سنت‌ها را به اوده بازگرداندند و محافل فکری خود را در آنجا پایه‌گذاری کردند.»

جاستین جونز در این باره می‌گوید که فرهنگ شیعی در اوده و عراق رابطه‌ای دوطرفه بود: «در آن دوره، جنوب عراق تا حد زیادی به سرمایه و منابع مالی ارسال شده از هند وابسته بود.» به عنوان نمونه، نواب‌ها موقوفات مالی بزرگی را در اوده ایجاد کردند که هزینه سفرهای زیارتی در عراق را تأمین می‌کرد. همچنین حفر کانالی که آب را به نجف می‌رساند، با سرمایه هندی‌ها انجام شد.

جونز در کتاب خود می‌نویسد: «حتی پس از نابودی دولت نواب‌ها، لکهنو تا حد زیادی به عنوان مهم‌ترین مرکز معنوی شیعه در شمال هند باقی ماند.» این شهر محل سکونت جمعیت قابل توجهی از شیعیان در تمامی سطوح اجتماعی بود و بسیاری از ارشدترین علمای شیعه شمال هند، معروف به مجتهدین، در آنجا اقامت داشتند.

اقلیتی بانفوذ فرهنگی

از نظر آمار عددی، شیعیان همواره در میان مسلمانان هند در اقلیت بوده‌اند و این وضعیت همچنان ادامه دارد. اما این واقعیت که بسیاری از سلسله‌های حاکم در ایالت‌های مسلمان‌گرایش شیعی داشتند، به این معنا بود که آن‌ها آگاهانه از فرم‌های فرهنگ اسلامی حمایت می‌کردند، به طوری که این فرم‌ها به مرور شامل ابعاد بسیاری از فرهنگ شیعی شدند.

جونز می‌گوید: «بنابراین در نهایت، بسیاری از مسلمانان و نه فقط شیعیان، در همان فرهنگ‌ها سهیم شدند. توان عددی جمعیت شیعه بسیار کمتر از نفوذ فرهنگی آن‌ها بر شبه‌قاره اهمیت داشت.»

به عنوان مثال در اوده، حکومت توسط خاندان‌های نیشابوری اعزام‌شده از ایران تأسیس شد. آن‌ها به عنوان نخبگان حاکم، خود از نظر تعداد اندک بودند، اما ارتباطات فرهنگی مستحکمی با طبقات گسترده‌تری از نخبگان مسلمان در قصبه‌های مختلف برقرار کردند. آن‌ها حامی شاعران مرثیه‌سرا بودند که این شاعران می‌توانستند سنی

یا هندو باشند. آن‌ها همچنین امام‌باره‌هایی ساختند که به فضاهای عمومی تبدیل شدند و همه مسلمانان می‌توانستند از آن‌ها استفاده کنند. آن‌ها بانی برگزاری مراسم محرم بودند که هم اهل سنت و هم هندوها در آن مشارکت می‌کردند.

همچنین باید توجه داشت که حتی زمانی که فرهنگ شیعی در هند از طریق پیوندهایش با ایران و عراق در حال توسعه بود، نخبگان حاکم فرم‌های بومی و منحصر به فردی از ابراز ارادت را توسعه دادند که وابسته به پارادایم‌های خاورمیانه‌ای نبود.

کارن رافل (Karen Ruffe)، مورخ، در مقاله‌ای که در سال ۲۰۱۷ منتشر شد، اشاره می‌کند که تحت حکومت سلسله قطب‌شاهیان در حیدرآباد، نوع خاصی از تشیع توسعه یافت که ریشه در اکتساب، نمایش و استفاده از آثار متبرکه مرتبط با ائمه شیعه و اهل بیت پیامبر داشت. او این پدیده را «تشیع متبرک محور» می‌نامد و مطرح می‌کند که این رویکرد «حیدرآباد را به یک چشم‌انداز مقدس تبدیل کرد که برای طیف وسیعی از پیروان ادیان قابل درک و جذاب بود.»

اینکه چرا تشیع با وجود نفوذ فرهنگی عظیم خود، همچنان یک اقلیت در میان جامعه بزرگتر مسلمانان در هند باقی مانده، یک پرسش تاریخی مهم است. جونز توضیح می‌دهد که در اسلام شیعی، مفهوم نسب و اصالت خانوادگی بسیار مهم است: «قدرت فرهنگی در تشیع هند همواره در این واقعیت نهفته بوده که ماهیتی نخبگانی داشته

است؛ در نتیجه، برای مدتی طولانی، تمایل چندانی برای ورود همگان به این دایره وجود نداشت.»

عامل دیگر، سیالیت تاریخی هویت است. جونز اشاره می‌کند که خانواده‌های مشترک (سنی-شیعه) رایج بودند و وابستگی مذهبی گاهی می‌توانست تغییر کند. نمونه مدرن این پدیده در دهه ۱۹۸۰ در پاکستان رخ داد، زمانی که ضیاءالحق، حاکم نظامی وقت، مالیات زکات دولتی را معرفی کرد. پس از آنکه شیعیان به موفقیت دست به اعتراض زدند و معافیت از این سیاست را تضمین کردند، برخی از خانواده‌هایی با پیشینه مذهبی مشترک، به طور رسمی خود را شیعه معرفی کردند.

نابودی دولت اوده توسط بریتانیا پس از شورش ۱۸۵۷، این جامعه را مجبور به سازماندهی مجدد خود کرد. جونز استدلال می‌کند: «تا آن زمان، این مذهبی بود که به دربار حاکم متصل بود. اما پس از هجوم استعماری، شیعیان مجبور شدند راه‌های جدیدی برای سازماندهی جامعه بیابند.» به عنوان مثال، دیگر مدارس شیعی تحت حمایت نواب‌ها وجود نداشت، بنابراین آن‌ها مدارس مذهبی را بر اساس کمک‌های مردمی جامعه ایجاد کردند. آن‌ها همچنین مجبور شدند خود را به عنوان یک جامعه سراسری در کل هند استانداردسازی کنند.

پس از تجزیه هند، بسیاری از رهبران جامعه مسلمانان به مقصد پاکستان خارج شدند. جونز مطرح می‌کند که تأثیر این رویداد برای شیعیان، با توجه به وابستگی آن‌ها به زمین‌داران بزرگ و شاهزادگان

سابق، مشهودتر بود و در بیشتر موارد، به فقر جامعه و نهادهای آن انجامید.

عراق، ایران و تشیع امروز در هند

ظهور حزب بعث در عراق و حکومت صدام حسین، پیامدهای غیرمستقیم اما مهمی برای جامعه شیعیان در سراسر جهان از جمله هند داشت. این وضعیت شبکه‌های زیارتی به مراکز سنتی تشیع در نجف و کربلا را تضعیف کرد و پیوندهای آموزشی جامعه با عراق را کاهش داد. جونی می‌گوید که این امر از دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ به نوعی رکود فکری در میان جامعه دامن زد. با این حال، از نظر سیاسی، پیوندها با ایران پس از انقلاب اسلامی ۱۹۷۹ تعمیق یافت.

سجاد رضوی بر این باور است که در هند معاصر، بسیاری از شیعیان همواره خود را به طور کاملاً متمایز از جامعه بزرگتر مسلمانان نمی‌بینند: «جوامع اقلیت اغلب با دیگر اقلیت‌ها ارتباط برقرار می‌کنند.» معمولاً در مناسبت‌های مذهبی بزرگ مانند محرم یا پیاده‌روی اربعین در عراق است که این جامعه هویت متمایز خود را به طور عمومی ابراز می‌کند.

به گفته رضوی، درگذشت آیت‌الله خامنه‌ای هم ابعاد مذهبی و هم سیاسی دارد: «به یک معنا، این بیشتر یک مسئله اسلامی است تا صرفاً شیعی.» وی مطرح می‌کند که حتی در میان شیعیان نیز کسانی هستند که ممکن است به او بیشتر به عنوان یک رهبر سیاسی نگاه کنند تا یک مرجع مذهبی.

جونز می‌گوید: «بر اساس مشاهدات من، اکثریت شیعیان هند مراجع مذهبی اصلی خود را در عراق می‌دانند، اما برخی نیز همچنان از رهبری سیاسی شیعه در ایران الهام می‌گیرند.»

با این حال، رضوی نسبت به قاب‌بندی درگذشت رهبر ایران به عنوان حمله‌ای به فرهنگ شیعی هشدار می‌دهد؛ چرا که به گفته او، چنین روایت‌هایی می‌تواند جوامع را به شکلی خطرناک دوقطبی کند یا پرسش‌هایی را درباره وفاداری سیاسی برانگیزد.

در نهایت، سرگذشت تشیع در هند، داستان انطباق و سازگاری است؛ سرگذشتی که به همان اندازه که توسط مراکز دوردست جهان تشیع هدایت شده، تحت تأثیر تاریخ‌های محلی و تحولات سیاسی داخل هند نیز شکل گرفته است.^۱

\ indianexpress.com/article/research/how-shiism-in-india-evolved-differently-from-the-rest-of-the-shia-muslim-world-۱۰۵۷۹۴۱۱/

مسلمانان و مسیر دموکراسی



اتحادشکنی به سود مودی هندو؛ چرایی عدم موفقیت مسلمانان در انتخابات بنگال غربی

نویسنده: مصطفی محمدی



در انتخابات مجالس قانون‌گذاری ایالت‌ها در هند بیش از ۱۵۴ میلیون نفر شرکت کردند. این انتخابات از اهمیت بالایی برخوردار بود، زیرا نتایج آن صحنه سیاسی در داخل هند را بازترسیم کرد و در سال‌های آینده نیز به صورت مستقیم بر آن تأثیر خواهد گذاشت.

دور نهایی انتخابات ایالتی یک آزمون سیاسی بسیار مهم در سراسر هند به شمار می‌رفت و نتایج آن تنها به تعیین حاکمان ایالت‌های مربوط محدود نمی‌شد، بلکه مسیر کلی برای انتخابات عمومی برنامه‌ریزی شده در سال ۲۰۲۹ را نیز ترسیم خواهد کرد. همچنین این انتخابات بر ترکیب مجلس سنا تأثیر خواهد گذاشت و میزان گسترش سیاسی پروژه ملی‌گرایی هندو را که از سال ۲۰۱۴ توسط مودی و حزب حاکم او دنبال می‌شود، مورد آزمون قرار می‌دهد.

شایسته به ذکر است اهمیت سیاسی انتخابات اخیر هند در این گفتار مد نظر نیست بلکه نگاهی به نوع کنش جامعه مسلمانان هند در این انتخابات خواهیم انداخت. این مسئله از آن رو حائز اهمیت است که برخی از این ۵ ایالت همانند بنگال غربی دارای جمعیت قابل توجه مسلمان است که در تشکیل دولت‌هایی محلی در دوره‌های پیش تأثیر گذار عمده بودند، اما جای تعجب است حزب مودی در این ایالت با پیروزی قاطع برای اولین بار توانست تشکیل دهنده دولت محلی باشد. حزبی که با اتکا به شعار ملی‌گرایی و افراطی‌گری مبنی بر آیین هندو زندگی را بر مسلمانان در هند بسیار سخت‌تر از پیش نموده است.^۱

نتایج آزاد بنگال غربی

برای نخستین بار در چند دهه اخیر، حزب ملی‌گرایی هندویی «بهاراتیا جاناتا» به رهبری نخست‌وزیر هند، نارندرا مودی موفق شد حزب

منطقه‌ای حاکم «ترینامول» به رهبری ماماتا بانرجی را در ایالت بنگال غربی از قدرت کنار بزند.

در نزدیک به نیم قرن گذشته، ایالت بنگال غربی تنها دو بار شاهد تغییر حزب حاکم بوده است: نخست در سال ۱۹۷۷ با روی کار آمدن جبهه چپ، و بار دوم در سال ۲۰۱۱ که حزب ترینامول به رهبری بانرجی ملقب به معنای خواهر بزرگ به چند دهه حاکمیت کمونیست‌ها پایان داد.

این ثبات سیاسی باعث شده بود کسب اکثریت آرا در این ایالت بسیار دشوار باشد؛ زیرا ساختار اجتماعی و سیاسی آن به صورت سنتی گرایش به تکثرگرایی و سکولاریسم دارد. با این حال، حزب بهاراتیا جاناتا توانست حدود ۲۰۰ کرسی از مجموع ۲۹۴ کرسی مجلس ایالتی را به دست آورد؛ جهشی قابل توجه در مقایسه با انتخابات سال ۲۰۲۱ که تنها ۷۷ کرسی کسب کرده بود.

چگونگی شکست ماماتا بانرجی دایه دار حمایت از حقوق مسلمانان

ماماتا بانرجی، رهبر حزب «ترینامول کنگرس»، طی ۱۵ سال گذشته اداره این ایالت را در دست داشت و در پی کسب چهارمین دوره متوالی حکومت در چهارمین ایالت پرجمعیت هند (با حدود ۱۰۵ میلیون نفر جمعیت) بود. از زمان به قدرت رسیدن مودی در سال ۲۰۱۴، ماماتا بانرجی به یکی از مهم‌ترین رقبای او تبدیل شد و سیاست‌های خود

به‌ویژه حمایت از مسلمانان بنگال را در قالب مقابله با سلطه اکثریت هندوی تعریف می‌کرد.

زنان ستون اصلی پایگاه اجتماعی حزب ترینامول بودند. بانرجی با تمرکز بر مسائل زنان و اجرای برنامه‌های حمایتی، توانسته بود حمایت گسترده‌ای در این قشر ایجاد کند. در انتخابات ۲۰۲۱، میزان حمایت زنان از این حزب به حدود ۵۰ درصد رسید که بالاتر از حمایت مردان بود.

مسلمانان نیز که حدود ۲۷ درصد جمعیت ایالت را تشکیل می‌دهند یکی از پایگاه‌های مهم رأی این حزب محسوب می‌شدند. این حزب در انتخابات ۲۰۲۱ توانست ۸۴ کرسی از ۸۸ کرسی مناطق مسلمان‌نشین را به دست آورد. افزون بر آن، بانرجی که از منتقدان سرسخت مودی بود، نه تنها یک رهبر ایالتی، بلکه گزینه‌ای بالقوه برای رهبری جریان مخالف در سطح ملی به‌شمار می‌رفت. با این حال، پس از ۱۵ سال حضور در قدرت، دولت بانرجی با نارضایتی فزاینده‌ای روبه‌رو شد. انتقادهای از مداخله نیروهای حزبی در زندگی روزمره مردم و ناکامی در تحقق مطالبات اقتصادی، به‌ویژه برای جوانان، زمینه‌ساز تمایل گسترده به تغییر شد.

عدم موفقیت احزاب مسلمان

اسدالدین اویسی رهبر حزب مجلس اتحاد مسلمین سراسر هند که از شهر حیدرآباد مرکز ایالت تلانگانا است با شرکت حزب متبوع خود در انتخابات مجلس ایالتی بنگال غربی شکست سنگینی متحمل شد



و در هر ۱۱ کرسی رقابتی که نماینده معرفی کرده بودند رقابت را به احزاب رقیب واگذار کردند.

در واکنش به این ورود ناموفق به یک ایالت جدید عدیل حسین، سخنگوی ملی حزب مجلس اتحاد مسلمین سراسر هند، تنها گفت: «عملکرد نامزدها و حزب را بررسی و تحلیل خواهیم کرد.» این حزب در حوزه‌هایی از جمله مرشدآباد، مالدا، بیربھوم، شمال ۲۴ پرگنه، پسچیم برده‌مان و اوتار دیناجپور نامزد معرفی کرده بود؛ مناطقی که جمعیت مسلمان قابل توجهی دارند. البته برخی دیگر از افراد احزاب مسلمان نیز در انتخابات این ایالت شرکت داشتند که نتیجه بهتری کسب نکردند!

انفصال سیاسی مسلمانان و سکولارهای بنگال غربی

مسلمانان بنگال غربی سال‌ها به احزاب موسوم به سکولار مانند کنگره، احزاب چپ و ترینامول رأی داده‌اند، اما در این دوره به‌ویژه نسل جوان و تحصیل‌کرده نسبت به کارآمدی این احزاب تردید داشتند. تشکیل احزاب هویتی در برخی مناطق مانند آسام، کرالا و تلانگانا باعث بهبود وضعیت مسلمانان شده است، در حالی که مسلمانان بنگال غربی همچنان با چالش‌های جدی مواجه‌اند.

۱ timesofindia.indiatimes.com/city/hyderabad/aimim-loses-all-۷-seats-in-bengal-polls/articleshow/۱۳۰۸۰۹۹۸۷.cms?utm_source=chatgpt.com

اگرچه تحلیلگران معتقد بودند ایجاد یک حزب جدید اسلامی در نهایت به سود حزب بهاراتیا جاناتا تمام خواهد شد؛ زیرا موجب پراکندگی آرای مسلمانان در بین احزاب کوچکتر می‌گردد و هشدار دادند که در صورت چندقطبی شدن رقابت، احتمال تقسیم آرای سنتی ترینامول افزایش می‌یابد و این امر می‌تواند به نفع رقیب اصلی آن، یعنی بهاراتیا جاناتا، باشد که خود دشمن شماره یک احزاب مسلمان است.^۱ حزب ترینامول نیز معتقد بود ورود احزابی مانند جریان اویسی یا حزب جدید صدیقی، در عمل به نفع بهاراتیا جاناتا خواهد بود. با این حال، صدیقی یکی از سیاستمداران مسلمان این ادعاها را رد کرد و آن را «تبلیغات گمراه‌کننده» دانست. او تأکید کرد که هدف این حزب، مشارکت مستقل در سیاست و دفاع از حقوق اقشار محروم است و نه کمک به هیچ جریان سیاسی دیگر.

از این رو، همان‌گونه که مشاهده می‌کنید پایگاه اجتماعی مسلمانان در این ایالت و یا قدرت اجتماعی آنان تحت تاثیر قرار نگرفته بود تنها شاید انفصال سیاسی از متحد سابق و تشتت آرا در میان خود باعث عدم موفقیت عملی آنان در پای صندوق رای شد.

کارزار همه جانبه حزب مودی برای کنار زدن رقبا

حزب بهاراتیا جاناتا از برخی نارضایتی‌های عمومی بهره کافی برد و این بهانه را در کارزار انتخاباتی خود به خوبی به کار گرفت و بانرجی را به

جانبداری از اقلیت مسلمان به زیان اکثریت هندویی متهم کرد. این حزب با ترکیب «کارزار اجتماعی قوی» و «قطبی‌سازی سیاسی شدیدتر» توانست حمایت بخش‌هایی از جامعه را جلب کند. وعده افزایش کمک‌های نقدی و بهره‌گیری از شکاف‌های مذهبی، در بسیج رأی‌دهندگان نقش مؤثری داشت.



این حزب در کارزار خود به جای تمرکز بر شخصیت رهبران، بر مسائل خرد حکمرانی محلی و پرونده‌های فساد جزئی از جمله «فساد در استخدام چند معلم» تأکید کرد و این موارد را نشانه‌ای از ناکارآمدی دولت معرفی نمود. این رویکرد به جذب رأی‌دهندگانی کمک کرد که دغدغه اصلی‌شان عملکرد اجرایی و خدمات عمومی بود، نه مسائل ایدئولوژیک.

سلب گسترده حق رای مسلمانان

در کنار این عوامل، بازبینی فهرست رأی‌دهندگان نیز به موضوعی جنجالی تبدیل شد. کمیسیون انتخابات اعلام کرد این اقدام برای پاکسازی اسامی تکراری و افراد فاقد شرایط انجام شده است. با این حال، تعلیق وضعیت حدود ۳ میلیون رأی‌دهنده تا زمان بررسی قضایی، اعتراض شدید مخالفان را در پی داشت. منتقدان این اقدام را نوعی «سلب گسترده حق رأی» دانستند و مدعی شدند که این روند به شکل نامتناسب اقشار فقیر، اقلیت‌های دینی به‌ویژه مسلمانان و مهاجران مناطق مرزی را تحت تأثیر قرار داده است. تحلیلگران معتقدند این موضوع حتی پس از اعلام نتایج نیز به‌عنوان یک چالش سیاسی و حقوقی ادامه خواهد داشت، به‌ویژه در حوزه‌هایی که نتایج با اختلاف اندک تعیین شده است. در حالی که حزب «بهاراتیا جاناتا» این اقدام را مرتبط با مهاجران غیرقانونی از بنگلادش می‌داند، دولت ایالتی فعلی که عمری از آن باقی نمانده است آن را تلاشی برای محروم کردن مسلمانان از حق رأی توصیف می‌کند.^۱

دلایل ضعف احزاب مسلمان در هند

البته باید متذکر شد ضعف احزاب مسلمان در انتخابات سراسری هند و بیشتر ایالت‌ها نتیجه یک عامل واحد نیست، بلکه حاصل ترکیب چند عامل ساختاری و انتخاباتی است. در هند، رقابت اصلی میان احزاب بزرگ سراسری و احزاب قدرتمند ایالتی مانند BJP، کنگره و

احزاب منطقه‌ای شکل می‌گیرد. حزب اول دولت ایالتی را تشکیل می‌دهد و اقلیت‌ها خارج از سازوکار سیاست اجرایی باقی خواهند ماند. از این رو سعی می‌کنند با احزاب بزرگتر ائتلاف کنند تا در عمل در قدرت شریک باشند و از منافع خود دفاع نمایند. این امر کمک شایانی به اکثریت هندو برای خرد کردن رای اقلیت‌ها و هضم آنان در احزاب وابسته به خود می‌نماید.

عامل مهم دیگر پراکندگی جغرافیایی مسلمانان در ایالت‌های مختلف مانند کرالا، آسام، بنگال غربی، اوتار پردیش و بیهار است. این پراکندگی مانع از شکل‌گیری یک پایگاه انتخاباتی یکپارچه برای یک حزب واحد می‌شود و در نتیجه رأی مسلمانان در قالب ائتلاف‌های مختلف میان احزاب بزرگ‌تر یا منطقه‌ای تقسیم می‌شود.

در کنار این مسائل، برچسب «حزب هویتی» نیز موجب محدود شدن دامنه جذب رأی این احزاب شده است، زیرا بخشی از رأی‌دهندگان مسلمان نیز ترجیح می‌دهند به احزاب بزرگ‌تر رأی دهند که شانس بیشتری برای تشکیل دولت دارند. همچنین احزاب بزرگ‌تر با استفاده از ائتلاف‌های گسترده و برنامه‌های اقتصادی، توان جذب بخشی از رأی اقلیت‌ها را دارند. مجموع این عوامل باعث شده احزاب مسلمان‌محور در سطح ملی نقش محدودی داشته باشند و نهایت در سطح منطقه‌ای و محدود باقی بمانند.^۱

۱ <http://syaaq.com/۳۶۷۴۸>

جنگ غزه و تشدید دو قطبی شدن جامعه انگلستان؛ جدایی مسلمانان از حزب کارگر

نویسنده: مصطفی محمدی



انتخابات‌های محلی اخیر در بریتانیا را نمی‌توان تنها در چارچوب رقابت‌های سنتی دو حزبی تحلیل کرد. عامل مهمی که در این دوره برجسته شد، ورود یک متغیر خارجی به قلب سیاست داخلی بود: قضیه غزه. محاصره و نسل کشی فلسطیان ساکن غزه توسط رژیم صهیونیستی در ابتدا به‌عنوان یک بحران منطقه‌ای در خاورمیانه شناخته شد، اما به تدریج به یکی از عامل اثرگذار بر رفتار رأی‌دهندگان، گسترش شکاف‌های اجتماعی و بازاریابی سیاسی در بریتانیا تبدیل شد.

انتخابات شورای شهرداری‌های ۲۰۲۶ این کشور به عنوان نشانه‌ای از «چندپارگی سیاسی در جامعه بریتانیا» بشمار می‌آید. در این انتخابات دیگر رأی‌دهندگان بر اساس تبعیت از دو حزب سنتی تصمیم نگرفتند، بلکه مجموعه‌ای از فاکتورهای هویتی، اجتماعی، اقتصادی و بین‌المللی در انتخاب سیاسی آنان نقش ایفا کرد.^۱

این تغییر، بیش از هر چیز نشان‌دهنده تضعیف مرزهای سنتی میان سیاست داخلی و سیاست خارجی است. در گذشته، موضوعاتی مانند جنگ‌ها و بحران‌های بین‌المللی تأثیر محدودی بر انتخابات محلی داشتند، اما در انتخابات اخیر، جنگ غزه به یکی از محورهای اصلی بحث‌های سیاسی در سطح محلی تبدیل شد و حتی بر انتخاب نمایندگان شوراها نیز اثر گذاشت.

قضیه غزه و تبدیل سیاست خارجی به عامل انتخاباتی

جنگ غزه به یکی از مهم‌ترین عوامل سیاسی در انتخابات شوراها محلی انگلستان تبدیل شده و شکاف‌های تازه‌ای در جامعه بریتانیا ایجاد کرده است. شهرهایی مانند بیرمنگام و لندن به عنوان کانون‌های اصلی این تحول بوده‌اند؛ مناطقی که جمعیت مسلمان در آن‌ها رو به افزایش است و بسیاری از رأی‌دهندگان مسلمان، به ویژه نسل جوان، از مواضع حزب کارگر درباره جنگ غزه ناراضی‌اند.

مسلمانان بریتانیا در دهه‌های گذشته به شکل غالب حامی حزب کارگر بودند، زیرا این حزب خود را نماینده طبقه کارگر معرفی می‌کرد. اما پس از جنگ غزه، بخشی از این پایگاه اجتماعی از حزب کارگر فاصله گرفته است. بسیاری از مسلمانان معتقدند دولت استامردر حمایت از فلسطینیان موضعی ضعیف اتخاذ کرد و حتی به رسمیت شناختن دولت فلسطین نیز نتوانسته نارضایتی آنان را کاهش دهد.

این وضعیت باعث تقویت احزابی همانند حزب سبز شد. این حزب حمایت از فلسطین را به یکی از محورهای اصلی تبلیغات خود تبدیل کرد. همچنین نامزدهای مستقل مسلمان که با شعارهای حمایت از غزه وارد انتخابات شده‌اند.

در کنار آن باید به رشد قطب مخالف هم یعنی حزب اصلاحات بریتانیا اشاره کرد؛ حزبی ضد مهاجرت که نفوذش در مناطق روستایی و صنعتی آسیب دیده در حال افزایش است و تحلیل‌ها نشان می‌دهد شکسته شدن آرای جریان چپ میان حزب کارگر، سبزها و مستقل‌ها می‌تواند به سود این حزب تمام شود؛ حتی در برخی پایگاه‌های سنتی حزب کارگر مانند بیرمنگام.

جامعه بریتانیا به تدریج دچار نوعی دو قطبی سیاسی و هویتی شده است؛ به گونه‌ای که مسئله غزه و هویت دینی برای بخشی از مسلمانان به موضوعی مهم‌تر از مسائل سنتی اقتصادی تبدیل شده است. طبق نظرسنجی‌ها یک چهارم مسلمانان بریتانیا، غزه را یکی از اصلی‌ترین

مسائل انتخابات محلی دانسته‌اند؛ در حالی که در میان عموم مردم بریتانیا این مسئله اهمیت بسیار کمتری داشته است.^۱

رشد همزمان مستقل‌ها و راست‌گرایان در مناطق مسلمان‌نشین انتخابات شوراهای محلی لندن در سال ۲۰۲۶ نشانه‌های آشکاری از تضعیف موقعیت سنتی حزب کارگر در پایتخت بریتانیا را نشان داده است. نتایج اولیه و نظرسنجی‌های انتخاباتی حاکی از آن است که حزب کارگر بدترین عملکرد خود در انتخابات محلی لندن از سال ۱۹۶۸ تاکنون را تجربه کرده است.

بر اساس نتایج انتخابات شوراهای لندن، حزب کارگر در مجموع ۴۵۹ کرسی را از دست داده و تعداد کرسی‌های آن از بیش از هزار کرسی به ۶۹۶ کرسی کاهش یافته است. در مقابل، حزب سبز با کسب ۲۷۹ کرسی و حزب راست‌گرای اصلاحات بریتانیا با کسب ۷۹ کرسی، بهترین نتیجه تاریخ خود در لندن را ثبت کرده‌اند.

نظرسنجی‌ها نیز پیش از انتخابات پیش‌بینی کرده بود که حزب کارگر در بسیاری از مناطق لندن با کاهش شدید آرا روبه‌رو خواهد شد و سبزها و حزب اصلاحات بریتانیا می‌توانند در چندین شورای شهری به بازیگران اصلی تبدیل شوند.^۲

^۱ [wsj.com/world/europe/the-surprising-x-factor-in-britains-local-elections-gaza-8e78f748?utm](https://www.wsj.com/world/europe/the-surprising-x-factor-in-britains-local-elections-gaza-8e78f748?utm)

^۲ [yougov.com/en-gb/articles/54598-yougovs-mrp-of-the-2026-london-local-elections-shows-close-races-in-many-boroughs?utm](https://www.yougov.com/en-gb/articles/54598-yougovs-mrp-of-the-2026-london-local-elections-shows-close-races-in-many-boroughs?utm)



این تغییرات در شرایطی رخ داده که لندن یکی از مهم‌ترین پایگاه‌های تاریخی حزب کارگر در بریتانیا محسوب می‌شود و بخش قابل توجهی از آرای این حزب در سال‌های گذشته از مناطق مهاجرنشین و مسلمان‌نشین تأمین می‌شد. بر اساس داده‌های سرشماری رسمی سال ۲۰۲۱، مسلمانان حدود ۱۵ درصد جمعیت لندن را تشکیل می‌دهند؛ رقمی که معادل بیش از یک میلیون و سیصد هزار نفر است. در برخی مناطق شرق و جنوب لندن، این نسبت بسیار بالاتر است. برای نمونه در منطقه نیوهام مسلمانان حدود ۳۵ درصد جمعیت، در تاور هملتس حدود ۳۹ درصد و در ردبریج بیش از ۳۱ درصد جمعیت را تشکیل می‌دهند. هم‌زمان با جنگ غزه، بخشی از رأی‌دهندگان مسلمان نسبت به مواضع دولت استامرو و حزب کارگر انتقاد کردند و بخشی از آرای آنان به سوی نامزدهای مستقل، جریان‌های محلی و حزب سبز منتقل شده است.^۱

حدود ۶۰ درصد مسلمانان بریتانیا اعلام کرده‌اند حاضرند برای جلوگیری از پیروزی حزب کارگر به نامزدهای مستقل حامی فلسطین رأی دهند. همچنین حدود نیمی از پاسخ‌دهندگان گفته‌اند احتمال حمایت آنان از حزب سبز افزایش یافته است.

در مقابل، حزب اصلاحات بریتانیا توانسته بخشی از آرای معترضان به وضعیت اقتصادی، مهاجرت و عملکرد احزاب سنتی را جذب کند.

^۱ thesun.co.uk/news/3901495/muslims-ditch-labour-gaza-independent-greens/?utm

برای نمونه در منطقه بارکینگ و دگنهام، حزب کارگر ۱۳ کرسی از دست داد و حزب اصلاحات بریتانیا برای نخستین بار ۹ کرسی شورا را به دست آورد. در همین انتخابات، حزب سبز نیز موفق به کسب ۴ کرسی شد.

در منطقه ایلینگ نیز حزب کارگر با وجود حفظ کنترل شورا، ۱۳ کرسی از دست داد و سهم آرای آن به حدود ۳۰ درصد کاهش یافت. هم‌زمان حزب سبز و لیبرال‌دموکرات‌ها رشد محسوسی را تجربه کردند.

تحلیل نتایج انتخابات لندن نشان می‌دهد کاهش تمرکز سنتی آرای حزب کارگر در میان مسلمانان و جوانان، هم‌زمان با رشد آرای اعتراضی راست‌گرایان، موجب چندقطبی شدن فضای سیاسی پایتخت شده است. حزب سبز در مناطق دارای جمعیت جوان‌تر و مسلمان‌تر رشد بیشتری داشته، در حالی که حزب اصلاحات بریتانیا در مناطق دارای جمعیت مسن‌تر و ناراضی از مهاجرت تقویت شده است.^۱

بیرمنگام: نمایش‌دهنده تغییر آرای مسلمانان

شهر بیرمنگام به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مراکز جمعیتی مسلمانان در بریتانیا، نقش کلیدی در درک این تحولات دارد. این شهر برای دهه‌ها یکی از پایگاه‌های اصلی حزب کارگر محسوب می‌ش اما این حزب در این شهر هم با کاهش قابل توجهی در کسب کرسی‌های شورا مواجه شد.

^۱ theguardian.com/politics/2026/may/10/surge-support-greens-reform-across-england-five-key-takeaways?utm

این تغییر تنها انتخاباتی نبود بلکه به نوعی بازتاب شکاف سیاسی درون حزبی برسر قضیه غزه نیز محسوب می‌شود. در برخی موارد، اختلاف میان نمایندگان محلی حزب کارگر و ساختار مرکزی این حزب بر سر موضع‌گیری درباره جنگ غزه گزارش شد. این اختلافات باعث شد بخشی از شبکه سنتی حمایت حزبی در برخی محلات تضعیف شود و فضای رقابتی برای نامزدهای مستقل افزایش یابد.

در مناطقی از بیرمنگام، به‌ویژه محلاتی با جمعیت بالای مسلمان، الگوی رأی‌دهی به تدریج از حالت ثابت به حالت سیال تغییر کرده است؛ به این معنا که رأی‌دهندگان دیگر بر اساس وفاداری حزبی رأی نمی‌دهند، بلکه عملکرد، مواضع سیاسی و مسائل روز را در اولویت قرار می‌دهند.

براساس برآوردها، حزب اصلاحات بریتانیا ۴۷ کرسی شورای شهر را به دست خواهد آورد، در حالی که حزب کارگر تنها ۱۴ کرسی کسب می‌کند. همچنین نامزدهای مستقل ۱۷ کرسی، حزب سبز ۱۲ کرسی، محافظه‌کاران ۶ کرسی و لیبرال‌دموکرات‌ها ۵ کرسی خواهند داشت.

در بخش آرای عمومی نیز حزب افراطی راست‌گرا با ۲۶ درصد در رتبه نخست قرار گرفته است. حزب کارگر با ۲۳ درصد در جایگاه دوم قرار دارد. سبزه‌ها ۱۸ درصد، محافظه‌کاران ۱۵ درصد، مستقل‌ها ۱۲ درصد و لیبرال‌دموکرات‌ها ۷ درصد آرا را کسب می‌کنند.

بر اساس داده‌های رسمی سرشماری سال ۲۰۲۱ بریتانیا، مسلمانان ۲۹.۹ درصد جمعیت بیرمنگام را تشکیل می‌دهند. این رقم در

سرشماری سال ۲۰۱۱ حدود ۲۱.۸ درصد بود. بدین ترتیب جمعیت مسلمانان شهر طی یک دهه بیش از ۸ درصد افزایش یافته است.

نظرسنجی مؤسسه مور این کامن نشان می‌دهد شکسته شدن تمرکز سنتی آرای حزب کارگر، به‌ویژه در مناطق دارای جمعیت بالای مسلمان، یکی از عوامل اصلی کاهش شدید کرسی‌های این حزب در بیرمنگام محسوب می‌شود. در نظام انتخاباتی بریتانیا که بر پایه «اکثریت نسبی» برگزار می‌شود، کاهش محدود آرا در حوزه‌های کلیدی می‌تواند به از دست رفتن تعداد زیادی از کرسی‌ها منجر شود.

این برای نخستین بار در دهه‌های اخیر است که هیچ یک از دو حزب کارگر و محافظه‌کار نتوانستند اکثریت کرسی‌های شورای شهر بیرمنگام را کسب کنند؛ رخدادی که می‌تواند نشانه‌ای از تغییر الگوی سنتی رأی‌گیری در یکی از مهم‌ترین شهرهای بریتانیا باشد.

یکی از مهم‌ترین پیامدهای این تحولات، تغییر رفتار بخشی از رأی‌دهندگان مسلمان در بریتانیا بوده است. این تغییر به معنای حذف کامل یک گرایش سیاسی نیست، بلکه کاهش وابستگی سنتی به حزب کارگر و افزایش انتخاب‌های متنوع‌تر است.

تاثیر قضیه غزه در رشد حزب سبز

در کنار کاهش نسبی حمایت از حزب کارگر در برخی مناطق، حزب سبز توانسته است در بخشی از مناطق شهری جایگاه جدیدی به دست آورد. این امر حاصل تمرکز بر سیاست‌های کاهش نابرابری اقتصادی،

حمایت از خدمات عمومی و مقابله با فقر، توانسته بخشی از رأی دهندگان ناراضی را جذب کند.

در کنار سیاست‌های داخلی، موضع این حزب در قبال جنگ غزه نیز نقش مهمی در جذب بخشی از رأی دهندگان مسلمان داشته است. تأکید بر آتش بس در غزه و کاهش خشونت، در برخی تحلیل‌ها به عنوان عامل تقویت تصویر این حزب در میان رأی دهندگان شهری مطرح شده است.

رسانه، شبکه‌های اجتماعی و تشدید شکاف‌ها

یکی از عوامل تقویت این روندها، نقش رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی در بازتاب و تشدید شکاف‌های سیاسی بوده است. در تحلیل‌های سیاسی اشاره شده که پوشش گسترده جنگ غزه در فضای رسانه‌ای، به ویژه در شبکه‌های اجتماعی، باعث شد که این موضوع به سرعت وارد فضای سیاسی داخلی بریتانیا شود و بر ادراک رأی دهندگان اثر بگذارد.

این وضعیت موجب شده که مرز میان «خبر خارجی» و «بحث سیاسی داخلی» عملاً از بین برود و سیاست در سطح محلی نیز تحت تأثیر روایت‌های جهانی قرار گیرد.

آنچه در انتخابات‌های محلی اخیر بریتانیا مشاهده شد، تنها یک تغییر در ترکیب شوراهای نبود، بلکه نشانه‌ای از یک تحول ساختاری عمیق‌تر در سیاست این کشور است. جنگ غزه به عنوان یک عامل

بیرونی، وارد فضای سیاست داخلی شده و به تشدید شکاف‌های موجود کمک کرده است. این روند، اگرچه هنوز در مرحله گذار قرار دارد، اما نشانه‌های آن در نتایج انتخابات محلی کاملاً قابل مشاهده است و در انتخابات‌های آینده نیز نقش تعیین‌کننده‌تری خواهد داشت.^۱

کنگره آمریکا و تشدید تقابل با مسلمانان؛ جمهوری خواهان در مسیر شریعت‌هراسی



سازمان‌های اسلامی در آمریکا اعلام کردند که جلسات استماع در کنگره به ابزاری علیه اقلیت‌های مسلمان تبدیل شده است؛ به‌گونه‌ای که از طریق ایجاد ترس نسبت به آنان مورد سوءاستفاده قرار می‌گیرد. این اظهارات پس از آن مطرح شد که جمهوری خواهان جلسات

استماعی با هدف تبدیل ایالات متحده به کشوری «عاری از شریعت» برگزار کردند.

شورای آمریکایی سازمان‌های اسلامی که نماینده بیش از ۵۰ گروه اسلامی است، آنچه را «تسلیح دولت علیه مسلمانان آمریکایی» خواند، محکوم کرد و اعلام داشت که این جلسات استماع به گسترش سیاست ترس دامن می‌زند.

زینب چودری، مدیر شورای روابط اسلامی-آمریکایی در ایالت مریلند، اظهار داشت که جلسات استماع ضد شریعت اسلامی با هدف حفاظت از قانون اساسی برگزار نمی‌شوند، بلکه «در پی مخدوش کردن چهره اسلام و نمایش مسلمانان آمریکایی به عنوان بیگانگانی دائمی» هستند.

از سوی دیگر، جیمی راسکین، نماینده دموکرات و عضو ارشد کمیته قضایی مجلس نمایندگان، این جلسات را صرفاً نوعی انحراف از مسائل اصلی دانست و گفت که این نشست‌ها آزادی دینی را هدف قرار می‌دهند.

جمهوری خواهان که اکثریت هر دو مجلس کنگره را در اختیار دارند، برای جلسه استماعی که چهارشنبه گذشته توسط یکی از زیرکمیته‌های کمیته قضایی مجلس نمایندگان برگزار شد، عنوان «آمریکای عاری از شریعت: چرا اسلام سیاسی و شریعت اسلامی با قانون اساسی آمریکا در تعارض است؟» را انتخاب کردند. جلسه مشابهی نیز در فوریه گذشته برگزار شده بود.

تحمیل اسلام سیاسی

چیپ روی، نماینده جمهوری خواه، در این جلسه گفت: «افراط‌گرایانی که به دنبال تحمیل اسلام سیاسی هستند، خواهان همزیستی با فرهنگ و نظام سیاسی آمریکا نیستند، بلکه می‌خواهند آن را جایگزین کنند.» این در حالی است که هیچ مدرکی مبنی بر اینکه هیچ‌یک از گروه‌های اصلی اسلامی در آمریکا خواستار اجرای شریعت شده باشند، وجود ندارد.

منتقدان معتقدند چنین جلساتی مسلمانان را هدف بی‌احترامی قرار داده و کلیشه‌ها و نظریه‌های توطئه‌ علیه آنان را بازتولید می‌کند؛ در حالی که اساساً ضرورتی ندارد، زیرا قوانین آمریکا در این کشور حاکم هستند.

مدافعان حقوق بشر در ایالات متحده طی سال‌های اخیر افزایش اسلام‌هراسی را ثبت کرده‌اند و آن را به عواملی مانند حملات ۱۱ سپتامبر، سیاست‌های ضد مهاجرتی، نظریه‌های برتری نژادی سفیدپوستان و پیامدهای جنگ اسرائیل در غزه در سال‌های اخیر نسبت می‌دهند.

شورای روابط اسلامی-آمریکایی (CAIR) اعلام کرده است که در سال ۲۰۲۵ تعداد ۸۶۸۳ شکایت مربوط به اقدامات ضد مسلمانان و اعراب در آمریکا ثبت کرده که بالاترین رقم از زمان آغاز انتشار این آمار در سال ۱۹۹۶ است.

همچنین، مطالعه‌ای که در ماه آوریل توسط مرکز پژوهشی «مطالعه نفرت سازمان‌یافته» انجام شده، نشان می‌دهد که تعصب علیه

مسلمانان از سوی مقامات منتخب جمهوری خواه از اوایل سال ۲۰۲۵ به شدت افزایش یافته است. این گزارش به بیش از ۱۱۰۰ پست اینترنتی از سوی اعضای کنگره و فرمانداران جمهوری خواه استناد می‌کند.

در همین حال، فرمانداران جمهوری خواه ایالت‌های فلوریدا و تگزاس، شورای روابط اسلامی-آمریکایی را یک گروه «تروریستی» توصیف کرده‌اند؛ ادعایی که از سوی این شورا و دیگر سازمان‌های حقوق بشری محکوم شده است. این شورا همچنین با سیاست‌های سخت‌گیرانه دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور جمهوری خواه، در زمینه مهاجرت و برخورد با تظاهرات حامی فلسطین مخالفت کرده است.^۱

خریدی‌ها؛ جامعه و سیاست



آیا خریدی‌ها آیزنکوت را فریب می‌دهند یا از نتانیا هو عبور می‌کنند؟



فضای سیاسی اسرائیل در اواسط سال ۲۰۲۶ با یکی از پیچیده‌ترین بحران‌های قانونی و سیاسی دهه‌های اخیر دست‌وپنجه نرم می‌کند که محوریت آن «قانون سربازی خریدی‌ها» است. با نزدیک شدن به زمان انحلال کنست و برگزاری انتخابات زودهنگام، تقابل بی‌سابقه‌ای از اظهارنظرها و تهدیدها میان احزاب مذهبی و بنیامین نتانیا هو درگرفته

است. در همین حال، شبکه‌ای از ارتباطات فشرده میان رهبران ارشد جریان خریدی و ژنرال سابق، گادی آیزنکوت، رهبر حزب اپوزیسیون («یاشار») آشکار شده است. کارشناسان معتقدند که این وضعیت از مرز یک مانور معمولی فراتر رفته و خریدی‌ها ضربه مهمی به ائتلاف حاکم وارد کرده‌اند. این شرایط پرسشی اساسی را مطرح می‌کند که آیا خریدی‌ها در یک نقطه عطف تاریخی برای عبور از نتایج قرار دارند، یا این روند نمایشی هماهنگ برای فریب اپوزیسیون و خرید زمان است.

داده‌های نظرسنجی‌های منتشر شده در می ۲۰۲۶ حاکی از فرسایش پایگاه رأی اردوگاه نتایج در برابر رشد قدرت جریان‌های میانه‌رو و راست‌گرای اپوزیسیون است. بررسی‌ها نشان می‌دهد لیکود با اندکی افزایش به ۲۴ کرسی می‌رسد، در حالی که نفتالی بنت به ۱۹ کرسی افت می‌کند و ائتلاف حاکم در مرز ۵۰ کرسی متوقف می‌ماند که گویای ناتوانی در کسب اکثریت است. در مقابل، نظرسنجی‌ها نشان می‌دهد چرخش چشمگیری را نشان می‌دهد؛ اتحاد بنت و لاپید با ۲۶ کرسی از لیکود پیشی گرفته و به اپوزیسیون برتری آشکاری با اکثریت راحت ۶۱ کرسی می‌بخشد. آمارها نیز تضعیف ائتلاف نتایج به ۴۹ کرسی در برابر ۶۱ کرسی اپوزیسیون را تأیید کرده و حاکی از آن است که ائتلاف سه‌گانه میان بنت-لاپید، آیزنکوت و لیبرمن به تنهایی ۴۹ کرسی کسب خواهد کرد. نظرسنجی‌های دیگر نیز نشان می‌دهد ائتلاف دوجانبه آیزنکوت و لیبرمن، آیزنکوت را بالاتر از لیکود قرار می‌دهد، در حالی که بیش از نیمی از جامعه آماری خواهان کناره‌گیری نتایج از سیاست هستند.

بحران کنونی تنها به درگیری با لیکود محدود نمی‌شود، بلکه شکاف‌های عمیقی را درون خود احزاب مذهبی نیز ایجاد کرده است. برخی از کارشناسان که عمق ساختاری این بحران فراتر از سطح سیاسی است و تباین مواضع، ارکان احزاب حریدی را متزلزل کرده است. تحلیلگران این وضعیت را نه یک واکنش احساسی، بلکه یک استراتژی حساب‌شده برای تضمین منافع جریان مذهبی، فارغ از هویت نخست‌وزیر آینده ارزیابی می‌کنند. رهبر حزب «دگل هتوراه» صراحتاً از سلب اعتماد نسبت به نتانیاهو سخن گفته و بر لزوم انحلال هرچه سریع‌تر کنست تأکید کرده است. همچنین خاخام اعظم داو لاندو، از رهبران مذهبی، با اعلام برائت از اردوگاه راست‌گرا تصریح کرده است که از این پس تنها بر اساس منافع یهودیت حریدی عمل خواهند کرد.

شواهد حاکی از آن است که این تغییر رویکرد به اقدامات عملی نیز منتهی شده است. رهبران احزاب حریدی پیام مستقیمی به نتانیاهو داده‌اند مبنی بر اینکه تداوم روند فعلی ممکن است به جایگزینی شخص دیگری در مقام نخست‌وزیری پیش از انتخابات منجر شود. آنها همچنین گفت‌وگوهای خود را با گادی آیزنکوت تشدید کرده و از او خواسته‌اند در پیوستن به ائتلاف‌های جایگزین شتاب نکنند، زیرا پیش‌نویس طرح سربازی او عملی‌تر بوده و فضای بیشتری برای مصالحه فراهم می‌کند.

در برابر فرضیه انشعاب واقعی، گروهی از ناظران سیاسی بر این باورند که کل این بحران در پشت پرده هماهنگ شده است. جنجال

رسانه‌ای صرفاً پوششی برای تفاهمات محرمانه است. سامی پرز، تحلیلگر اقتصادی، فاش کرده است که نتانیاهو در حال پیشبرد یک برنامه پنج‌ساله به ارزش میلیاردها شِکِل برای یهودیان ارتدکس است تا به عنوان غرامت در برابر فقدان قانون معافیت از سربازی عمل کند. برخی ارزیابی‌ها نشان می‌دهد ائتلاف در حال هماهنگی برای مدیریت افکار عمومی در آستانه انتخابات است. با این حال، هشدارهایی وجود دارد که نتانیاهو در ضعیف‌ترین وضعیت خود ممکن است برای تحمیل وضعیت اضطراری و تغییر معادلات، به شعله‌ور کردن یک جبهه خارجی متوسل شود. در نهایت، تحرکات حزیدی‌ها نشان‌دهنده اوج عمل‌گرایی سیاسی برای محافظت از نهادهایشان است؛ آنها ضمن حفظ کانال‌های ارتباطی با اپوزیسیون، در تلاش‌اند تا در صورت ناکامی لیکود در انتخابات، جایگزینی آماده برای حفظ امتیازات مالی و حقوقی خود در اختیار داشته باشند.^۱

خاخام متهم به جنایات جنگی برای جشن ملی اسرائیل انتخاب شد



همزمان با غروب آفتاب در «روز یادبود» اسرائیل، ۱۲ مشعل که در کنار هم نماد روح این ملت هستند، برای نشان دادن آغاز «روز استقلال»، یعنی سالگرد تأسیس این کشور در سال ۱۹۴۸ - که منجر به پاکسازی قومی حداقل ۷۵۰ هزار فلسطینی شد - روشن می‌شوند.

انتخاب شدن برای روشن کردن یکی از مشعل‌ها بر فراز آرامگاه تئودور هرتزل، مردی که عموماً به عنوان بنیان‌گذار صهیونیسم مدرن شناخته می‌شود، یکی از بزرگترین افتخارات در اسرائیل به شمار می‌رود. امسال، در میان کسانی که برای روشن کردن مشعل در سه‌شنبه شب انتخاب شده‌اند، نام آوراهاام زاریبو به چشم می‌خورد؛ خاخامی چنان

جنگالی که حتی ارتش اسرائیل - سازمانی که به کشتار بیش از ۷۰ هزار فلسطینی در غزه اعتراف کرده است - علناً از او فاصله گرفته است. یک سخنگوی نظامی هفته گذشته گفت که زاریو «با هماهنگی» ارتش انتخاب نشده است و با وجود اینکه از نیروهای ذخیره ارتش است، در این مراسم نماینده ارتش نخواهد بود.

نابودسازی

زاریو برای اولین بار در ماه‌های نخست سال ۲۰۲۴ در سطح ملی در اسرائیل به شهرت رسید؛ زمانی که از این خاخام ۵۲ ساله و قاضی دادگاه‌های خاخامی دولتی، در حال پرتاب نارنجک به سوی فلسطینیان در خان یونس در جریان یک درگیری مسلحانه، فیلم برداری شد.

از آن زمان، او از تخریبِ بافتخار و شادمانه‌ی خانه‌های فلسطینیان توسط خودش فیلم گرفته است - تا جایی که نام او حتی به فعلی به معنای «با خاک یکسان کردن» یا «نابود کردن» تبدیل شده است - و از میان ویرانه‌های رفح خطبه‌هایی خوانده و وعده «پیروزی و شهرک‌سازی» داده است. زاریو تمام این اعمال را با رفتارها و اطوارهای سنتی یک رهبر مذهبی همراه می‌کند و تهدیدها و خشونت‌های خود را با تصاویری از دمیدن در بوق سنتی ساخته شده از شاخ قوچ (شوفار) و همچنین خواندن دعاها و بخش‌هایی از تورات در هم می‌آمیزد.

زاریو همچنین تصاویری از مشارکت خود در تخریب خانه‌ها در جنوب لبنان به اشتراک گذاشته است؛ جایی که نیروهای اسرائیلی

متهم هستند که از همان تاکتیک‌های «زمین سوخته» که در جریان نسل‌کشی غزه به کار بردند، استفاده می‌کنند.

زاربئو در ژانویه ۲۰۲۵ در گفت‌وگو با شبکه ۱۴ (کانال دست‌راستی اسرائیل)، به ویرانی‌های تحمیل شده بر غزه افتخار کرد.

او گفت: «ده‌ها هزار مرده وجود دارد. سگ‌ها و گربه‌ها آن‌ها را خوردند چون کسی آن‌ها را جمع نکرد. ده‌ها هزار خانواده - آن‌ها حتی یک تکه کاغذ، یک عکس از دوران کودکی، هیچ کارت شناسایی ندارند، آن‌ها هیچ چیز ندارند. هیچ خانه‌ای نیست، هیچ چیز نیست. آن‌ها می‌آیند و اصلاً نمی‌دانند خانه‌شان کجاست. این چیزی باورنکردنی است.»

در حالی که ممکن است خود رهبری ارتش به دنبال فاصله گرفتن از زاربئو باشد، این خاخام می‌گوید که نماینده هم‌زمان خود است.

او در مصاحبه‌ای در هفته گذشته گفت: «من یک سرباز در میان بسیاری از سربازان هستم، من سربازی از تیپ گیواتی هستم.»

شهرک‌سازی غیرقانونی

هفته گذشته، سازمان اسرائیلی «کِرمِ ناووت» (Kerem Navot) که بر ساخت‌وسازهای غیرقانونی در کرانه باختری اشغالی نظارت می‌کند، پس از تأیید اینکه زاربئو خانه خود را به‌طور غیرقانونی در زمین‌های خصوصی فلسطینیان در شهرک بیت‌ایل (Beit El) ساخته است، شکایتی را به نهاد ناظر قضایی اسرائیل ارائه کرد و او را به نقض قوانین اخلاقی ویژه قضات و قضات خاخامی متهم ساخت.

با این حال، این موضوع هیچ تأثیری بر تصمیم میری ریگو (Miri Regev)، وزیر حمل‌ونقل، برای نامزد کردن زاریو جهت حضور در مراسم حمل مشعل نداشت.

این وزیر دست‌راستی گفت: «خاخام زاریو، پدر شش فرزند، همچنان به خدمت در نیروی ذخیره ادامه می‌دهد و در زندگی خود به طرز الهام‌بخشی میان کتاب و شمشیر - میان تورات و ارتش، میان مطالعه و عمل، و میان رهبری معنوی و مسئولیت امنیتی - پیوند ایجاد کرده است.»

او در ادامه، این مرد را که اکنون به چندین جنایت جنگی متهم است، نماینده نسلی توصیف کرد «که از شانه خالی کردن از زیر بار مسئولیت خودداری می‌کند، که می‌پذیرد این بار را به دوش بکشد و با ایمان بزرگ به آینده، به ساختن ادامه دهد.»

با این وجود، در ژانویه ۲۰۲۵، «بنیاد هند رجب»، یک سازمان غیردولتی مستقر در بلژیک که به دنبال پیگرد قانونی سربازان اسرائیلی بر اساس شواهد ویدیویی منتشر شده توسط خودشان است، شکایت رسمی علیه زاریو به دیوان کیفری بین‌المللی (ICC) ارائه کرد. به گفته وکلای این بنیاد، افتخار کردن شادمانه زاریو به تخریب ۵۰ ساختمان در هفته در غزه، مشارکت در تخریب کامل محله‌ها، و تحریک علنی به خشونت و نفرت از طریق حضور در رسانه‌های اسرائیلی، نقض‌های آشکاری از کنوانسیون ژنو و اساسنامه رم بوده و سزاوار پیگرد قانونی است.

دیاب ابوجهجه، از بنیان‌گذاران بنیاد هند رجب، به الجزیره گفت که زاریبو یک شخصیت عمومی و بی‌طرف نبود که به خاطر فضایل مدنی مورد تجلیل قرار گیرد. ابوجهجه گفت: «بلکه او یک عامل بدنام جنایات سنگین بین‌المللی است.»

ابوجهجه افزود: «بنابراین، انتخاب او [برای مراسم روز استقلال] تصادفی نیست - بلکه افشاکننده است. هنگامی که فردی که در اعمالی معادل با نسل‌کشی دست دارد به این شکل ارتقا می‌یابد، این امر منعکس‌کننده منطق زیربنایی یک پروژه دولتی است که از نظر تاریخی ریشه در سلب مالکیت و پاکسازی قومی فلسطینیان دارد. از این منظر، انتخاب او کاملاً با این رویه سازگار است.»

گروه حقوق بشری اسرائیلی «بتسیلم» (B'tselem) نیز از جمله معترضان به انتخاب زاریبو است.

بتسیلم در بیانیه‌ای اعلام کرد: «تصمیم دولت برای تمجید از زاریبو به عنوان یک "شهروند نمونه"، آن هم پس از بیش از دو سال نسل‌کشی در غزه و در بحبوحه واقعه‌ی خشونت بی‌سابقه دولتی و شهرک‌نشینان در کرانه باختری، نشان‌دهنده تأیید انسان‌زدایی کامل از فلسطینیان و نابودی سیستماتیک حیات فلسطینی‌ها در سطح دولتی است.»

این گروه افزود: «این انتخاب پیام روشنی به شهروندان اسرائیل و تمام جهان می‌فرستد: در اسرائیل، نسل‌کشی، پاکسازی قومی و جنایات جنگی، همان "روح ملت" است.»

شرکت سه زن در آزمون خاخام‌نشین اسرائیل؛ رسمیت روز افزون رهبری مذهبی زنان ارتدکس



وقتی مردم یک «رَبّی» (خاخام) را تصور می‌کنند، ممکن است مردی را در نظر آورند که در مقابل پیروان در یک کنیسه ایستاده است. اما «رَبّی» معنایی بسیار بیشتر از این دارد. به عنوان مثال، یک ربی می‌تواند یک معلم، مدیر یک سازمان غیرانتفاعی یهودی یا پژوهشگر حقوق یهود

۱ aljazeera.com/news/۲۰۲۶/۴/۲۱/rabbi-accused-of-war-crimes-selected-for-israels-national-celebration

باشد و به طور فزاینده‌ای، برخی از این نقش‌ها توسط زنان ارتدکس ایفا می‌شوند.

برای دهه‌ها، شاخه‌های لیبرال به زنان اجازه دریافت درجه ری‌گری را داده‌اند. با این حال، یهودیت ارتدکس عمدتاً این کار را ممنوع کرده است. اما امروزه نگرش‌ها نسبت به مطالعه متون ری‌گری توسط زنان در حال تغییر است و این امر برخی از رهبران ارتدکس را به این نتیجه رسانده که زنان واجد شرایط مشاغل ری‌گری هستند.

خاخام‌های ارشد اسرائیل که به عنوان «خاخام‌نشین» (Rabbinat) شناخته می‌شوند و از لحاظ تاریخی به عنوان عالی‌ترین مرجع برای نهادهای ارتدکس این کشور دیده می‌شوند، زنان را به عنوان ری به رسمیت نمی‌شناسند و اجازه انتصاب آن‌ها را نمی‌دهند. اما در ۲۷ آوریل ۲۰۲۶، پس از چند ساعت تأخیر و یک حکم اضطراری از سوی دیوان عالی عدالت این کشور، سه زن در یکی از آزمون‌های خاخام‌نشین درباره حقوق یهود شرکت کردند. این آزمون پس از یک مبارزه قانونی در طول چند سال گذشته برگزار شد که در نهایت به تصمیم دیوان عالی در ژوئیه ۲۰۲۵ منجر گردید؛ تصمیمی که بر اساس آن باید به زنان اجازه شرکت در این آزمون‌ها داده شود. خاخام‌های ارشد نسبت به این تصمیم اعتراض کردند، اما دادگاه درخواست آن‌ها برای تجدیدنظر را رد کرد.

این آزمون‌ها برای درخواست مشاغل بخش عمومی به عنوان هر نوع مرجع مذهبی یهودی در اسرائیل الزامی است؛ برای مثال، جهت اطمینان از اینکه رستوران‌ها قوانین غذایی یهود (کوشر) را رعایت

می‌کنند. قبولی در این آزمون کسی را به یک ربی منسوب تبدیل نمی‌کند؛ بلکه ربی‌گری از طریق خاخام‌ها و مدارس خصوصی اعطا می‌شود و اکثر جوامع ارتدکس ربی‌های زن را به رسمیت نمی‌شناسند. اما این کار به زنان اجازه می‌دهد برای مشاغلی که پیش از این تنها در اختیار مردان بود درخواست دهند و برای کارهای آموزشی که از قبل داشته‌اند، حقوق بالاتری دریافت کنند. از همه مهم‌تر، تصمیم دیوان عالی عدالت تایید کرد که زنان به سطوح بالایی از تحصیلات در قوانین ربی‌گری دست یافته‌اند.

اگرچه همیشه زنان بسیار تحصیل‌کرده‌ای وجود داشته‌اند، اما حکم دادگاه بازتاب‌دهنده یک روند رو به رشد در میان زنان ارتدکس است و در عین حال فرصت‌های شغلی جدیدی را به روی آن‌ها می‌گشاید.

از تورات تا تلمود

یهودیت ارتدکس که در قرن نوزدهم شکل گرفت، بر پایه رعایت دقیق قوانین یهودی و پایبندی به نقش‌های جنسیتی سنتی استوار است. این مذهب شامل شاخه‌های بسیاری است که هر یک از آن‌ها رعایت قوانین یهودی را در پاسخ به مدرنیته به طور متفاوتی تنظیم می‌کنند. در حالی که پسران و مردان به طور سنتی در حوزه تورات و متون ربی‌گری آموزش دیده‌اند، از لحاظ تاریخی دختران و زنان به هیچ آموزش رسمی یهودی دسترسی نداشتند.

در اوایل قرن بیستم، «سارا شنیر»، معلم یهودی لهستانی، با تأسیس سیستم مدارس «بیس یاکوف» (Bais Yaakov) که اکنون در بسیاری از کشورها وجود دارد، آموزش دختران ارتدکس را متحول کرد. آموزش در مدارس بیس یاکوف بر آموزش تورات به زنان و در عین حال حفظ جایگاه زن در کانون خانواده یهودی متمرکز بود.

اما به زودی بحث دیگری مطرح شد: اینکه آیا زنان می‌توانند تلمود را مطالعه کنند؟ این متن که بین قرن‌های دوم تا هفتم میلادی تألیف شده است، سنگ بنای قوانین ربی‌گری را تشکیل می‌دهد. مطالعه تلمود به معنای یادگیری زبان، مراجع و سبک استدلال در سیستم حقوقی یهود به نام «هالاخا» (halakha) است.

مخالفان: می‌ترسیدند که اگر زنان مباحث تلمودی را درک کنند، به مشارکت بیشتر در زندگی مذهبی عمومی علاقه‌مند شوند و این امر هنجارهای جنسیتی را که در قلب ارتدکس قرار دارند، به هم بریزد.

موافقان: استدلال می‌کردند که مطالعه تلمود فرصتی برای رشد و غنای معنوی زنان ارتدکس است و به تداوم دین کمک می‌کند.

با این حال، در دهه ۱۹۷۰، برخی از خاخام‌های مشهور در اسرائیل و آمریکا زنان را به مطالعه تلمود دعوت کردند. از آن زمان، تعداد نهادهای ارتدکس که مطالعه پیشرفته تلمود را برای زنان ارائه می‌دهند، رشد چشمگیری داشته است. پنجاه سال پیش، تنها دو گزینه وجود داشت: دانشکده استرن در دانشگاه یشیوا در نیویورک، یا «میکلت بروریا» در اسرائیل که اکنون «میدریشت لیندنهام» نامیده می‌شود. امروزه ده‌ها

مؤسسه برنامه‌هایی را برای زنان ارتدکس که می‌خواهند قوانین ربی‌گری را مطالعه کنند، ارائه می‌دهند.

اکثر دانشجویانی که این دوره‌ها را به پایان می‌رسانند، به دنبال انتصاب سنتی به عنوان ربی نیستند؛ بلکه این زنان برای چندین نوع دیگر از رهبری مذهبی آماده می‌شوند، مانند آموزش مذهبی، یا به عنوان راهنمایان هالاخا برای سایر زنان. برخی از دوره‌ها نیز دانشجویان را برای پاسخ به سوالات حقوقی یهود در زمینه‌های خاص، مانند احکام دوران قاعدگی یا باروری، آماده می‌کنند.

شبکه فمینیستی ارتدکس

این رشد در فرصت‌ها برای زنان ارتدکس، نتیجه فعالیت شبکه‌ای از فمینیست‌های ارتدکس است که از دهه ۱۹۷۰ فراتر از مرزها فعالیت می‌کنند.

به عنوان مثال، «میکلت برویا» توسط دو یهودی آمریکایی که در دهه ۱۹۶۰ به اسرائیل مهاجرت کردند، تأسیس شد. چندین مؤسسه آموزشی دیگر از طریق این شبکه توسعه یافتند؛ از جمله «متان»، «نیشمات» و «دریشا» که در حال حاضر در اسرائیل مستقر هستند.

«پیشوات مارات»، اولین حوزه علمیه ارتدکس برای انتصاب زنان به عنوان ربی، در نیویورک قرار دارد. چندین نفر از معلمان و دانش‌آموزان آن از این مؤسسات اسرائیلی آمده‌اند و برخی از حامیان مالی آن‌ها نیز از مدارس اسرائیل حمایت کرده‌اند. شکایتی که محدودیت خاخام‌های

ارشد اسرائیل برای شرکت زنان در آزمون را به چالش کشید نیز توسط چندین نفر از افراد فعال در همین شبکه ثبت شد.

ربی بست فاربر: یک مهاجر آمریکایی در اسرائیل و بنیان‌گذار ITIM (سازمانی غیرانتفاعی که از تکثرگرایی مذهبی یهودی در جامعه اسرائیل دفاع می‌کند). او این شکایت را همراه با همسرش، میشل کوهن فاربر، ثبت کرد.

میشل کوهن فاربر: از لقب «ربانت» استفاده می‌کند که به طور سنتی به همسر یک ربی اطلاق می‌شود؛ اما در مورد او، این عنوان به تخصص خودش در متون حقوقی یهود نیز اشاره دارد. او یکی از بنیان‌گذاران سازمان «هادران» است که مطالعه تلمود را در میان زنان ترویج می‌کند.

ربانت آویتال انگلبرگ: یک فارغ‌التحصیل متولد اسرائیل از «یشیوات مارات» که شعبه اسرائیلی این حوزه علمیه را مدیریت می‌کند.

تأثیرات این تحول

آموزش زنان به آن‌ها اجازه می‌دهد وارد حوزه‌های مختلفی شوند. فرصت‌ها برای رهبری مذهبی زنان ارتدکس در حال رشد است و همه چیز فقط به انتصاب به عنوان ربی ختم نمی‌شود. به عنوان مثال، «یوآتروت هالاخا» (مشاوران هالاخا) به زنان دیگر درباره موضوعات مرتبط با ازدواج، مسائل جنسی و باروری مشاوره می‌دهند.

به طور کلی، این برنامه‌ها و این واقعیت که زنان اکنون واقعاً در یکی از آزمون‌های خام‌نشین شرکت کرده‌اند، به رهبری مذهبی زنان مشروعیت می‌بخشد. برای دهه‌ها، بسیاری از یهودیان ارتدکس به خام‌نشین ارتدکس اسرائیل به عنوان داور اصالت مذهبی نگاه می‌کردند. حکم دیوان عالی عدالت اسرائیل، یهودیت ارتدکس را در سراسر جهان وادار می‌کند تا بپذیرد که زنان می‌توانند به سطوح بالایی از تحصیلات تلمودی دست یابند.

در نهایت، گسترش برنامه‌های آموزشی، بازتاب‌دهنده و همچنین ایجادکننده یک نیاز جدی در درون مذهب ارتدکس است. این فقط یک گروه کوچک از زنان نیستند که به دنبال این فرصت‌ها هستند؛ بلکه برنامه‌ها همچنان توسعه می‌یابند زیرا در میان زنان ارتدکس تقاضای بالایی برای فرصت مطالعه متون ربی‌گری وجود دارد. با ورود نهادهای بیشتر به این عرصه، یک واقعیت جدید در حال شکل‌گیری است: واقعیتی که در آن، زنان ارتدکس رهبران مذهبی هستند.^۱

\ theconversation.com/three-women-sit-for-israeli-rabbinates-exam-amid-growing-recognition-for-orthodox-jewish-womens-religious-leadership-۲۸۱۸۴۷

امپراتوری‌های چندمیلیاردشکلی و اقتصاد برده‌داری؛ درون دولت موازی یهودیان افراطی اسرائیل



نائومی آبراهام، وکیل و اقتصاددانی که در دنیای ارتدکس‌های افراطی بزرگ شد اما آن را ترک کرد. او تأکید می‌کند که جامعه اسرائیل از انگیزه‌ها و مقاصد واقعی خریدی‌ها به شکل کامل بی‌خبر است. او می‌گوید: «این الیگارش‌ی دلال و سودجو، دغدغه الهیات و دین ندارد؛ بلکه تجارت آن‌ها در زمینه املاک و مستغلات، زمین‌خواری و بانکداری در سایه است. فقط کافی است به ترانزنامه‌های مالی نگاهی بیندازید.»

این مصاحبه بازگوکننده واقعیت درونی این بخش مذهبی از رژیم صهیونیستی است افشاکننده الیگارش‌ی مالی و فساد اقتصادی سران مذهبی در کنار فقر شدید توده‌های خریدی به شمار می‌رود و اثبات این

ادعاست که بنای این رژیم نه بر رضایت عمومی، بلکه بر رشوه‌های سیاسی، کنترل توتالیتر بر آموزش و وابستگی معیشتی استوار شده و به همین دلیل از درون به شدت آسیب‌پذیر است. در ذیل بخش‌هایی از آن را بازخوانی می‌کنیم:

▪ لطفا در آغاز خودتان را معرفی کنید.

من مادر دو فرزند، وکیل و حسابرس قانونی هستم. تخصص من در بخش خصوصی است. پیش از این به عنوان اقتصاددان در وزارت دارایی و سازمان بازار سرمایه کار کرده‌ام و تا دو سال پیش نیز در دادستانی کل، در بخش حقوق عمومی و اداری مشغول به خدمت بودم. من در اورشلیم، شهری که در آن به دنیا آمده و بزرگ شده‌ام، زندگی می‌کنم و دختر یک خانواده خریدی هستم.

▪ چه زمانی و به چه دلیلی جامعه خریدی را ترک کردید؟ این روند چگونه آغاز شد؟

این در واقع یک فرآیند است، و یک حرکت تک مرحله‌ای نبود. هنوز هم گاهی به خودم می‌آیم و می‌بینم که دارم در چارچوب‌ها خریدی فکر می‌کنم. من به تحصیلاتم ادامه دادم. من به دانشگاه رفتم چون می‌خواستم ثابت کنم که از پس این کار برمی‌آیم. در مدرسه مذهبی بیت یعقوب که در آن تحصیل می‌کردم، به دختران می‌گویند که قرار نیست در امتحانات نهایی شرکت کنند تا تحصیلات عالی حتی به عنوان یک گزینه هم در ذهنشان شکل نگیرد. من می‌خواستم یک الگو باشم. به

عنوان یک زن خریدی در دانشگاه درس خواندم، با یک تلفن کوشر [تلفنی بدون دسترسی به اینترنت] و با همان وضعیت.

■ ترسناک به نظر می‌رسد. نظر شما؟

بسیار ترسناک بود. این تجربه به تمام معنای کلمه شبیه به یک مهاجرت است. پس از پایان تحصیلاتم و شروع به کار در وزارت دارایی و وزارت دادگستری، برای اولین بار رفتار خریدی‌ها را از زاویه‌ای دیگر (در مواجهه با دنیای بیرون) دیدم. در جامعه خریدی یک سلسله‌مراتب بسیار مشخص وجود دارد و زنان در پایین‌ترین سطح آن قرار دارند. هیچ اهمیتی ندارد که چقدر تحصیل کرده باشید یا چه کاری انجام دهید؛ در نهایت، شما یک زن هستید.

موضوع هرگز بر سر احکام شرعی (هلاخا) یا تقدس نبود. مسئله فقط کنترل و تسلط بود. من فکر می‌کنم کارگزاران امروزی خریدی درک می‌کنند که قرار گرفتن در قالب افرادی مانند [یسرائیل] [آیکلر] یا [مئیر] پوروش [نمایندگان پارلمان از جناح آگودات یسرائیل متعلق به ائتلاف یهودیت توراتی]، صحبت کردن به زبان ییدیش و داشتن رفتارهای سنتی و قدیمی، دیگر کارساز نیست. خاستگاه آن‌ها کاملاً متفاوت است. آن‌ها در اصل نوعی اسب تروآ هستند؛ سازوکار این سیستم را آموخته‌اند و مجهز به تحصیلات، ارتباطات و ثروت وارد میدان می‌شوند. هیچ‌کس از آن‌ها نمی‌خواهد که پاسخگو باشند. هیچ‌کس نمی‌گوید: «صبر کنید، چرا برای چیزی اعمال نفوذ می‌کنید که خودتان بر اساس آن

زندگی نمی‌کنید؟» موضوعی که ذاتاً در مورد تقریباً همه افراد حاضر در عرصه عمومی خریدی صدق می‌کند.

■ می‌توانید بیشتر توضیح دهید؟

این کاملاً موضوع متفاوتی است. این یک مدل اقتصادی است. وقتی مردم به «دِگِل هاتوراه» یا «آگودات یسرائیل» فکر می‌کنند، گمان می‌برند که این‌ها احزاب سیاسی هستند. در حالی که این‌گونه نیست. آن‌ها بیشتر شبیه به حزب کمونیست در اتحاد جماهیر شوروی هستند. آن‌ها تمام ابزارهای تولید را در کنترل خود دارند. دِگِل هاتوراه یک حزب سیاسی نیست؛ بلکه یک دولت است. آن‌ها بانک، سیستم آموزشی، روزنامه و سامانه صدور تأییدیه شرعی (کوشر) مختص به خود را دارند. کمیته‌های خاخام‌ها هستند که تصمیم می‌گیرند شما کجا زندگی کنید و با چه کسی می‌توانید در تماس باشید. این‌ها در عمل، هیئت‌مدیره‌هایی در سایه هستند که از قدرتی مطلق برخوردارند.

برای جامعه خریدی‌های لیتوانیایی، «دِگِل هاتوراه» یک حزب سیاسی نیست؛ بلکه خود دولت است. دِگِل هاتوراه بانک مخصوص به خود را دارد که وام‌هایی به ارزش تقریبی ۴ میلیارد شِکِل [۱.۳ میلیارد دلار] اعطا می‌کند. این تشکیلات، سیستم آموزشی وابسته به حزب خود را دارد که من نیز در آن تحصیل کرده‌ام. امروزه، آن‌ها «شبکه آموزش مستقل خریدی» را در کنترل خود دارند. همچنین، آن‌ها سیستم نظارت بر تغذیه شرعی (کوشر) مختص به خود را دارند و حتی بر آنچه می‌خورید نیز تسلط دارند.

همه چیز از طریق کمیته‌های خاخم‌ها اداره می‌شود. کمیته مسکن تصمیم می‌گیرد که شما کجا زندگی کنید. کمیته وام‌های خیریه تعیین می‌کند که آیا وام مسکن دریافت می‌کنید یا خیر، و مبلغ آن چقدر خواهد بود. کمیته ارتباطات تصمیم می‌گیرد که با چه کسی می‌توانید تماس بگیرید و برای صدور گواهی‌های شرعی (کوشر) برای تلفن‌های همراه، هزینه دریافت می‌کند. این‌ها در واقع هیئت‌مدیره‌هایی در سایه با قدرتی مطلق هستند. آن‌ها کاملاً بدون شفافیت عمل می‌کنند و هیچ الزامی برای توضیح و پاسخگویی درباره تصمیمات خود ندارند. و زمانی که شما این ظاهر و پوشش تقدس را کنار می‌زنید... تمام آنچه باقی می‌ماند قدرت، منزلت و پول است. بله؛ و آن‌ها بر همه چیز مسلط هستند و بر همه چیز حکم‌رانی می‌کنند.

■ می‌خواهید مخاطبان از نوشته‌های شما چه برداشتی داشته باشند؟

اینکه وقتی به بنی‌براک نگاه می‌کنند، متوجه نیستند در واقع شاهد چه چیزی هستند. من می‌خواهم آن‌ها درک کنند که هر اتفاقی در جامعه خریدی می‌افتد، در نهایت به پولی تبدیل می‌شود که به جیب کارگزاران و متولیان سرازیر می‌گردد. این موضوع هیچ ربطی به تقدس ندارد. این یک اقتصاد برده‌داری است، اگر نگوییم آشکارا قاچاق انسان است. فکر می‌کنم زمان آن فرا رسیده که صحبت از ایدئولوژی را متوقف کنیم و شروع به خواندن ترازنامه‌های مالی و اسناد ثبت املاک کنیم. الیگارش‌ی دلال و سودجویی که بنی‌براک را اداره می‌کند، با الهیات سر و کاری ندارد؛ کار آن‌ها خرید و فروش املاک، ثبت اراضی و بانکداری در سایه است.

■ در بنی‌براک به آن می‌گویند «اشرافیت»؛ اما شما آن را یک «الیگارشی» (گروه اندک‌سالار) می‌نامید، صحیح است؟

این یک الیگارشی به تمام معناست. برای مثال، «یشیوا میر» (مدرسه مذهبی میر) در اورشلیم را در نظر بگیرید که ظاهراً نگین درخشان دنیای یشیواهاست. این یک افسانه است. از نظر اقتصادی، یشیوا میر یک شرکت چند میلیارد شکلی است که سالانه صدها میلیون شکل گردش مالی دارد. این یک امپراتوری املاک و مستغلات است که به مدت ۱۲۵ سال توسط یک خانواده، یعنی خانواده «فینکل»، کنترل شده است. آن‌ها مالک خوابگاه‌ها، بخش‌هایی از خیابان‌های کامل و مجموعه‌های ملکی تاریخی در قلب اورشلیم هستند. خانواده «سامی اوفر» (از ثروتمندان بزرگ اسرائیل) تنها می‌توانند به این سطح از تمرکز ثروت، حفظ سرمایه و معافیت از مالیات‌های دولتی و عوارض شهرداری غبطه بخورند.

■ و هیچ تحرک اجتماعی‌ای وجود ندارد؟ آیا این حلقه کاملاً بسته است؟

این یک الیگارشی است که در آن همه با هم وصلت می‌کنند. این تصور وجود دارد که در دنیای حزبی‌های لیتوانیایی، برخلاف دنیای حزبی‌های «حسیدی» که همه چیز حول محور دربار «ربی‌ها» می‌چرخد، تحرک اجتماعی وجود دارد. اما این اصلاً درست نیست. شاید بتوانید با

دختر رئیس یک یشیوا ازدواج کنید و از این طریق وارد آن خانواده شوید، اما در اصل این تنها راه ورود است. همه چیز درون خانواده باقی می ماند. وقتی فهمیدم که کل «شورای علمای تورات» از خویشاوندان خونی تشکیل شده است، مغزم سوت کشید. نمی دانم آیا همیشه همین قدر فاسد بوده یا نه، اما شکی نیست که در اسرائیل، در طول نسل ها، این وضعیت فقط بدتر شده است. و دولت اسرائیل مسئولیت سنگینی در قبال این وضعیت دارد. از نظر من، این کیفرخواست علیه خود اسرائیل لیبرال صادر شده است.

اما موضوع فقط پول نیست؛ بحث بر سر قدرت است.

وقتی نظام حاکم، مؤسسات آموزشی و پذیرش در آنها را کنترل می کند، در واقع بازار "همسریابی" را هم تحت سلطه دارد. فکر نمی کنم اسرائیلی های سکولار عمق این فاجعه را درک کنند. آنها یک سیستم طبقاتی (کاستی) ایجاد کرده اند. "ارزش بازار" یک فرد در دنیای همسریابی، بر اساس مؤسسه ای که در آن تحصیل کرده تعیین می شود. برای یک فرد حریدی، هیچ تهدیدی بزرگ تر از این نیست که به او بگویند: "ما فرزندان شما را در مدرسه نمی پذیریم." این موضوع به شانس آنها برای ازدواج در آینده لطمه می زند و عملاً سرنوشت شان را برای باقی عمر مهر و موم می کند. کنترل بر سیستم آموزشی همه چیز است؛ فرد هیچ اختیاری بر زندگی خودش ندارد.

اما او از همان ابتدا هم اختیار چندانی ندارد، وقتی بخشی از چنین نظام اعتقادی فراگیری است. من مطمئن نیستم که موضوع اصلاً بر سر "اختیار" باشد؛ بلکه موضوع خود ساختار اجتماعی است.

■ آیا این افراد خاص مشکل اصلی هستند، یا صرفاً از سیستمی که از قبل وجود داشته نفع می‌برند؟

به نظر من، آن‌ها خودشان کسانی هستند که ساختار اجتماعی را به این شکل سازمان می‌دهند. اگر شما رسانه‌ای مثل "پراودا" داشته باشید، مردم را به سمت جهان بینی بسیار خاصی سوق می‌دهید. اگر شما هم از کودکی چیزی جز "یاتد نئمان (Yated Ne'eman)" خوانده بودید، شما هم به همین شکل فکر می‌کردید.

اما این جامعه‌ای است که برای اطاعت کورکورانه و سلسله‌مراتب صلب و سخت برنامه‌ریزی شده است. امروز "کارلیتز" (به عنوان یک نام نمادین) از این سیستم نفع می‌برد؛ فردا نوبت شخص دیگری خواهد بود. آیا این درست است؟

شخص دیگری در کار نیست. هیچ‌وقت شخص دیگری نخواهد بود؛ همیشه یک "پسرعمو" (از خویشاوندان) است. این وابستگی به مأموران و کارگزاران در طول سال‌ها فقط تشدید شده است. آن‌ها در حوزه‌های بیشتر و بیشتری از زندگی نفوذ کرده‌اند. زمانی، شما فقط برای سیستم آموزشی به آن‌ها نیاز داشتید؛ اما امروز برای کمک‌هزینه مسکن و خدمات درمانی هم به آن‌ها وابسته هستید. در جامعه حزبی، حتی

برای سازمان‌های بیمه درمانی هم "رابط روابط جامعه" وجود دارد. اصلاً این دیگر چیست؟

■ **به نظر شما جامعه اسرائیل چه کار متفاوتی باید انجام می‌داد؟**

تبعیض نهادینه شده است. سهمیه‌بندی وجود دارد؛ تعداد مشخصی صندلی برای مزراحی‌های «فرودست» رزرو شده است. و این موضوع کاملاً علنی است. حدود ۳ درصد از ظرفیت به مزراحی‌ها اختصاص می‌یابد و هرچه مدرسه معتبرتر و رقابتی‌تر باشد، این ظرفیت کمتر می‌شود. من سندی را که در تحقیق سال ۲۰۲۴ روزنامه هآآرتز منتشر شد به یاد دارم؛ اینکه چگونه مدارس مذهبی نخبه‌ی دخترانه در اورشلیم به طور سیستماتیک متقاضیان را بر اساس پیشینه قومی، وضعیت خانوادگی، ظاهر و سایر معیارهای تبعیض‌آمیز رد می‌کنند.

■ **اصلاً از کجا می‌دانستید وزارت آموزشی هم وجود دارد؟ فکر**

می‌کردید چه چیزی به آن‌ها بگویید؟

می‌دانستم دموکراسی‌ای در بیرون وجود دارد، چون در مدرسه مدام به ما می‌گفتند: «اینجا دموکراسی نیست.» من عاشق مطالعه بودم و به خاطرش زیاد تنبیه می‌شدم. می‌دانستم وزارت آموزشی وجود دارد، پس تماس گرفتم تا آنچه اتفاق می‌افتاد را گزارش دهم. واقعاً باور داشتم که اگر کسی از ماجرا باخبر شود، دلش می‌خواهد آن را اصلاح کند؛ که آن‌ها فقط نیاز دارند موضوع را بدانند. این ابتدایی‌ترین اصل یک دموکراسی است. هیچ چیز بنیادی‌تر از برابری در آموزش نیست.

■ آیا شما نژادپرستی نهادینه شده را تقصیر جامعه سکولار نمی‌دانید؟

مشکل اینجاست که هیچ‌کس واقعاً اهمیت نمی‌دهد خریدی‌ها چطور زندگی می‌کنند یا چه بلایی سرشان می‌آید. با آن‌ها طوری رفتار می‌شود که انگار از جنس متفاوتی ساخته شده‌اند؛ انگار کاملاً منطقی است که زندگی‌های کاملاً متفاوتی داشته باشند. آیا شما می‌توانید ۱۲ فرزند بزرگ کنید؟ در فقر مطلق زندگی کنید؟ در ۱۹ سالگی با کسی که نمی‌شناسید ازدواج کنید؟ عادی‌سازی این وضعیت خطرناک است. جنون‌آمیز است. این نشان می‌دهد که جامعه اسرائیل واقعاً لیبرال نیست.

■ آیا اتحادی بین نخبگان وجود دارد؟ بین نخبگان سکولار و نخبگان

خریدی؟

دقیقاً. نخبگان. الیگارش‌ی. در نهایت، توافق این است: شما «بومی‌های» خودتان را مدیریت کنید، خودتان در قرن بیست و یکم به ما بپیوندید، و آن‌ها در قرن نوزدهم باقی بمانند. همه برنده می‌شوند.

■ اگر آن‌ها به اصطلاح «بومی» هستند، کسانی را که کنترل‌شان

می‌کنند چه می‌نامید؟

کسانی را که تحت استعمار داخلی بومیان را کنترل می‌کنند چه می‌نامید؟ خائن؟ همدست؟ آن‌ها هر دو هستند. و بالاتر از همه، آن‌ها مراقب خودشان هستند. در نهایت، این یک مدل اقتصادی است. این

افراد بسیار خوب زندگی می‌کنند، با سطح استانداردی که یک فرد خریدی معمولی حتی نمی‌تواند تصورش را بکند.

■ شما نوشته‌اید که این افراد از ثروت لذت می‌برند، به سراسر جهان سفر می‌کنند و جامعه‌ی خودشان را به فقر و جهل محکوم می‌کنند. درست است. اکثر آن‌ها خانواده‌های نسبتاً کوچکی هم دارند که نکته مهمی است. و مسئله اینجاست: آن‌ها نمی‌توانند بازنده باشند. مهم نیست چه اتفاقی در جامعه خریدی بیفتد، حال آن‌ها خوب خواهد بود.

بیا بید رادیکال‌ترین سناریوی قابل تصور را در نظر بگیریم. فرض کنید دولت اسرائیل شبکه آموزش مستقل را ملی کند و تصمیم به اصلاح آن بگیرد. کسانی که آسیب می‌بینند مأموران و کارگزاران نخواهند بود؛ بلکه معلمان و مربیان پیش دبستانی فقیری خواهند بود که همین حالا هم حقوق‌شان تزییع می‌شود و بسیار کمتر از معلمان غیرخریدی درآمد دارند. فقط برای اینکه سطح کنترل را درک کنید: چند سال پیش، آن‌ها سعی کردند همه را مجبور کنند درصد مشخصی از حقوق‌شان را به یک سازمان غیرانتفاعی اهدا کنند. در نهایت این اتفاق نیفتاد، اما ما درباره چنین سطحی از کنترل صحبت می‌کنیم. افراد در رأس هرم هیچ نگرانی ندارند؛ آن‌ها هرگز مجبور نخواهند بود به دنبال کار بگردند. آینده‌شان برای چندین نسل درون یک شرکت تحت کنترل خانواده تضمین شده است.

■ **جامعه لیبرال اسرائیل این افراد را به اشتباه به عنوان نمایندگان**

جامعه حریدی می‌شناسد؟

بله. و آن‌ها در واقع هیچ مشارکتی در اقتصاد یا رفاه جمعی هم ندارند. ثروت آن‌ها به قیمت [فقیرتر شدن] دیگران رشد می‌کند.

در نهایت، جامعه حریدی به این دلیل زنده مانده است که بودجه‌های رفاهی، کوپن‌های غذا و سیستم‌های حمایتی مشابه وجود دارد. برخی افراد این را به عنوان مراقبت از جامعه تعبیر می‌کنند، اما من نه. من این را خیانت می‌بینم. این افراد به بخش خودشان خیانت می‌کنند؛ واژه دیگری برایش ندارم.

■ **شما اینجا با افراد بسیار قدرتمندی طرف هستید. آیا می‌ترسید؟ آیا**

تهدید شده‌اید؟

من توانایی آن‌ها را برای له کردن آدم‌ها دست‌کم نمی‌گیرم. وقتی داخل آن دنیا بودم، من هم از آن‌ها وحشت داشتم. اما بیرون از «بنی براک»، تهدیدهای آن‌ها وزن چندانی ندارد. اما تشکیلات حریدی لیتوانیایی سیستمی نژادپرست و ظالمانه ساخته بود تا اطمینان حاصل کند زنی مثل من، یک زن جوان مزراحی، نامرئی، فقیر و وابسته به آن‌ها باقی بماند!



گزارش

آیا جمهوری آذربایجان حجاب را در مدارس دولتی ممنوع می‌کند؟



در تاریخ ۱۰ مارس، آفت جمالووا، مدیر مدرسه متوسطه شماره ۳ در روستای مهدی‌آباد، طبق گزارش‌ها ۲۳ دانش‌آموز را به دلیل پوشیدن حجاب در کلاس درس اخراج کرد. این رویداد بخشی از مجموعه‌ای از گزارش‌ها بود که از اواخر فوریه به بعد منتشر شد و گمانه‌زنی‌هایی را در خصوص اعلام احتمالی ممنوعیت حجاب به همراه داشت. این شایعات نخستین بار در ۷ مارس، پس از انتشار ویدئویی توسط رادیو اروپای آزاد در شبکه‌های اجتماعی برجسته شد.

در ویدئوی مذکور، رعنا قلی‌اوا، مدیر مدرسه شماره ۸ ناحیه ایمیشلی، مانع ورود دانش‌آموزان محجبه به محوطه مدرسه می‌شود و

یکی از کادر اداری، این تصمیم را با این استدلال که حجاب بخشی از آیین‌نامه پوشش مدرسه نیست، توجیه می‌کند. طبق گفته آرزو عبدالله، فعال مدافع آزادی‌های مذهبی در جمهوری آذربایجان، از آغاز ماه مارس پوشیدن حجاب در مدرسه شماره ۲۶۱ منطقه خطایی، مدارس شماره ۳ و ۴ مهدی‌آباد و مدارس شماره ۱۵ و ۱۷ سومقاییت ممنوع شده است. به طور جداگانه، شهلا فتح‌الله‌اوا، مدیر مدرسه متوسطه شماره ۱ در روستای قزل‌آغاج، سه دانش‌آموز را در اوایل مارس به دلیل پوشیدن حجاب اخراج کرد. وصال حسنی، از ساکنان ناحیه ایمیشلی نیز در شبکه‌های اجتماعی اعلام کرد که مدارس شماره ۱، ۲، ۳، ۵، ۷ و ۸ این منطقه حجاب را ممنوع کرده‌اند که این امر باعث محرومیت دو دختر او از حضور در کلاس شده است؛ مدیر مدرسه به آن‌ها گفته بود تنها در صورت برداشتن حجاب می‌توانند به تحصیل ادامه دهند.

در حالی که اکثریت موارد حول محور دانش‌آموزان می‌چرخید، عبدالله تصریح کرد که در ۱۵ مارس، دو معلم محجبه نیز از مدرسه متوسطه شماره ۱۷ در سومقاییت اخراج شدند. با این وجود، در ۱ آوریل عبدالله اعلام کرد که این ممنوعیت در روز ۳۱ مارس لغو شده است؛ به طوری که در ناحیه بیلقان، مدیر مدرسه شماره ۱ شخصاً با دختران تماس گرفته و از آن‌ها خواسته به کلاس‌ها بازگردند.

این نخستین بار نیست که چنین محدودیت‌هایی در جمهوری آذربایجان اعمال می‌شود. در نوامبر ۲۰۱۰ نیز وزارت آموزش و پرورش با استناد به هنجارهای کد پوشش، حجاب را ممنوع کرد که پس از

اعتراضات گسترده در باکو و گنجه لغو شد، اما بازداشت‌های پس از آن منجر به شکل‌گیری عنوان «زندانیان حجاب» گردید. یالچین ایمان‌اف، مدافع حقوق بشر، تأکید دارد که در مصوبه فعلی هیئت وزیران پیرامون یونیفرم مدارس، هیچ مبنایی برای ممنوعیت حجاب وجود ندارد و قوانین، پوشیدن روسری را به طور خاص منع نمی‌کنند.

ایمان‌اف این برخوردها را نقض صریح قانون اساسی و حق آموزش بدون تبعیض می‌داند و توضیح می‌دهد که این ممنوعیت‌های غیررسمی ناشی از تلاش مقامات باکو برای «ساختار بندی روابط با شهروندان در یک چارچوب سیاسی» است. وی تصریح کرد: «آنها یک خط سیاسی را در قبال شهروندان خود دنبال می‌کنند؛ این بدان معناست که اگر روابط با ایران تیره شود، مسلمانان شیعه در جمهوری آذربایجان تحت پیگرد قرار می‌گیرند».

پیش‌تر در اوت ۲۰۲۵، شش زن در حال توزیع نذورات به مناسبت مراسم اربعین، به اتهام «برگزاری تجمع اعتراضی» بازداشت شده بودند. در اوایل سال ۲۰۲۳ نیز، اندکی پس از اتهام‌زنی جمهوری آذربایجان به ایران مبنی بر نقض حریم هوایی و دیدار گیلا گاملیل، وزیر اطلاعات اسرائیل با الهام علی‌اف، مقامات جمهوری آذربایجان بیش از ۳۰ مرد شیعه را به اتهام برنامه‌ریزی برای سرنگونی دولت بازداشت کردند.

آرزو عبدالله به نقل از یک مدیر مدرسه اشاره می‌کند که دستور ممنوعیت حجاب «مستقیماً از سوی مقامات عالی‌رتبه» صادر شده است. وی معتقد است این اقدامات، آزمایشی از سوی دولت برای

سنجش واکنش افراد مذهبی بوده و پیش بینی می‌کند در آینده نزدیک، ممنوعیت حجاب رسماً قانونی شود. عبدالله این وضعیت را به «آرامش قبل از طوفان» تشبیه کرده و یادآور می‌شود که در دو ماه گذشته، حدود ۵۰ مسلمان شیعه با اتهامات مرتبط با مواد مخدر دستگیر شده‌اند.

در حالی که نماینده آژانس دولتی آموزش پیش دبستانی و عمومی پس از تماس رسانه، خواستار فهرست مدارس متخلف شده بود، گزارش‌های تکمیلی در اوایل آوریل حاکی از آن است که با وجود لغو ظاهری محدودیت‌ها، مدرسه شماره ۱۵ در سومقاییت تحت مدیریت المیرا یعقوبوا همچنان در حال اجرای ممنوعیت پوشیدن حجاب است.^۱

اردوغان خواستار فرزندان بیشتر است، اماترک‌ها گوش نمی‌دهند



نیویورک تایمز در گزارشی نوشت: رجب طیب اردوغان، رئیس جمهور ترکیه، کنترل زاد و ولد را «خیانت» و کاهش نرخ زاد و ولد در کشور را «فاجعه» توصیف کرده است. اردوغان که ۲۳ سال حکومت کرده است، بارها از ترک‌ها خواسته است که فرزندان بیشتری داشته باشند و ایده واحد سنتی خانواده را که در آن پدر از نظر مالی تأمین می‌شود در حالی که مادر بر کارهای خانه تمرکز دارد، با حداقل سه فرزند، اگر نه بیشتر، ترویج کرده است.

اردوغان اخیراً پرسیده است: «چرا حداقل چهار یا پنج فرزند ندارید؟» و افزوده است که نرخ زاد و ولد بالاتر به ترکیه این توانایی را می‌دهد که «به سوی آینده‌ای قوی‌تر حرکت کند». با این حال، درخواست او به گوش ناشنوایی رسیده است.

نرخ باروری کل ترکیه - میانگین تعداد فرزندان که انتظار می‌رود یک زن داشته باشد - بیش از یک دهه است که رو به کاهش بوده و اکنون بسیار کمتر از ۲.۱ مورد نیاز برای حفظ جمعیت پایدار بدون مهاجرت است، چه رسد به افزایش آن.

جمعیت‌شناسان این کاهش را به عواملی که در بسیاری از کشورهای جهان رایج است، مانند شهرنشینی، تغییر سبک زندگی و گسترش آموزش عالی، به ویژه در میان زنان، نسبت می‌دهند. آنها همچنین بخشی از تقصیر را به گردن اقتصاد می‌اندازند که توسط سیاست‌های اقتصادی اردوغان شکل گرفته است.

تحلیلگران معتقدند که انگیزه‌های اردوغان فراتر از نگرانی‌های اقتصادی است و شامل یک دیدگاه اسلامی محافظه‌کارانه برای جامعه ترکیه می‌شود. آنها استدلال می‌کنند که اهداف او، زوج‌هایی را که نمی‌خواهند فرزند داشته باشند و همچنین زوج‌های LGBTQ+ که فرزند دارند، مستثنی می‌کند.

این دیدگاه همچنین فضای محدودی را برای زنانی که به دنبال ایجاد شغل هستند، باقی می‌گذارد، نکته‌ای که اردوغان در استقبال از یک نماینده جدید که در سال ۲۰۲۲ به حزبش پیوسته بود، برای حضار

زیادی در پارلمان به تصویر کشید. در یک سخنرانی تلویزیونی، رئیس جمهور از معاون مهمت علی چلبی پرسید: "فرزند، چند تا؟" چلبی پاسخ داد: "یکی." اردوغان اخم کرد و چلبی با افتخار به همسرش که در کنارش ایستاده بود اشاره کرد و به حرفه و دکترای تثبیت شده‌اش اشاره کرد. این موضوع رئیس جمهور را تحت تأثیر قرار نداد، که در پاسخ گفت: "حرفه واقعی فرزند داشتن است. ما باید تعداد را افزایش دهیم."

اگرچه نرخ باروری ترکیه جزو پایین‌ترین نرخ‌های جهان نیست، اما کاهش آن سریع بوده است.

نرخ باروری آخرین بار در سال ۲۰۱۴ به اوج خود رسید و سپس در سال ۲۰۱۷ به زیر سطح جایگزینی سقوط کرد. در سال ۲۰۲۴، آخرین سالی که دولت آمار را منتشر کرد، این نرخ به پایین‌ترین نقطه خود در تاریخ این کشور یعنی ۱.۴۸ رسید.

دولت اردوغان در تلاش برای معکوس کردن این روند جمعیتی، ابتکاراتی را برای تشویق به فرزندآوری آغاز کرد. دولت سال ۲۰۲۵ را «سال خانواده» اعلام کرد و امسال را «دهه خانواده و جمعیت» آغاز کرد که تا سال ۲۰۳۵ ادامه خواهد داشت.

این ماه، دولت مرخصی زایمان را از ۱۶ به ۲۴ هفته و مرخصی پدران را از پنج به ده روز افزایش داد. سیاست‌های جدید همچنین به والدین پس از تولد اولین فرزندشان مبلغی حدود ۱۱۰ دلار پرداخت می‌کند. خانواده‌ها در صورت داشتن بیش از یک فرزند می‌توانند کمک هزینه ماهانه دریافت کنند: ۳۳ دلار برای فرزند دوم و ۱۱۰ دلار برای هر فرزند

اضافی. زوج‌های جوان همچنین می‌توانند برای کمک به پوشش هزینه‌های ازدواج، درخواست وام بدون بهره کنند.^۱

«نکر جلی»؛ زبان مقاومت سیاسی چین

نویسنده: رسول ملایی



پس از تسلیم شدن «امام شامل»^۲ در سال ۱۸۵۹ میلادی و فروپاشی امامت ربع قرنی او، خلأ اقتدار سیاسی و مذهبی عمیقی در

۱ [nytimes.com/17/05/26/world/europe/erdogan-turkey-demography-babies-family-planning-economy.html](https://www.nytimes.com/17/05/26/world/europe/erdogan-turkey-demography-babies-family-planning-economy.html)

۲ امام شامل (۱۷۹۷—۱۸۷۱ میلادی) قهرمان ملی، رهبر سیاسی و پیشوای مذهبی آوارتبار قفقاز بود که به مدت ۲۵ سال (از ۱۸۳۴ تا ۱۸۵۹) رهبری مقاومت سرسختانه کوه‌نشینان داغستان و چین را در برابر توسعه‌طلبی و ارتش استعماری امپراتوری روسیه تزاری بر عهده داشت. برای بررسی دقیق جایگاه و کارکرد تاریخی او می‌توان سه محور اصلی را برشمرد:

داغستان و چین پدید آمد. حکومت امام شامل بر پایه‌های طریقت نقشبندیه، شریعت مکتوب و یک نظام دیوان‌سالاری متمرکز استوار بود که به شدت قوانین عرفی و بومی قفقاز را سرکوب می‌کرد. امام شامل با ممنوع کردن سنت‌های دیرینه‌ای چون موسیقی، رقص‌های محلی و رسوم قبیله‌ای، سعی در اصلاح جامعه داشت.

در این دوران، طریقت قادریه در دهه ۱۸۵۰ میلادی از سوی صوفی برجسته‌ای به نام «کنتا حاجی کیشی‌اف» به چین منتقل شد. تعالیم قادریه برخلاف نقشبندیه، کمتر فکری و انتزاعی بود و به جای متون مکتوب، بر شور و مناسک بدنی تأکید داشت؛ امری که به سرعت توده‌های چینی را شیفته خود کرد.

الف) تأسیس امامت و نظام متمرکز: او سومین امام «امامت قفقاز» بود. امام شامل برخلاف ساختار قبیله‌ای و پراکنده قفقاز، یک حکومت مذهبی متمرکز و شبه‌مدرن به نام «نظام» (برگرفته از تشکیلات عثمانی) ایجاد کرد. او قلمرو خود را به مناطق نظامی (نایب‌نشین) تقسیم کرد، ارتش منظم ساخت، سیستم مالیاتی راه انداخت و یک دیوان‌سالاری سخت پدید آورد.

ب) شریعت در برابر قوانین عرفی: مبنای مشروعیت حکومت امام شامل، طریقت نقشبندیه (شاخه مجددیه-خالدیه) و اجرای موبه‌موی شریعت مکتوب اسلام بود. او برای یکپارچه کردن قبایل و برچیدن نزاع‌های خاندانی، قوانین عرفی بومی را به شدت سرکوب کرد. سنت‌هایی مانند انتقام خونین، رقص‌های محلی، مصرف تنباکو و موسیقی را ممنوع کرد؛ امری که پس از سقوط او، باعث گرایش توده‌ها به تصوف منعطف‌تر قادریه شد.

ج) اسطوره مقاومت و تسلیم تاریخی: او با نبوغ نظامی خود سال‌ها ارتش تزار را زمین‌گیر کرد. اما سرانجام در سال ۱۸۵۹ در محاصره قلعه «گونیب» داغستان، برای جلوگیری از قتل عام بیشتر مردم، به شاهزاده باریاتینسکی روسی تسلیم شد. تزار با او با احترام رفتار کرد و او سال‌های پایانی عمرش را در تبعید مجلل در روسیه گذراند و سرانجام در سفر حج در مدینه درگذشت.

اما چگونه حرکات دورانی و رقص‌گونه صوفیان قادریه که آن را «ذکر جلی» می‌خوانند، به یک آیین هویت‌بخش تبدیل شد؟ این فرآیند محصول تلاقی سه عامل بنیادین بود:

ساختار قبیله‌ای برابرخواهانه: جامعه چین و اینگوش (وایناخ)^۱ ساختاری به شدت برابرخواهانه دارد که حول طائفه‌های مستقل (تیپ‌ها)^۲ و اتحادیه‌های قبیله‌ای (توخوم‌ها)^۳ سازماندهی شده است. از نگاه صوفیان قادریه، «ذکر جلی» با گشودن فضا برای آیین‌های بدنی جمعی، به مأمونی برای بازتولید این ساختار برابری‌طلبانه است. در حلقه ذکر، هیچ جایگاه ویژه‌ای برای شیوخ برتر وجود ندارد؛ همه دوشادوش

۱ وایناخ یک اصطلاح قوم‌شناختی و زبانی ریشه‌دار است که به مجموعه دو قوم «چین» و «اینگوش» اطلاق می‌شود. در زبان بومی آنها، وایناخ به معنای «مردم ما» یا «ملت ما» است. چین‌ها و اینگوش‌ها از نظر نژادی، فرهنگی، زبانی و تاریخی برادر یکدیگر محسوب می‌شوند. اگرچه امروز دو جمهوری فدرال جداگانه در ترکیب روسیه دارند (جمهوری چین و جمهوری اینگوشتیا)، اما وقتی از «جامعه وایناخ» صحبت می‌کنیم، منظور کل این پهنه فرهنگی و انسانی در کوهستان‌های شمال قفقاز است.

۲ تیپ (طایفه) واحد بنیادین سازماندهی اجتماعی و خویشاوندی در میان مردم چین و اینگوش است. جامعه وایناخ بر خلاف جوامع همسایه خود (مثل داغستان یا گرجستان)، هیچ‌گاه نظام شاهنشاهی، ارباب رعیتی (فئودالی) یا طبقه اشراف نداشته است. در عوض، جامعه به صورت افقی به بیش از ۱۳۰ تا ۱۵۰ تیپ برابرخواه تقسیم می‌شود. اعضای یک تیپ خود را دارای نیاکان مشترک، یک قبرستان مشترک و یک کوه یا سرزمین مادری مشترک می‌دانند. تیپ‌ها وظیفه حمایت مادی از اعضا، اجرای قوانین عرفی و خون‌خواهی در صورت تعرض به اعضایشان را بر عهده دارند.

۳ توخوم یک اتحادیه یا ائتلاف نظامی-اقتصادی بزرگ‌تر است که از اتحاد چند تیپ تشکیل می‌شود. اگر تیپ را یک قبیله بر پایه هم‌خونی بدانیم، توخوم یک کنفدراسیون یا اتحاد است که برای حل مسائل کلان‌تر شکل می‌گیرد؛ مسائلی مانند دفاع نظامی در برابر هجمه خارجی، مبادلات تجاری بزرگ یا داوری در اختلافات خونین میان دو تیپ مختلف. جامعه چین به طور سنتی به ۹ توخوم اصلی تقسیم می‌شود. این ساختار (تیپ و توخوم) باعث می‌شد که جامعه چین بدون داشتن یک دولت مرکزی یا پادشاه، نظمی دموکراتیک، مسلح و به شدت منسجم داشته باشد.

هم می‌دوند و ممنوعیت ورود به مرکز دایره نشان می‌دهد که کانون هستی تنها به حضور محض امر الهی اختصاص دارد.

پدیدارشناسی و روان‌شناسی ذکر جلی: از منظر آن‌ها، حرکت‌های با ریتم دورانی و پاکوبیدن‌های منظم، فرآیندی فیزیکی برای فروپاشی آگوی نفسانی و نیل به حالت «فناء فی الله» است. از نظر فیزیکی، چرخیدن‌های تند بدنی، سیستم دهلیزی گوش داخلی را تحریک کرده و با آزادسازی نوسانات گاما در مغز، آگاهی فرد را از قید ارزش‌های مادی دنیا رها می‌سازد.

نمادشناسی صوفیانه ابزارهای صوتی: در برخی شاخه‌ها، کوبیدن بر طبل‌های بزرگ پوستی (ژیرغا)^۱ ریتم حرکت ذاکران را تنظیم می‌کند که برای صوفیان قادر به تداعی‌کننده تپش قلب آفرینش است.

دگرگونی سیاسی: از صلح‌گرایی تا نماد اعتراضات ملی

کنتا حاجی در ابتدا رویکردی صلح‌طلبانه داشت و با پذیرش حاکمیت تزار، می‌خواست به نبردهای خونین پایان دهد. اما حکومت تزاری نفوذ توده‌ای او را یک تهدید امنیتی دید. در ژانویه ۱۸۶۴، دستگیری کنتا حاجی موجی از اعتراضات را برانگیخت. تجمع صلح‌آمیز ۳ هزار تن از

۱. ژیرغا در طریقت قادر به چپن (به ویژه در شاخه چیم میرزا)، نام بومی طبل یا دایره پوستی بسیار بزرگ مذهبی است. در حلقه‌های ذکر جلی، این ساز فراتر از یک ابزار موسیقی، حکم یک «رکن کیهانی» را دارد. کوبیدن با ریتم خاص و پر قدرت بر ژیرغا، ضرب آهنگ، شتاب و حرکت دوان دوان ذاکران را تنظیم و هماهنگ می‌کند. صوفیان قفقاز صدای این طبل بزرگ را نمادی از «تپش قلب آفرینش» و تجلی گردش هستی حول محور حق می‌دانند. همچنین زنگوله‌های متصل به این طبل، نمادی از مفاهیم کیهان‌شناختی صوفیه (نبوت، ولایت، رسالت، نیابت و امامت) تلقی می‌شوند.

پیروان او در «قلعه شالی» که مجهز به دشنه‌های تشریفاتی بودند و به نشانه اعتراض آیین ذکر جلی را آغاز کرده بودند، با شلیک مستقیم ارتش روسیه سرکوب شد. این واقعه که به «قیام دشنه» شهرت یافت، نقطه عطفی شد تا این رقص و ذکر مذهبی، رسماً به نماد غایی مقاومت ملی چین در برابر استعمار تبدیل شود. در شورش‌های بعدی (مانند قیام ۱۸۷۷)، اجرای ریتمیک ذکر جلی در مساجد و میدان‌ها، به ابزار اصلی سازماندهی جنگ‌های چریکی بدل گشت.

تنوع دروردهای قادییه

پس از تبعید کنتا حاجی، شبکه پیروان او به شاخه‌های قبیله‌ای متعددی به نام «ورد» تقسیم شد. هرکدام از این وردها، حرکت بدنی ذکر را به شیوه خاصی متناسب با زیست‌بوم سیاسی خود بازتعریف کردند:

ویژگی‌های متمایز و موضوع سیاسی	جزئیات حرکتی ذکر	بنیان‌گذار و خاستگاه
پدید آمدن رویکرد ضداستعماری پس از سرکوب شالی؛ استفاده از پاپاخای سنتی.	حرکت دایره‌ای تند، پا کوبیدن منظم و چرخش سریع در راستای دایره بدون ساز	کننا حاجی کیشی‌اف (چچن)
بسیار بسته و ضد شوروی؛ ممنوعیت مطلق ورود زنان؛ مریدان مسلح به خنجر سنتی.	ایستادن در دایره، تاب خوردن ریتمیک در محل و دست زدن شدید بدون ساز	باتال حاجی بلخارویف (اینگوش)
مقاومت فعال نظامی؛ رهبران این ورد (مانند علی میتایف) توسط بلشویک‌ها اعدام شدند.	لرزاندن و تکان دادن بسیار شدید سر و شانه‌ها در حین ذکر بدون ساز	بمت گیری میتایف (چچن)
استفاده از عمامه بزرگ سفید؛ رویکرد تدافعی و حفظ هویت بومی.	تشکیل دو دایره متداخل که در جهت مخالف یکدیگر می‌چرخند؛ همراه با طبل بزرگ (ژیرغا).	چیم میرزاتاو (چچن)
مبارزه فرهنگی در گولاگ؛ مشارکت همزمان و فعال زنان و مردان در حلقه ذکر.	چرخیدن به همراه ترانه‌های آهنگین و وجدآور؛ استفاده از سازهای زهی (ویولن)	ویس حاجی (در تبعید قزاقستان)
اتخاذ موضع مصلحت‌آمیز و هم‌پیمانی موقت با بلشویک‌ها (۱۹۱۹-۱۹۲۱).	ذکر جلی سنتی تعدیل شده و آرام‌تر بدون ساز	یانگلی حاجی (چچن)

تلاش برای بقا در فضای تبعید و تغییر ساختار آیینی

در سال ۱۹۴۴، استالین دست به اخراج و تبعید دسته جمعی چچن‌ها و اینگوش‌ها به آسیای میانه زد. در گولاگ‌های^۱ خوفناک قزاقستان، این آیین بدنی مجدداً تغییر کارکرد داد. با از میان رفتن شیوخ ارشد و رهبران مرکزی، ساختار طریقت از حالت هرمی خارج شد و شکلی مردمی و افقی به خود گرفت؛ امری که راه اندازی خودجوش حلقه‌های ذکر و پذیرش مریدان جدید را در محافل مخفی بسیار آسان‌تر کرد. به عبارتی دیگر به دلیل اعدام یا نبود شیوخ و رهبران بزرگ، اداره طریقت از حالت انحصاری خارج شد و به دست خود مردم افتاد؛ این امر باعث شد که هر گروه کوچکی از مریدان بتوانند به صورت خودجوش حلقه‌های ذکر را تشکیل دهند و اعضای جدید پذیرش کنند.

آمارها نشان می‌دهد نرخ حفظ مناسک بومی در میان آوارگان به رقم شگفت‌انگیز ۶۸ درصد رسید که نشانه شکست سکولاریزاسیون اجباری شوروی بود. هم‌زمان، پدیده «ابریگ‌گری» (عیاری/یاغی‌گری کوهستان) با الهیات قادریه گره خورد. قهرمانانی چون زلیم خان و خاسوخوا، مبارزه مسلحانه خود را نوعی «غزوات» (دفاع انفرادی از ایمان بدون نیاز به اذن امام) می‌دانستند. آن‌ها با تلفیق رزم‌آوری و تسلیم

۱. نام شبکه‌ای از اردوگاه‌های کار اجباری در اتحاد جماهیر شوروی بود که به ویژه در دوران حکومت ژوزف استالین گسترش یافت. در این اردوگاه‌ها، زندانیان که بسیاری از آنها مخالفان سیاسی، متهمان به «دشمنی با حکومت»، یا حتی افراد عادی گرفتار اتهام‌های ساختگی بودند، مجبور به انجام کارهای بسیار سخت مانند معدن‌کاری، قطع درختان یا ساخت و ساز در شرایط آب و هوایی شدید می‌شدند.

صوفیانه (مانند سرودن دعای یاسین در آستانه مرگ)، در چشم مردم از یک یاغی فراری به یک مصلح معنوی ارتقا یافتند.

وضعیت معاصر: از تصوف دولتی تا اعتراض مدنی

امروز، کارکرد آیین ذکر به دو مسیر کاملاً متفاوت سوق یافته است:

- **چچن:** پس از جنگ‌های ویرانگر چچن و نفوذ سلفی‌گری فراملی (وهابیت) که ذکر جلی را بدعت می‌دانست، حکومت «رمضان قدیروف» تصوف قادریه را به ایدئولوژی رسمی دولت تبدیل کرد. اکنون ذکر جلی به عنوان سدی در برابر رادیکالیسم، با نظارت شدید دولتی اجرا می‌شود.

- **اینگوشتیا:** برعکس چچن، در اینگوشتیا وردهایی مانند باتال حاجی مستقل از دولت مانده‌اند. در اعتراضات سال ۲۰۱۸ در ماگاس، بومیان با اجرای حلقه‌های بزرگ ذکر جلی شبانه در خیابان‌ها، از این رقص و مناسک بدنی به عنوان زبان گویای اعتراض مدنی و همبستگی قومی در برابر حاکمیت فدرال روسیه استفاده کردند.

نتیجه اینکه آیین ذکر جلی قادریه در قفقاز، هیچ گاه یک رقص صوفیانه تفریحی یا صرفاً یک تلاوت مذهبی نبوده است؛ بلکه یک رسانه بدنی پدیدارشناختی است که توانسته ساختار برابرخواه قبیله را حفظ کند، در برابر تصفیه‌های خشن شوروی دوام بیاورد و بسته به شرایط

زمانه، گاه در قامت یک سنت صلح طلب، گاه در شکل یک جنگ چریکی و امروز در قالب اعتراض مدنی یا ایدئولوژی فدرال بازتولید شود.

فقدان خوانش فرهنگی و بحران فعالیت تشکیلاتی در پاکستان



یکی از بارزترین بحران‌های فعالیت تشکیلاتی و جنبشی در پاکستان در «فقدان خوانش فرهنگی» عمیق از جامعه نهفته است. برخی از نخبگان با مردم به عنوان یک توده ایدئولوژیک آماده برای بسیج شدن برخورد کرده‌اند، در حالی که واقعیت بسیار پیچیده‌تر است؛ چرا که شبکه‌های خانوادگی، قبیله‌ای، نفوذ محلی، نمادگرایی مذهبی، حافظه تاریخی و تعلقات زبانی و منطقه‌ای، بسیار بیشتر از نظریه‌های مدرن تشکیلاتی یا شعارهای انتزاعی سیاسی بر جامعه تسلط دارند.

به همین دلیل، شکاف آشکاری میان بسیاری از پروژه‌های تشکیلاتی و بستر اجتماعی محل فعالیت آن‌ها پدیدار شده است؛ به جای آنکه تشکیلات از درک فرهنگ محلی، تعامل با آن و بازآفرینی تدریجی آن آغاز کند، در مواقعی به سمت تحمیل الگوهای آماده یا وارداتی بر جامعه‌ای با ساختار روانی، اجتماعی و تاریخی متفاوت گرایش یافته است. نتیجه این امر، در بسیاری از موارد، ریشه‌دار نبودن در میان مردم، شکنندگی ساختار نهادی و استمرار تنش میان نخبگان جنبش و واقعیت سنتی جامعه بوده است.

درک این معضل تنها به مطالعه یک تجربه تشکیلاتی خاص محدود نمی‌شود، بلکه به فهم عمیق‌تر ماهیت رابطه میان فرهنگ و کنش سیاسی در جوامع اسلامی به طور عام، و در جامعه پاکستان به طور خاص، گره خورده است. زیرا فرهنگ یک عنصر حاشیه‌ای در شکل‌گیری جنبش‌های اجتماعی نیست، بلکه چارچوبی است که ماهیت آگاهی، مرزهای تعامل، الگوهای مشروعیت، اشکال رهبری و حتی خود امکانات تغییر را تعیین می‌کند.

فقدان خوانش فرهنگی تنها به معنای ضعف شناخت نظری از جامعه نیست، بلکه در عمیق‌ترین سطح خود، به معنای ناتوانی در درک «منطق درونی» حاکم بر حرکت گروه‌های انسانی است. در مورد پاکستان، نمی‌توان واقعیت سیاسی یا تشکیلاتی را جدا از ساختار فرهنگی‌ای درک کرد که طی قرون متمادی از تعامل میان اسلام، سنت‌های محلی، میراث صوفیه، ساختار قبیله‌ای و تنوع قومی و زبانی

شکل گرفته است. دولت مدرن در پاکستان (۱۹۴۷) نتوانست به طور کامل این تشکلهای را درون یک هویت ملی منسجم ذوب کند، بلکه تعلقات محلی، قومی و فرقه‌ای همچنان نقشی تعیین‌کننده در شکل‌گیری خلق و خوی اجتماعی و سیاسی ایفا می‌کنند.

از این رو، بخش عمده‌ای از ناکامی‌های برخی پروژه‌های اسلامی تنها ناشی از فشارهای سیاسی یا امنیتی نیست، بلکه به برآورد نادرست از ماهیت خود جامعه نیز بازمی‌گردد. برخی نخبگان چنین پنداشتند که بالا بودن سطح دین‌داری یا تراکم حضور در مناسک مذهبی برای شکل‌گیری یک آگاهی سیاسی سازمان‌یافته کفایت می‌کند، در حالی که واقعیت نشان می‌دهد دین‌داری عامه‌پسند به طور خودکار به مشارکت در یک پروژه تشکیلاتی مدرن تبدیل نمی‌شود.

مسلمان پاکستانی، در بسیاری از محیط‌ها، ممکن است وابستگی شدیدی به مناسک و نمادهای مذهبی داشته باشد، اما در عین حال به یک ساختار اجتماعی عمدتاً سنتی تعلق دارد؛ جایی که روابط شخصی، رهبری محلی و وفاداری‌های خانوادگی بر مفهوم نهاد، تشکیلات و انضباط ساختاری ارجحیت دارند. به همین دلیل، انتقال الگوهای تشکیلاتی مدرن به چنین محیط‌هایی بدون در نظر گرفتن ساختار فرهنگی آن‌ها، غالباً به ایجاد شکاف میان «ادبیات جنبشی» و «واقعیت اجتماعی» منجر می‌شود.

همچنین، برخی تشکیلاتها مرتکب خطای دیگری شدند و آن نگاه ایدئولوژیک به جامعه بود؛ آن‌ها انسان را در هویت عقیدتی‌اش خلاصه

کرده و ابعاد فرهنگی، روانی و اجتماعی او را نادیده گرفتند. در حالی که جوامع تنها با عقاید و شعارها حرکت نمی‌کنند، بلکه عادات، نمادها، حافظه جمعی، احساس تعلق محلی و تصاویر انباشته شده از قدرت، دین و تاریخ نیز محرک آن‌ها هستند.

در اینجا اهمیت درک «فرهنگ سیاسی» جامعه پاکستان نمایان می‌شود. تفاوت فاحشی وجود دارد میان جامعه‌ای که دارای سنت‌های طولانی در کار نهادی مدرن است، و جامعه‌ای که ساختار سنتی در آن همچنان تأثیرگذارتر از نهادهای دولتی و تشکیلات مدرن عمل می‌کند. از این رو، مفاهیمی چون انضباط تشکیلاتی، گردش نخبگان نهادی، برنامه‌ریزی بلندمدت، و تفکیک میان شخص و نهاد، به سادگی در محیط‌هایی که تحت سلطه کاریزمای شخصی، رهبری سنتی یا ملاحظات خانوادگی و قبیله‌ای هستند، ریشه نمی‌دوانند.

سوءتفاهم دیگر نیز در خصوص رابطه میان مناسک و کنش سیاسی در جامعه شیعیان پاکستان است. برخی جنبش‌ها با مجالس و مناسبت‌های مذهبی به عنوان ابزارهای بسیج تشکیلاتی برخورد کردند، در حالی که این مناسک در واقع کارکردهای عمیق‌تر و پیچیده‌تری دارند؛ آن‌ها فضایی برای بازتولید هویت جمعی، حفظ حافظه تاریخی، تحکیم پیوندهای اجتماعی و اعطای مشروعیت نمادین در درون جامعه محسوب می‌شوند.

از این رو، تلاش برای مطیع ساختن کامل فضای مناسکی در برابر منطق تشکیلاتی گاه ممکن است به نتایج معکوس بینجامد، زیرا

جامعه به این مناسک به عنوان بخشی از هویت فرهنگی عمیق خود می‌نگرد، نه تنها پلتفرم‌های سیاسی یا جنبشی. بر همین اساس، در برخی موارد نوعی تنش خاموش میان ساختار سنتی جامعه و برخی نخبگان جنبشی که سعی در بازآفرینی عرصه دینی بر اساس یک چشم‌انداز تشکیلاتی مدرن داشتند، شکل گرفت.

زمانی که عوامل خارجی نیز وارد میدان می‌شوند، این مسئله پیچیده‌تر می‌گردد. بسیاری از پروژه‌های اسلامی در پاکستان با درجات متفاوتی تحت تأثیر الگوهای فکری و تشکیلاتی وارداتی قرار گرفته‌اند. علی‌رغم اهمیت بهره‌گیری از تجربیات خارجی، مشکل زمانی بروز می‌کند که این الگوها به قالب‌های آماده‌ای تبدیل شده و بر واقعیتی با تاریخ، فرهنگ و ساختار اجتماعی متفاوت تحمیل شوند.

از مسائلی که در این چارچوب جای تأمل دارد، این است که درصد قابل توجهی از شخصیت‌های مذهبی و تشکیلاتی در پاکستان از دل جامعه مردمی روستاها رشد کرده‌اند امری که به طور مستقیم یا غیرمستقیم بر شکل فعالیت‌های دینی و تشکیلاتی، محتوا و سازوکارهای مدیریتی آن‌ها تأثیر گذاشته است.

محیط روستایی، با تمام روابط سنتی، ساختارهای خانوادگی و شخصیت‌محوری در رهبری که به همراه دارد، غالباً در ماهیت کنش عمومی بازتاب می‌یابد و موجب چربش روابط شخصی و وفاداری‌های نزدیک بر نهادسازی مدرن می‌گردد. از این رهگذر می‌توان بخشی از پدیده‌هایی نظیر شخصی‌سازی فعالیت‌ها و ضعف نهادگرایی،

محدودیت برنامه‌ریزی استراتژیک و شکنندگی گردش نخبگان مدیریتی، غلبه روابط و ملاحظات محلی بر تخصص و شایسته‌سالاری، استمرار سلطه رهبری سنتی به قیمت تضعیف مدیریت نهادی، بحران گفتمان و تعمیق شکاف با جوانان و نخبگان آکادمیک، و غلبه رویکرد عاطفی و بسیج‌کننده بر بینش فکری و معرفتی را تفسیر کرد.

همچنین، این ماهیت درهم تنیده با جامعه روستا گاه بر ماهیت خود گفتمان نیز تأثیر می‌گذارد؛ به گونه‌ای که این ادبیات بیشتر به بسیج عاطفی و نمادگرایی مذهبی نزدیک می‌ماند تا پایه‌ریزی یک چشم‌انداز تمدنی و نهادی بلندمدت. در بسیاری از مواقع، منطق «نفوذ و اعتبار اجتماعی» در درون فعالیت‌های مذهبی و تشکیلاتی بازتولید می‌شود، حتی اگر در ظاهر اشکال مدرنی به خود گرفته باشد.

تاریخ اسلام مملو از شخصیت‌های برجسته‌ای است که از همین نوع محیط برخاسته‌اند. اما چالش زمانی رخ می‌نماید که فرهنگ محلی خرد با تمام ساختار سنتی خود، بدون گذر از فیلتر معرفتی و نهادی عمومی، به عرصه مدیریت یک جامعه بزرگتر و دارای تکثر قومی پا می‌گذارد. به همین جهت، هیچ پروژه اصلاحی یا تشکیلاتی جدی در پاکستان نمی‌تواند به موفقیت دست یابد، مگر آنکه پیش از هر چیز خود را در معرض یک نقد فرهنگی درونی قرار دهد؛ نقدی که از رهگذر آن بتواند به بازخوانی جامعه، درک تحولات اجتماعی نوین، و گذار از منطق روابط سنتی به منطق نهادی و از یک آگاهی محلی محدود به یک چشم‌انداز فراخ‌تر تمدنی دست یابد.

با توجه به آنچه گفته شد، نیاز مبرمی به پرورش نخبگان مذهبی و فکری احساس می‌شود که علاوه بر آموزش‌های شرعی، از آگاهی عمیق جامعه‌شناختی، فرهنگی و تاریخی نیز برخوردار باشند؛ آگاهی که آن‌ها را قادر سازد جامعه پاکستان را به عنوان یک واقعیت پیچیده و ترکیبی درک کنند، نه صرفاً میدانی برای بسیج نیروها یا امتداد ایدئولوژیک. زیرا بحران فعالیت تشکیلاتی، در نهایت، بحران شعارها نیست، بلکه بحران درک است: درک انسان، درک جامعه، و درک فرهنگی که همزمان بر حرکت تاریخ و سیاست حاکم است!

ریزندینگ در جهان عرب در سایه اتحاد با صهیونیسم



پس از گذشت چند هفته از پایان جنگ تحمیلی سوم (ایران و آمریکا)، با روشن شدن ابعاد مختلف و گسترده این پرونده، هر روز اخبار

جدیدی منتشر می‌شود که مسلمانان، به‌ویژه مردم جهان عرب را شگفت‌زده و متحیر کرده است.

از باز گذاشتن حریم هوایی کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس برای دشمن آمریکایی-صهیونیستی گرفته تا حملات مستقیم امارات متحده عربی به جزیره لاوان جمهوری اسلامی ایران و سفر مخفیانه بنیامین نتانیا هو به امارات، همه این اخبار کاملاً با روح اسلامی و ناسیونالیسم عربی در تضاد است. در این میان، امارات با پیشتازی در این روند، به بزرگ‌ترین چهره در معرض تنفر و انتقاد تبدیل شده است. در چنین شرایطی، امارات به‌طور ویژه تلاش می‌کند با گسترش طرح‌های اقتصادی و فرهنگی خود، به‌ویژه پس از سقوط رژیم بشار اسد در سوریه، هم چهره‌ای جدید و خیرخواه از خود در جهان عرب بسازد و هم با کاهش فاصله‌های جغرافیایی، به متحد استراتژیک خود، اسرائیل، نزدیک‌تر شود.

بهترین نقطه شروع برای این ریبرندینگ، انجام اقدامات فرهنگی است که توجه عموم مردم و رسانه‌ها را به خود جلب کند و در صدر اخبار قرار گیرد. همان‌طور که در ویدیو مشاهده می‌کنید، عبدالقادر سنکری (تاجر اماراتی و رئیس پاریس گالری) اعلام کرده که «شیخة فاطمة بنت مبارک» (مادر محمد بن زاید) تمام هزینه‌های بازسازی مسجد جامع اموی و سایر مساجد سوریه را تقبل کرده است. پروژه‌ای با این حجم و پوشش رسانه‌ای، عملاً تنها در چارچوب یک ابتکار دولتی معنا پیدا

می‌کند و هدف آن، آرام کردن افکار عمومی عربی-اسلامی و ایجاد همبستگی بیشتر با خاندان حاکم امارات است.

در همین راستا، جشنی نامتعارف حیاط مسجد جامع اموی دمشق برگزار شد که انتقادات گسترده‌ای را برانگیخت. برخی از این انتقادات که از برخی رسانه‌های معتدل عربی برگرفته شده، به شرح زیر است:

- تعدی به حرمت یکی از مهم‌ترین نمادهای تاریخی و دینی دمشق است.
- درک نیاز سوریه به حمایت‌های اقتصادی خارجی، اما عدم سکوت در برابر چنین اقداماتی؛
- کاربری به تمسخر گفته بسیار خوب است پس ما نیز بیاییم و ازدواج خود را در حیاط مسجد انجام دهیم.
- مسجد جامع اموی، سالن پذیرایی و آتلیه عکاسی نیست؛
- تبدیل مسجد اموی به سالن پذیرایی برای کسب کمک‌های اقتصادی؛
- تبدیل گنجینه‌های دمشق به میزهای پذیرایی برای گروه اماراتی؛
- تبدیل مسجد جامع به «رستوران بنی‌امیه بزرگ» به دلیل کمبود رستوران در دمشق؛

- پس از رهایی از دیکتاتوری خاندان اسد، اکنون با سمسارانی مواجه هستیم که قصد تبدیل مسجد به رستوران و سالن پذیرایی دارند.

اکنون باید دید این سرمایه‌گذاری‌ها تا چه میزان در تسلط بر اوضاع دمشق، نزدیک‌تر شدن به اسرائیل و تضعیف حزب‌الله مؤثر خواهد بود و نقش ترکیه در این معادلات پیچیده چه خواهد بود.^۱

بازگشت دین به کانون راست افراطی اسپانیا



اسپانیا در سال‌های اخیر با ظهور حزب راست افراطی ووکس شاهد تحولی سیاسی و قابل توجه بوده است. این پدیده، آنچه را که پیش‌تر به عنوان «استثنای ایبریایی» شناخته می‌شد در هم شکست؛ وضعیتی که در آن اسپانیا و پرتغال برای مدت طولانی از موج صعود راست افراطی در

اروپا در امان مانده بودند. این تحول صرفاً یک رویداد انتخاباتی گذرا تلقی نمی‌شود، بلکه به منزله تجدید ساختار نقشه سیاسی کشور است که مسائل جدیدی را وارد گفتمان عمومی کرده است که از برجسته‌ترین آن‌ها، بهره‌گیری از دین، به ویژه مسیحیت کاتولیک، در ادبیات سیاسی است.

ظهور قدرتمند حزب ووکس نخستین بار در انتخابات منطقه‌ای اندلس در سال ۲۰۱۸ رخ داد، جایی که این حزب موفق به ورود به پارلمان منطقه‌ای شد؛ رویدادی که از پایان دوره گذار دموکراتیک در دهه هفتاد میلادی بی‌سابقه بوده است. از آن زمان، این حزب چه از طریق نتایج انتخاباتی و چه در قامت یک شریک حامی برای دولت‌های راست‌گرا به رهبری حزب مردم به حضور فزاینده خود در عرصه سیاسی ادامه داده است. اگرچه ووکس هنوز موفق به دستیابی به قدرت در سطح ملی نشده، اما به بازیگری مؤثر در جهت‌دهی به سیاست‌ها و مباحثات عمومی تبدیل شده است.

ویژگی بارز گفتمان ووکس، اتکای آشکار آن به مرجعیت دینی است؛ نه صرفاً به عنوان یک عقیده معنوی، بلکه به مثابه یک ابزار سیاسی و نمادین. در این گفتمان، مذهب کاتولیک به عنوان جوهره هویت ملی اسپانیا و حتی یکی از ارکان «تمدن اروپایی» معرفی می‌شود. این برداشت از تاریخ اسپانیا جدایی‌ناپذیر است، زیرا دین نقش محوری در شکل‌گیری دولت و جامعه ایفا کرده است؛ به ویژه در دوره بازپس‌گیری اندلس که

در ادبیات این حزب به عنوان نماد تقابل میان «خودی» و «دیگری» بازتولید می‌شود.

در این راستا، ووکس از دین برای تعریف یک هویت جمعی تخیلی مبتنی بر تعلق مسیحی بهره می‌برد و در مقابل، اسلام و مهاجران کشورهای مسلمان‌نشین را به عنوان تهدیدی فرهنگی و تمدنی به تصویر می‌کشد. این دوگانگی تنها به بعد نمادین محدود نمی‌شود، بلکه در مواضع حزب پیرامون مسائل مهاجرت و سیاست خارجی نیز بازتاب می‌یابد. این حزب خواستار اعمال سیاست‌های سخت‌گیرانه در قبال مهاجرت‌های غیرقانونی است و میان مهاجران بر اساس پیشینه‌های فرهنگی و مذهبی آن‌ها تمایز قائل می‌شود، تا جایی که مهاجران آمریکای لاتین را به دلایل زبانی و دینی به سایرین ترجیح می‌دهد.

کارکرد دین در گفتمان ووکس به مسئله هویت محدود نمانده و به حوزه سیاست‌های اجتماعی نظیر حقوق مرتبط با خانواده و سقط جنین نیز تسری می‌یابد. در این حوزه‌ها، حزب مواضع خود را از ارزش‌های محافظه‌کارانه کاتولیک وام می‌گیرد، اما آن‌ها را در قالب ادبیاتی با ظاهر سکولار مانند دفاع از «خانواده»، «عقل سلیم» و «سنت‌ها» بازنویسی می‌کند. این رویکرد به ووکس اجازه می‌دهد تا پایگاه حامیان خود را با ارائه مواضعی دارای ریشه‌های مذهبی اما در قالبی سیاسی و قابل طرح در فضای عمومی، گسترش دهد.

از منظر تاریخی، پیدایش ووکس با انشعابی در درون «حزب مردم» مرتبط است؛ زمانی که برخی از اعضای آن، به ویژه افراد نزدیک به جنبش‌های محافظه‌کار کاتولیک، احساس کردند که حزب، دفاع قاطع از ارزش‌های سنتی را کنار گذاشته است.

بنابراین، ووکس را می‌توان امتداد سیاسی جنبش‌های اجتماعی محافظه‌کاری دانست که پیش‌تر در واکنش به این اصلاحات شکل گرفته بودند. با این حال، حزب ووکس به طور مستقیم خواستار بازگشت هژمونی دین بر دولت نیست، بلکه به دفاع از امتیازات فعلی کلیسای کاتولیک، مانند بودجه عمومی و آموزش مذهبی، ضمن حفظ توافق‌نامه‌های موجود با واتیکان بسنده می‌کند. این امر نشان‌دهنده ماهیت جامعه معاصر اسپانیاست که با وجود کاهش التزام به مناسک دینی، مذهب را همچنان به عنوان بخشی از حافظه فرهنگی یا هویت نمادین خود حفظ کرده است.

در سطح اروپا، گفتمان ووکس با سایر احزاب راست افراطی همگرایی دارد؛ به ویژه در تأکید بر «ریشه‌های مسیحی» اروپا و مخالفت با پیوستن کشورهای دارای اکثریت مسلمان به اتحادیه اروپا. در همین چارچوب، ووکس همسو با بخش‌های وسیعی از راست افراطی اروپا، حمایت آشکار خود را از راست افراطی اسرائیل ابراز می‌دارد و آن را متحدی ایدئولوژیک در مسائل مرتبط با هویت ملی، اولویت‌های امنیتی و مقابله با مهاجرت می‌داند. این همگرایی، نشان‌دهنده چرخشی مشهود در بسیاری از جنبش‌های ملی‌گرای اروپایی است که

اکنون به دولت نتانیاهاو راست‌گرا، به عنوان الگویی از یک «دولت ملی مستحکم» و مدافع مرزها و هویت فرهنگی می‌نگرند.

با این وجود، این رویکرد با مواضع رسمی دولت سوسیالیست کنونی اسپانیا که ادبیاتی انتقادی نسبت به سیاست‌های اسرائیل اتخاذ کرده و تلاش نموده است حدی از استقلال را نسبت به رویکردهای سنتی آمریکا در خاورمیانه به نمایش بگذارد، در تضاد است؛ مسئله‌ای که شکاف داخلی اسپانیا را بر سر مسائل سیاست بین‌الملل و هویت سیاسی معاصر برجسته‌تر کرده است.

در مجموع، کاربست دین توسط حزب ووکس ماهیتی به شدت عمل‌گرایانه دارد. این حزب به جای تکیه بر بسیج مستقیم مذهبی، بر استفاده از نمادها و مفاهیم فرهنگی مرتبط با دین استوار است، که این امر پارادوکس موجود میان گفتمان مذهبی حزب و سطح واقعی دین‌داری رأی‌دهندگان آن را توجیه می‌کند. عملکرد ووکس نشان می‌دهد که دین در این بستر دیگر صرفاً یک چارچوب اعتقادی نیست، بلکه به منبعی نمادین برای تعریف هویت و توجیه مواضع سیاسی تبدیل شده است؛ پدیده‌ای که مطالعه آن، درک چگونگی انطباق احزاب افراطی با زمینه‌های ملی و استفاده از منابع فرهنگی برای بازسازی گفتمان سیاسی را در جوامع معاصر تسهیل می‌کند.

حین-بعود-الدین-إلى-قلب-اليمين-المتطرف- / ۲۰۲۶/۰۵/۱۸ | almodon.com/opinion/

الإسباني

جوامع مذهبی خانواده محور و چالش روند افزایشی مجردها



وقتی زوجی در کلیسا، کنیسه یا مسجد ازدواج می‌کنند، این مراسم کاری بیش از مقدس کردن پیوند آن‌ها انجام می‌دهد؛ چرا که اغلب، دو خانواده را به یک نهاد مذهبی پیوند می‌زند.

برای قرن‌ها، ازدواج و فرزندآوری از راه‌های اصلی ادغام بزرگسالان در زندگی مذهبی جامعه بوده است. زوج‌هایی که دین مشترکی دارند، تمایل بیشتری به رعایت مناسک نشان می‌دهند و اغلب فرزندان خود را نیز در همان سنت پرورش می‌دهند و به این ترتیب نسل بعدی را وارد حیات مذهبی جامعه می‌کنند. ازدواج‌های بیشتر به معنای خانواده‌های بیشتر در نیمکت‌های کلیسا و فرزندان بیشتری است که بر اساس آن ایمان بزرگ می‌شوند.

همین موضوع توضیح می‌دهد که چرا افزایش تعداد مجردها برای بسیاری از جوامع مذهبی امروزی نگران‌کننده است. در ایالات متحده،

۴۲ درصد از بزرگسالان در سال ۲۰۲۳ مجرد بودند یا با شریک زندگی خود زندگی نمی‌کردند که این رقم نسبت به ۳۸ درصد در سال ۲۰۰۰ افزایش یافته است. بعید است این روند به این زودی‌ها تغییر کند: یک چهارم افراد ۴۰ ساله هرگز ازدواج نکرده‌اند و پیش‌بینی می‌شود یک سوم نسل زد (Gen Z) هرگز ازدواج نکنند.

در عین حال، سهم آمریکایی‌های مجردی که به یک جامعه مذهبی تعلق دارند، به مراتب پایین‌تر از آمریکایی‌های متأهل قرار گرفته است. طبق پژوهش چشم‌انداز مذهبی مرکز تحقیقاتی پیو در سال ۲۰۲۳—۲۰۲۴، حدود ۶۸ درصد از بزرگسالان متأهل خود را مسیحی می‌دانند، در حالی که این رقم برای بزرگسالانی که هرگز ازدواج نکرده‌اند حدود ۵۱ درصد است. همچنین ۲۴ درصد از آمریکایی‌های متأهل به هیچ دینی وابسته نیستند، در حالی که این آمار در بین افرادی که هرگز ازدواج نکرده‌اند ۳۹ درصد است.

موضوع «اقتصاد انفرادی» (Solo Economy) در اقتصاد رفتاری؛ یعنی چگونه افزایش تعداد بزرگسالان مجرد در حال تغییر دادن محیط‌های کاری، مالیات‌ها و بازارهای مصرف است. و نهادهای مذهبی جدیدترین حوزه‌ای هستند که با همین تحول روبرو شده‌اند. آن‌ها صرفاً با کاهش نرخ ازدواج مواجه نیستند؛ بلکه، بسیاری از آن‌ها با پیامدهای برخورد با بزرگسالان مجرد به عنوان اعضای ناقص جامعه دست‌وپنجه نرم می‌کنند.

هشدار در میان ادیان مختلف

طبق نظرسنجی مرکز حیات آمریکایی، شکاف در عضویت مذهبی میان آمریکایی‌های متأهل و مجرد از دهه ۱۹۹۰ تاکنون به طور قابل توجهی افزایش یافته است. در آن زمان، ۷۱ درصد از آمریکایی‌های متأهل می‌گفتند که به یک جامعه مذهبی تعلق دارند، در حالی که این رقم برای مجردها ۶۴ درصد بود. در سال ۲۰۱۹، این آمار به ترتیب به ۵۹ و ۴۵ درصد رسید. مؤسسه نظرسنجی مسیحی اوانجلیست «بارناگروپ» (Barna Group) دریافت که تنها از هر ۴ مادر مجرد، ۱ نفر به صورت هفتگی به کلیسا می‌رود که این کمترین میزان در بین تمام گروه‌های والدین است.

جوامعی که از لحاظ تاریخی زیرساخت‌های خود را بر محور خانواده‌های متأهل بنا کرده‌اند، این تغییر را بیش از همه احساس می‌کنند: برنامه‌های خلوت‌گزینی مذهبی زوج‌ها، گروه‌های کوچک سازمان‌یافته بر اساس مراحل زندگی، برنامه‌های ویژه کودکان، و نقش‌های رهبری که به طور ضمنی وجود یک همسر را مفروض می‌دانند. تأثیر تجمعی این موارد، کمتر به معنای طرد آشکار است و بیشتر به این برمی‌گردد که این نهاد مذهبی هنگام تصور کردن جامعه خود، چه افرادی را در ذهن مجسم می‌کند.

در سخنرانی آوریل ۲۰۲۱ در جریان یک کنفرانس سراسری کلیسایی، «ام. راسل بالارد»، از رهبران وقت «کلیسای عیسی مسیح قدیسان آخرالزمان» (مورمون)، اذعان کرد که بیش از نیمی از اعضای بزرگسال کلیسا بیوه، مطلقه یا هنوز مجرد هستند و برخی از آنها «درباره

فرصت‌ها و جایگاه خود در برنامه‌ی خدا و در کلیسا دچار تردید می‌شوند.» این کلیسا در ژوئیه ۲۰۲۴ رده سنی «بزرگسالان جوان مجرد» خود را از ۱۸ تا ۳۰ سال به ۱۸ تا ۳۵ سال افزایش داد.

در مسیحیت اوانجلیست، تحقیقات جامعه‌شناس «کیتی گادینی» برای کتابش با عنوان «تلاش برای ماندن» نشان داد که زنان، به‌ویژه زنان بالای ۳۵ سال، اغلب احساس می‌کردند که نادیده گرفته می‌شوند، از نقش‌های رهبری کنار گذاشته می‌شوند و به دلیل ازدواج نکردن، ارزش کمتری برایشان قائل می‌شوند. در یک کنفرانس زنان در لندن، یکی از شرکت‌کنندگان این تنش را به تصویر کشید: «من از جنگیدن با رهبران کلیسای مسیحی برای اینکه با من برخورد برابری شود خسته شده‌ام، اما نمی‌خواهم کلیسا را ترک کنم. پس چه کار باید بکنم؟»

در یهودیت ارتدکس مدرن نیز الگوهای مشابهی از طرد شدن پدیدار شده است. یک نظرسنجی توسط مؤسسه «نیشما ریسرچ» در سال ۲۰۲۲ نشان داد که مجردها کمترین میزان احساس تعلق به جامعه را در میان تمامی گروه‌های مورد مطالعه گزارش کرده‌اند: ۶۹ امتیاز از ۱۰۰، در مقایسه با ۸۱ امتیاز برای متأهل‌ها. گزارش دیگری در سال ۲۰۲۲ توسط جامعه‌شناس دانشگاه برن‌دایس، «سیلویا باراک فیشمن»، نشان داد که اعضای مجرد در حیات کنیسه‌ها احساس «نادیده گرفته شدن» و نامرئی بودن» دارند و گاهی طوری با آن‌ها برخورد می‌شود که گویی افراد شکست‌خورده‌ای هستند که در انتظار درست شدن به سر می‌برند.

«آری انگلبرگ» جامعه‌شناس و نویسنده کتاب «تجرد و دین»، توصیف میکند، که چگونه بزرگسالان مجرد در جامعه صهیونیست مذهبی اسرائیل، وضعیت تجرد خود را به عنوان یک شکست مذهبی درونی می‌کنند. این جامعه ازدواج را آن‌چنان برای یک زندگی مؤمنانه محوری می‌داند که مجرد ماندن می‌تواند حسی شبیه به کوتاهی و قصور ایجاد کند.

پافشاری بر روش‌های سنتی

پاسخ نهادهای مذهبی به افزایش تعداد مجردها به دو جهت تقسیم شده است:

تأکید مجدد بر تشکیل خانواده: برخی دوباره بر ازدواج به عنوان مسیر مورد انتظار برای بزرگسالی، تعلق و بلوغ معنوی پافشاری کرده‌اند. به عنوان مثال، پاپ فرانسیس بارها درباره کاهش نرخ زاد و ولد هشدار داده و در سخنرانی سال ۲۰۲۱ خود این روند را یک «تراژدی» خوانده است. در یک سخنرانی جهانی در سال ۲۰۲۳، «دالین اچ. اوکس»، رئیس کنونی کلیسای عیسی مسیح قدیسان آخرالزمان، از بزرگسالان مجرد خواست که بیشتر به قرار ملاقات‌های آشنایی بروند، زودتر ازدواج کنند و فرزندآوری را به تأخیر نیندازند. همچنین در ژوئن ۲۰۲۵، «کنوانسیون باپتیست جنوبی» قطعنامه‌ای را تصویب کرد که در آن از «بی‌فرزندگی عمده» ابراز تأسف نمود و خواستار وضع قوانینی شد که «تشکیل خانواده را تشویق کنند».

تکرار الگوها در موعظه‌ها: در تحقیقات کیفی با کلیساروندگان مجرد، یک موضوع ثابت به چشم می‌خورد: موضوع ازدواج به طور مرتب در موعظه‌ها، در قالب تمثیل‌ها، مثال‌ها و کاربردها، مطرح می‌شود، در حالی که موضوع مجرد تقریباً هرگز طرح نمی‌شود.

این گزینه قابل درک است؛ اما استراتژی‌ای که برای جامعه‌ای طراحی شده که در آن اکثر بزرگسالان در جوانی ازدواج می‌کردند، برای جامعه‌ای که بسیاری در آن هرگز ازدواج نخواهند کرد، گزینه مناسبی نیست. پافشاری بر روش‌های سنتی هزینه واقعی به همراه دارد. وقتی بزرگسالان مجرد بارها و بارها می‌شنوند که کامل‌ترین نسخه از یک زندگی مؤمنانه، زندگی متأهلی است، بسیاری از آن‌ها احساس نمی‌کنند که به سمت تعالی فراخوانده شده‌اند، بلکه احساس می‌کنند به بیرون رانده می‌شوند.

سازگار شدن با شرایط جدید

سایر جوامع مذهبی در حال سازگار شدن هستند. در بریتانیا، «شبکه کلیسای دوستدار مجردها» (Single Friendly Church Network) یک ممیزی هدایت‌شده ایجاد کرده است تا به جوامع مذهبی در شاخه‌های مختلف کمک کند میزان پذیرش خود را نسبت به افرادی که به تنهایی به کلیسا می‌آیند، ارزیابی کنند. در ایالات متحده، مجموعه‌هایی مانند «میزی برای یک نفر» (Table for One) تلاش کرده‌اند برنامه‌های مربوط به مجردها را از حالت همسریابی دور کرده و به سمت ایجاد یک جامعه معنوی سوق دهند. همچنین گزارش سال ۲۰۲۲ «فیضمن» درباره

یهودیت ارتدکس مدرن، کنیسه‌ها را ترغیب کرد که صرف نظر از وضعیت تأهل افراد، به مجردها نقش‌های رهبری، کرسی‌های کمیته‌ای و افتخارات مناسکی اعطا کنند.

اما سازگاری، سوال دیگری را به همراه دارد: آیا این تلاش‌ها برای حمایت از بزرگسالان مجرد به عنوان اعضای کامل جامعه طراحی شده‌اند یا برای هدایت آن‌ها به سمت ازدواج؟ تفاوت زیادی بین پذیرش مجردها و برخورد با مجرد به عنوان مشکلی که باید حل شود، وجود دارد. من چند گام عملی را برای نهادهای مذهبی که می‌خواهند بزرگسالان مجرد را در جوامع خود فعال نگه دارند، پیشنهاد می‌کنم:

افراد حاضر در نیمکت‌ها را دقیق‌تر بشمارید: رهبران مذهبی ممکن است متوجه نباشند که چه تعداد از اعضای آن‌ها مجرد، مطلقه یا بیوه هستند. «شبکه کلیسای دوستدار مجردها» دریافت که وقتی جوامع مذهبی ممیزی‌های جمعیتی انجام دادند، بسیاری از نتایج شگفت‌زده شدند.

به مجردها اختیارات واقعی بدهید: پذیرش به معنای ایجاد یک بخش ویژه برای مجردها و واگذاری تصمیم‌گیری‌ها به افراد متأهل نیست؛ بلکه به معنای اعطای نقش‌های رهبری، حق صدا و دیده شدن است.

زبان احساس تعلق را بازنگری کنید: موعظه‌ها و اطلاعیه‌هایی که به طور ناخودآگاه خطاب به «خانواده‌ها» و «زوج‌ها» بیان می‌شوند، می‌توانند در بزرگسالان مجرد احساس حاشیه‌ای بودن ایجاد کنند.

تغییرات زبانی کوچک می‌تواند این سیگنال را بدهد که آن‌ها حاشیه‌ای نیستند.

به جای ایجاد فضای همسریابی، جامعه بسازید: هدف نباید این باشد که بزرگسالان مجرد را به سمت زوج شدن هدایت کرد؛ بلکه باید با آن‌ها به عنوان افرادی کامل برخورد کرد که زندگی معنوی‌شان در همین لحظه اهمیت دارد.

نهادهای مذهبی نیز به کارفرمایان، سیاست‌گذاران و برندهای تجاری پیوسته‌اند و با یک انتخاب مشترک روبرو هستند: یا با جامعه‌ای که بزرگسالان مجرد بیشتری دارد سازگار شوند، یا به ساختن برای دنیایی که دیگر وجود ندارد ادامه دهند!

\ theconversation.com/many-churches-synagogues-and-mosques-are-built-around-families-and-theyre-struggling-to-respond-to-rising-singles-۲۷۸۷۲۳

چگونه اپستین پرده کعبه را برای تزئین «مسجد» جزیره اش به دست آورد؟



عکسی که توسط کمیته نظارت مجلس نمایندگان آمریکا منتشر شده، ساختمانی را نشان می‌دهد که جفری اپستین در جزیره «لیتل سنت جیمز» (جزیره خصوصی او در دریای کارائیب) مالک آن بود؛ ساختمانی که خود اپستین از آن به عنوان «مسجد» یاد می‌کرد. پرده‌های قلاب‌دوزی شده با آیات قرآن از کعبه در مکه مکرمه، مقدس‌ترین مکان در اسلام، به آنجا فرستاده شد؛ همچنین کاشی‌هایی از یک مسجد در ازبکستان آورده شد و یک گنبد فلزی طلایی ساخته شد تا از سبک معماری سوریه باستان تقلید کند.

جفری اپستین سال‌ها به دنبال معاملات تجاری و پیگیری دو سرگرمی درهم‌تنیده در سراسر خاورمیانه بود: جمع‌آوری آثار باستانی

کمیاب اسلامی برای تزئین ساختمانی غیرعادی در جزیره خصوصی‌اش، و گسترش شبکه آشنایان ثروتمند و با نفوذ خود.

از طریق روابطی که تا دربار سلطنتی عربستان سعودی امتداد داشت، اپستین موفق شد دیداری با محمد بن سلمان (که اکنون ولیعهد عربستان است) ترتیب دهد. او همچنین پرده‌های مجلل و قلاب‌دوزی‌شده‌ای را به دست آورد که زمانی زینت‌بخش دیوارهای داخلی و خارجی کعبه بودند.

اشتیاق دوگانه اپستین در یک عکس مربوط به سال ۲۰۱۴ تجسم یافته است؛ جایی که او در کنار «سلطان احمد بن سلیم»، مقام برجسته اماراتی ایستاده و این دو به یکی از آن منسوجات که روی زمین عمارت اپستین در نیویورک پهن شده است، خیره شده‌اند. مانند دیگران در حلقه اپستین، این رابطه در نهایت باعث سقوط بن سلیم شد. در اوایل سال جاری، او مجبور شد از سمت خود به عنوان رئیس شرکت «موانئ دبی العالمية» (دی‌پی ورلد) استعفا دهد.

در عکسی که توسط وزارت دادگستری آمریکا منتشر شده و به سال ۲۰۱۴ بازمی‌گردد، جفری اپستین در کنار تاجر اماراتی، سلطان احمد بن سلیم نشان داده می‌شود؛ در حالی که در حال تماشای قطعه‌ای از پرده کعبه در خانه مجلل اپستین در نیویورک هستند.

میلیون‌ها صفحه از سوابق و اسنادی که وزارت دادگستری آمریکا در ژانویه گذشته منتشر کرد، جزئیات بیشتری را درباره روش‌های اپستین برای گسترش شبکه ارتباطات و مجموعه هنری‌اش فاش می‌کند.

اپستین در سال ۲۰۱۹ در حالی که در انتظار محاکمه به اتهام قاچاق جنسی بود، خودکشی کرد.

این اسناد همچنین معمای پیرامون یک ساختمان عجیب در جزیره «لیتل سنت جیمز» را حل می‌کنند؛ ساختمانی که ساخت و تزئین آن سال‌ها دغدغه فکری این سرمایه‌دار آمریکایی بود. این ساختمان با دیوارهای راه‌راه آبی و سفید و گنبد طلایی‌اش، با نام‌های مختلفی از جمله اتاق موسیقی، سوئیت استراحت، کلیسای کوچک و حتی معبدی برای آیین‌های مرموز توصیف می‌شد. اما مکاتبات بین اپستین و همکارانش در طول سالیان طولانی و مصاحبه با هنرمندی که برای کار روی آن استخدام شده بود، هدف واقعی آن را روشن می‌کند: برای اپستین که یک یهودی سکولار بود، این ساختمان حکم یک «مسجد» را داشت.

ساخت «مسجد»

اپستین از قدیم به طراحی‌های اسلامی علاقه مفروطی داشت. او در سال ۲۰۰۳ به مجله «ونیتی فیر» بالیده بود که «بزرگ‌ترین فرش ایرانی که ممکن است تا به حال در یک خانه خصوصی ببینید را در اختیار دارد، فرشی که آن قدر بزرگ است که باید از یک مسجد آورده شده باشد».

تصور او برای ایجاد یک عبادتگاه در جزیره‌اش زمانی شروع شد که او در حال گذراندن دوران محکومیت خود در زندان پام بیچ فلوریدا (به اتهام تحریک به فحشا) بود. پیش از آزادی در سال ۲۰۰۹، اپستین

معماران را استخدام کرد تا یک «حمام» به سبک حمام‌های ترکی طراحی کنند که توسط «باغ‌های اسلامی» احاطه شده باشد.

او خیلی زود آن طرح را رها کرد و به جای آن به دنبال مجوز ساخت یک «اتاق موسیقی» در ساختمانی به نام «پالمز ۵» رفت. او ایده‌های طراحی شامل تصاویر مساجد قدیمی خاورمیانه را برای خودش ایمیل می‌کرد. در سال ۲۰۱۱، اپستین به رابطی در ازبکستان برای کاشی‌های اصیل پیام داد و نوشت: «دیوارهای داخلی درست مثل یک مسجد خواهد بود.»

هنرمند رومانیایی به نام «آیون نیکولا» برای اجرای پروژه استخدام شد. نیکولا در مصاحبه‌ای در مارس گذشته تایید کرد که اپستین مرتباً به این ساختمان لقب «مسجدش» را می‌داد (هرچند مشخص نیست آیا اپستین قصد استفاده واقعی از آن برای نماز را داشته یا خیر).

سوابق اپستین نشان می‌دهد که او در سال ۲۰۱۳ تصویری از «حمام یلبغا» (حمامی متعلق به قرن پانزدهم در شهر حلب سوریه) را برای نیکولا فرستاد. این حمام دارای یک گنبد طلایی، یک طاق فرورفته بالای در و ساختار سنگی راه‌راه بود؛ او از این هنرمند خواست طرح‌هایی بر اساس این الگو بکشد.

در میان درخواست‌های دیگر، اپستین خواستار طرحی شد که در آن حروف اول نام خود به زبان انگلیسی (J.E) جایگزین کلمه «الله» شود. او در ایمیلی به نیکولا نوشت: «به یاد داشته باش که ما نوشته‌های عربی را

به رنگ سیاه و سفید دیدیم... به این فکر کردم که به جای کلمه الله، حروف (ا) و (E) را بگذارم.»

دیپلمات و شاهزاده

در حدود سال ۲۰۱۰، رابطه اپستین با فردی که به او در تحقق اهدافش پیرامون مسجد و تجارت کمک کرد، یعنی «تری رود لارسن»، دیپلمات نیروزی، تقویت شد. پرونده‌ها نشان می‌دهد که این دو نفر به طور مداوم درباره معاملات تجاری، مسائل شخصی و بین‌المللی با یکدیگر مکاتبه می‌کردند.

عربستان سعودی موضوعی تکراری در مکاتبات چندساله آن‌ها بود، اما صحبت درباره پادشاهی سعودی در سال ۲۰۱۶ شدت گرفت؛ زمانی که محمد بن سلمان (که در آن زمان جانشین ولیعهد بود) در حال برنامه‌ریزی برای عرضه اولیه سهام شرکت نفتی «آرامکو» بود و اپستین امیدوار بود مشاور مالی او شود.

رود لارسن، اپستین را به «رأفت الصباغ»، مشاور دربار سلطنتی سعودی و دستیارش «عزیزه الأحمدی» متصل کرد. از طریق آن‌ها، اپستین کارزار فشرده‌ای را برای جلب نظر شاهزاده محمد بن سلمان آغاز کرد. او با آن‌ها در نیویورک ملاقات کرد و فشار آورد تا پیشنهاد خود را به طور حضوری به شاهزاده ارائه دهد. او در یکی از نامه‌هایش از ایده‌هایی مانند ایجاد یک ارز جدید به نام «شریعت» برای استفاده مسلمانان یاد کرده بود.

به زودی مقدمات سفر به عربستان فراهم شد. عزیزه الأحمدي، اپستين را به کنسولگری عربستان فرستاد و به او گفت بگوید: «شما، جفري اپستين، از سوی اعلیحضرت، شاهزاده محمد بن سلمان، دعوت نامه دارید.» پس از ورود به عربستان، اپستين دو عکس از شوخی‌های خود با شاهزاده محمد بن سلمان را برای رود لارسن ایمیل کرد؛ او بعدها یکی از این عکس‌ها را در خانه‌اش در نیویورک به نمایش گذاشت.

اشياء مذهبی از اماکن مقدسه

اپستين در اوایل سال ۲۰۱۷ با عزیزه الأحمدي در نیویورک ملاقات کرد. همزمان، دستیاران هر دو طرف در حال مکاتبه در مورد حمل یک چادر از عربستان به جزیره اپستين بودند. نماینده الأحمدي گفت که به زودی اشياء بیشتری «برای مسجد» فرستاده خواهد شد. دستیار اپستين به یک ترخیص‌کار گمرک گفت: «ما در حال دریافت ۳ قطعه از کعبه هستیم.»

یک سند جداگانه شامل تصاویری از منسوجات قلاب‌دوزی شده بود. بر اساس این سند، یکی از این قطعات «درون کعبه استفاده شده بود»، قطعه دیگری به نام «کسوه» بخش بیرونی کعبه را می‌پوشاند، و قطعه سوم از همان کارخانه مخصوص در مکه مکرمه آمده بود.

پرده کعبه اهمیت مذهبی بسیار بالایی دارد. هر ساله یک پرده جدید کعبه با هزینه‌ای نزدیک به ۵ میلیون دلار توسط صدها هنرمند در

کارخانه‌ای سلطنتی با استفاده از حدود ۱۵۰۰ پوند ابریشم خام و ۲۵۰ پوند نخ طلا و نقره ساخته می‌شود. پس از برداشتن پرده قدیمی، آن را به قطعاتی تقسیم می‌کنند و به نهادها یا افراد اهدا می‌کنند یا برای حراج‌های خیریه می‌فرستند.

عزیزه الأحمدی در ایمیلی به اپستین اهمیت این محموله را توصیف کرد و نوشت: «این قطعه سیاه توسط دست‌کم ۱۰ میلیون مسلمان از مذاهب مختلف (سنی، شیعه و غیره) لمس شده است. آن‌ها هفت بار دور کعبه می‌چرخند و سپس هر یک تا جایی که می‌توانند برای لمس آن تلاش می‌کنند. آن‌ها در این قطعه دعاها، آرزوها، اشک‌ها و امیدهای خود را به ودیعه گذاشته‌اند و از خداوند می‌خواهند که نماز و دعایشان را بپذیرد.»

هنوز مشخص نیست عزیزه الأحمدی چگونه این قطعات را به دست آورده است. او، دولت عربستان، الصباغ و وکیل رود لارسن به درخواست‌ها برای اظهارنظر پاسخ ندادند.

ابره‌ای سیاه

در سال ۲۰۱۷، طوفان ماریا در سراسر منطقه کارائیب از جمله جزیره اپستین ویرانی به بار آورد. سوابق نشان داد که برخی از اشیاء داخل «مسجد» تخریب یا آسیب دیده‌اند.

اما شرایط نامساعد جوی تنها مشکلی نبود که اپستین و اطرافیانش را نگران می‌کرد. محمد بن سلمان به مقام ولیعهدی رسید

و توصیه‌های اپستین را رد کرد که این امر اپستین را به وضوح آزرده‌خاطر ساخت. در یک پیام متنی به رود لارسن، اپستین نوشت: «پادشاهی سعودی اکنون به کمک‌های پرهزینه زیادی نیاز دارد زیرا آن‌ها از دستورات آن یهودی پیروی نکردند»؛ او احتمالاً به خودش اشاره می‌کرد. پس از قتل جمال خاشقجی در کنسولگری عربستان در استانبول در اکتبر ۲۰۱۸، اپستین درباره ادعاهایی مبنی بر اینکه شاهزاده محمد دستور این کار را داده است، به رود لارسن پیام داد (ولیعهد دستور قتل خاشقجی را رد کرد اما مسئولیت این جنایت را که تحت نظارت او رخ داده بود، پذیرفت). این دیپلمات در پاسخ نوشت: «ابره‌های سیاهی بالای سر اوست و از بین نخواهد رفت.»

برای اپستین، آن پیش‌بینی‌ها خیلی زود محقق شد. در عرض چند هفته، تحقیقات روزنامه «میامی هرالد» جزئیات محرمانه‌ای از توافق اعتراف به گناه او در سال ۲۰۰۸ را فاش کرد که در نهایت منجر به سقوطش شد. اپستین در ازای آن مدت کوتاه حضور در زندان، وعده مصونیت از تعقیب قضایی در اتهامات بسیار جدی‌تر را گرفته بود.

در جولای ۲۰۱۹، او بر اساس اتهامات جدید دستگیر شد. ماه بعد، اپستین مالکیت جزیره خود را به یک صندوق امانی خاص منتقل کرد. دو روز بعد، جسد او در حالی که خود را در سلول یک زندان فدرال در منهتن حلق‌آویز کرده بود، پیدا شد.^۱

۱ [nytimes.com/2026/04/29/world/americas/jeffrey-epstein-islam-mosque-island-kaaba-sex-offender-kiswa.html](https://www.nytimes.com/2026/04/29/world/americas/jeffrey-epstein-islam-mosque-island-kaaba-sex-offender-kiswa.html)



معرفی کتاب «دانش و مرجعیت در اسلام شیعی: روحانیون و نظام حوزه‌های علمیه در خاورمیانه»



عنوان کامل کتاب: Knowledge and Authority in Shi'i Islam: Clerics and the Hawza System in the Middle East (دانش و مرجعیت در اسلام شیعی: روحانیون و نظام حوزه‌های علمیه در خاورمیانه)

نویسنده: Robert Gleave (رابرت گلیو)

تاریخ انتشار: ۱۹ مارس ۲۰۲۶

ناشر: I.B. Tauris (Bloomsbury Publishing)

معرفی نویسنده

رابرت گلیو استاد مطالعات عربی در دانشگاه اکستر بریتانیا و یکی از برجسته‌ترین پژوهشگران جهان در زمینه فقه و حقوق اسلامی شیعه

است. او دکترای خود را از دانشگاه منچستر با رساله‌ای درباره فقه اخباری دریافت کرده است.

گلیو تاکنون پروژه‌های تحقیقاتی بین‌المللی متعددی را رهبری کرده است، از جمله پروژه بزرگ Law, Authority and Learning in Imami Shi'ite Islam (LAWALISI) که به مدت شش سال (۲۰۱۶-۲۰۲۲) با حمایت شورای تحقیقات اروپا (ERC) انجام شده است.

از دیگر آثار مهم او می‌توان به کتاب‌های Inevitable Doubt (Brill, ۲۰۰۰)، Scripturalist Islam (Brill, ۲۰۰۷) و Islam and Literalism (EUP, ۲۰۱۲) اشاره کرد. گلیو سردبیر مجلات معتبر Islamic Law and Society و Journal of Abbasid Studies بوده و رئیس انجمن بین‌المللی مطالعات حقوق اسلامی (ISILS) نیز بوده است.

معرفی کتاب

کتاب دانش و مرجعیت در اسلام شیعی به بررسی نظام حوزه‌های علمیه (Hawza) و ساختار مرجعیت دینی در تشیع معاصر خاورمیانه می‌پردازد. این کتاب حاصل پروژه تحقیقاتی گسترده است و توسط انستیتوی بریتانیایی مطالعات ایران منتشر شده است. این اثر با مشارکت پژوهشگران متعددی از جمله دکتر پل گلد هیل، دکتر وسام حلوی، دکتر کامران زرگر، دکتر امین احتشامی، دکتر رها رفیعی، دکتر کمیل راجانی، دکتر پویا رضویان و دکتر عمر عنچسی به انجام رسیده است.

سرفصل‌های کتاب

سرفصل اول: شکل‌گیری تاریخی حوزه‌های علمیه

این سرفصل به بررسی روند شکل‌گیری و تحول نهاد حوزه‌های علمیه شیعه از دوره صفویه تا دوران معاصر می‌پردازد. پژوهشگران در این فصل نشان می‌دهند که چگونه حوزه‌های نجف، قم و کربلا در طول تاریخ به مراکز اصلی آموزش و تولید دانش دینی تبدیل شده‌اند و چه عواملی در نهادینه شدن این نظام آموزشی نقش داشته است.

سرفصل دوم: ساختار مرجعیت روحانی

این سرفصل به تحلیل مفهوم «مرجع تقلید» و چگونگی شکل‌گیری و کارکرد نظام مرجعیت در تشیع می‌پردازد. پژوهش نشان می‌دهد که پیروان مراجع تقلید، بیشتر به دنبال الگوهای برگرفته از سنت دینی و فرهنگ ایرانی هستند تا جذابیت‌های شخصی مرجع؛ این موضوع تأکید می‌کند که مقوله مرجعیت بیش از آنکه صرفاً یک نظام حقوقی باشد، کارکرد هویت‌بخشی برای شیعیان دارد.

سرفصل سوم: نظریه حقوقی و هرمنوتیک در فقه شیعه

این سرفصل به تحلیل روش‌شناختی فقه شیعه و مبانی اصول فقه اختصاص دارد. پژوهشگران در این فصل به بررسی ریشه‌های تاریخی دانش اصول، تحولات آن در طول زمان و تفاوت‌های بنیادین میان دو مکتب اخباری و اصولی می‌پردازند. همچنین نقش اجتهاد و تقلید در نظام فتوایی شیعه مورد کنکاش قرار می‌گیرد.

سرفصل چهارم: تقابل اخباری و اصولی

این سرفصل به تحلیل جدال تاریخی میان دو مکتب فقهی شیعه و تأثیر آن بر نظام آموزشی و فتوایی می‌پردازد. مرگ یوسف بحرانی در سال ۱۷۷۲ میلادی و همزمانی آن با افول شمار زیادی از علمای اخباری، نقطه عطفی بود که به اصولیان اجازه داد جنبش اخباری را که از آغاز قرن هفدهم بر محافل امامیه مسلط بود، سرکوب کنند.

سرفصل پنجم: تحولات معاصر نظام حوزه

این سرفصل به بررسی چالش‌ها و تحولات پیش روی حوزه‌های علمیه در دوران معاصر می‌پردازد. موضوعاتی مانند مدرنیزاسیون آموزش دینی، تعامل حوزه و دولت، و مسئله مشروعیت مرجعیت در عصر غیبت در این فصل مورد بحث قرار می‌گیرد.^۱